



شخصیت و اندیشه‌ها کلام علی بن اسماعیل مہتمم

(متکلم و محدث سده دوم و سوم هجری قمری)

امید علی یورعلیائے





شخصیت و اندیشہ ہا کلام علی بن اسماعیل ہیشم

(متکلم و محدث سدہ دوم و سوم ہجری قمری)



امید علی پور علیاے

سرشناسه:	علی پور علیانی، امید، ۱۳۶۴ -
عنوان و نام پدیدآور:	شخصیت و اندیشه های کلامی علی بن اسماعیل میثمی (متکلم و محدث سده دوم و سوم هجری قمری) / تألیف امید علی پور علیانی.
مشخصات نشر:	مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری:	۱۷۹ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۰۶-۰۶۰۹-۱
وضعیت فهرست نویسی:	فیا.
یادداشت:	کتابنامه: ص. [۱۶۷] - ۱۷۹: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع:	میثمی، علی بن اسماعیل، قرن ۲ ق.
موضوع:	محدثان شیعه -- عراق -- قرن ۲ ق.
موضوع:	Hadith (Shiites) -- Authorities -- Iraq -- 8th century
شناسه افزوده:	بنیاد پژوهشهای اسلامی.
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۲۹۲۴.
رده بندی کنگره:	BP ۱۱۶.
شماره کتاب شناسی ملی:	۹۰۰۸۷۴۶.



شخصیت و اندیشه های کلامی علی بن اسماعیل میثمی (متکلم و محدث سده دوم و سوم هجری قمری) امید علی پور علیانی

ارزیابان: حسین لطیفی، دکتر سید علی طائفانی

ویراستار: محمد فرح زاد

حروف نگار: محمود رسولی

طراح جلد: نیما نقوی

چاپ اول: ۱۴۰۲ / شمارگان: ۳۰۰ نسخه، رقعی / بها: ۱,۱۰۰,۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: صندوق پستی ۳۶۶-۹۱۷۳۵

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۰۵۱-۳۲۲۳۰۸۰۳

www.islamic-rf.ir

info@islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۹
پیشگفتار.....	۱۱
جستار اول: کلیاتی در تاریخ کلام شیعه.....	۱۷
مقدمه.....	۱۷
۱. ادوار تاریخی کلام شیعه.....	۱۸
۲. مدرسه های کلامی شیعه در کوفه و بغداد.....	۲۲
۱-۲. مدرسه کوفه.....	۲۲
۲-۲. مدرسه بغداد.....	۲۷
جستار دوم: احوال شخصی و زندگی نامه.....	۲۹
۱. تاریخ تولد و وفات.....	۲۹
۱-۱. قرن دوم.....	۲۹
۱-۲. اواسط قرن سوم.....	۳۱
۱-۳. اوایل قرن سوم.....	۳۳
۲. کنیه.....	۳۵
۳. نام های منتسب به علی بن اسماعیل.....	۳۶
۴. لقب.....	۳۶
۴-۱. القاب منتسب به ابن میثم.....	۳۷

- ۲-۴. اشکالات محدّث نوری در انتساب لقب السّندی به ابن میثم ۳۸
- ۳-۴. یکسانی با علی بن اسماعیل عمار ۳۹
- ۴-۴. اختلاف طبقات روایت ۳۹
- ۵-۴. سندی لقب مشهور میثمی ۳۹
۵. خاندان ۳۹
- ۱-۵. موالی بنی اسد ۴۰
- ۲-۵. بررسی شخصیت‌های خاندان میثم تمّار ۴۲
۶. زادگاه و محل اقامت ۴۴
۷. کسب و پیشه ۴۵
۸. اساتید نقل روایت ابن میثم ۴۶
۹. استاد ابن میثم در کلام ۴۸
۱۰. شاگردان ۵۰
۱۱. آثار و تألیفات ۵۱
۱۲. اندیشه‌های منتسب ۵۳
۱. تشبیه و تجسیم ۵۳
۲. سخنان خیاط معتزلی ۵۴
۳. نسبت غلو و تحریف قرآن ۵۴
۴. وارد کردن آثار یهودیان در آثار شیعه ۵۵
۵. انحراف در بحث اراده خداوند ۵۶
۶. وارد کردن نظریه عصمت و نص ۵۶
۷. گمراهی ابن میثم و همفکرانش ۵۷

۱۳. صحابی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام ۵۸
- ۱۳-۱. منظور از صحابی بودن ابن میثم ۵۸
- ۱۳-۲. صحابی امام کاظم علیه السلام ۵۹
۱۴. پاسخ احتمال‌های سه گانه قبل ۶۰
- ۱۴-۱. دفاع از جانشینی امام رضا علیه السلام ۶۰
- ۱۴-۲. رد کم سال بودن ابن میثم ۶۱
- ۱۴-۳. عصر تقیه امام و یاران ۶۳
- جستار سوم: بررسی شخصیت علمی و آرای علی بن اسماعیل ۶۵
۱. قلمرو کلام ۶۵
- ۱-۱. جلسه ویژه وزیر عباسی ۶۶
- ۱-۲. فقیه و مجتهد ۶۷
- ۱-۳. تقابل با جریان فکری یونس بن عبدالرحمن ۶۸
- ۱-۴. عارف به تاریخ ائمه علیهم السلام ۷۰
- ۱-۵. آشنایی با قرآن و تفسیر ۷۰
- ۱-۶. محدثی از تبار متکلمان ۷۱
- ۱-۷. وثاقت ابن میثم در حوزه نقل حدیث ۷۱
- ۱-۸. مرجعیت فکری علی بن اسماعیل و جریان میثمیه ۷۲
۲. شخصیت سیاسی ۷۳
- ۲-۱. زندانی شدن توسط مأموران هارون ۷۳
- ۲-۲. علل زندانی شدن علی بن میثم ۷۶
- ۲-۳. نکته‌هایی سیاسی از مباحثه ابن میثم و نوفلی در زندان ۸۰
- ۲-۴. اصول گفت‌وگوی سیاسی ۸۰

- ۲-۵. شکست ملحد مورد احترام وزیر..... ۸۱
- ۲-۶. علاقه امیربصره به مناظرات ابن میثم و ابوهذیل..... ۸۲
۳. شخصیت عرفانی..... ۸۲
- ۳-۱. دعاها و اعمال مسجد جعفری..... ۸۳
- ۳-۲. سؤال از شرافت، مروت و عقل..... ۸۳
- ۳-۳. مناجات امام سجاد علیه السلام..... ۸۴
۴. شخصیت کلامی..... ۸۵
- ۴-۱. اولین متکلم امامیه..... ۸۵
- ۴-۲. اول متکلم امامی از نگاه عالمان اهل سنت..... ۸۷
- ۴-۳. دوبرداشت از کلام ابن ندیم..... ۸۸
- ۴-۴. چند احتمال درباره عبارت «اول من صتف»..... ۹۵
- ۴-۵. مناظره و قدرت دفاع..... ۹۶
- ۴-۶. مناظره با جریان‌های انحرافی شیعه و غلات..... ۱۰۱
- جستار چهارم: توحید در اندیشه‌های کلامی علی بن اسماعیل..... ۱۰۹
۱. اثبات وجود صانع از طریق برهان نظم (غایت‌مندی)..... ۱۱۰
۲. چگونگی اراده در خداوند..... ۱۱۱
- ۲-۱. نسبت نیاز خداوند به اراده..... ۱۱۱
۳. نظریه‌های منتسب در موضوع توحید و خداشناسی..... ۱۱۵
- ۳-۱. تشبیه و تجسیم و نقد آن..... ۱۱۵
- ۳-۲. خداشناسی ابن میثم..... ۱۱۶
- ۳-۳. خداوند در شمایل جوان..... ۱۱۶
- ۳-۴. نقد و بررسی ادعاها..... ۱۱۸

۴. معنای ایمان به خدا.....	۱۲۴
۵. معنای ایمان از نگاه علی بن اسماعیل.....	۱۲۵
جستار پنجم: نبوت در اندیشه های کلامی علی بن اسماعیل.....	۱۲۸
۱. نبوت عامه.....	۱۲۹
منبع علم پیامبر ﷺ.....	۱۲۹
۲. نبوت خاصه.....	۱۲۹
۱-۲. تفاوت علم پیامبر ﷺ با دانش پیامبران دیگر.....	۱۲۹
۲-۲. فضیلت درود بر پیامبر اسلام ﷺ.....	۱۳۱
۲-۳. ولایت تکوینی و زنده کردن مردگان.....	۱۳۲
جستار ششم: امامت در اندیشه های کلامی علی بن اسماعیل.....	۱۳۳
۱. امامت عامه.....	۱۳۳
۱-۱. ضرورت وجود امام.....	۱۳۳
۱-۲. مسئله نصب امام.....	۱۳۴
۱-۳. منکران امامت از بنی هاشم و دیگران.....	۱۳۷
۱-۴. فرق منکرو جاحد.....	۱۳۷
۱-۵. نص بر امامت ۱۲ امام در منابع ادیان قبل از اسلام.....	۱۳۸
۱-۶. علم امام.....	۱۳۹
۱-۷. امام، عالم به تمام امور خیر و شر عالم.....	۱۳۹
۱-۸. سخن گفتن امام به زبان های مختلف هر منطقه.....	۱۴۰
۱-۹. منطلق الطیر داشتن امام علیؑ.....	۱۴۱
۱-۱۰. سخن گفتن امام با جمادات.....	۱۴۱
۱-۱۱. ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام.....	۱۴۲

- ۱۲-۱. صدقه دادن امام هرروز در ماه رمضان ۱۴۳
- ۱۳-۱. سؤالات علی علیه السلام از میثم علیه السلام ۱۴۴
- ۱۴-۱. گستره علم امام ۱۴۵
۲. امامت خاصه ۱۵۲
- ۱-۲. آیات نازل شده در شأن ائمه علیهم السلام ۱۵۲
- ۲-۲. امام قائم علیه السلام و علائم ۱۵۴
- ۳-۲. مخالفان با جانشینی علی علیه السلام ۱۵۴
- ۴-۲. نص برای جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۵۵
- ۵-۲. امام به حق بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۵۵
- ۶-۲. اولویت علی علیه السلام برای امامت ۱۵۷
- ۷-۲. دفاع از موضع گیری علی علیه السلام ۱۵۷
- ۸-۲. وظائف امام علیه السلام و جامعه در برابریکدیگر ۱۵۸
- ۹-۲. شرکت علی علیه السلام در شورا ۱۶۰
- ۱۰-۲. ازدواج دختر علی علیه السلام با خلیفه دوم ۱۶۱
- ۱۱-۲. علت دعوت نکردن علی علیه السلام از مردم ۱۶۲
- ۱۲-۲. جانشینی علی علیه السلام در کتب ادیان پیش از اسلام ۱۶۲
- کتاب نامه ۱۶۵

سخن ناشر

عن عبدالسلام بن صالح الهروی قال: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرضا عليه السلام يقول: رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمَرْنَا. فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا.^۱

حمد و سپاس بی حد، خداوند بزرگ و دانا را سزد، که غایت آفرینش انسان را معرفت و عبودیت ذات مقدس خود قرار داد و فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.^۲ درود بر پیامبران الهی به ویژه حضرت خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که با تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت، زمینه ساز تحقق این هدف متعالی شدند و سلام بر امامان معصوم علیهم السلام، به خصوص عالم آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که ستارگان پرفروغ آسمان معرفت و عبودیت اند و راهنمایان بشر در صراط مستقیم معرفت و بندگی، و رحمت خدا بر عالمان و پژوهشگرانی، که در

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۳۰۷؛ از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. عرض کردم: امر شما را چگونه زنده کند؟ فرمود: علوم ما را فراگیرد و به مردم بیاموزد؛ زیرا اگر مردم زیبایی های کلام ما را بدانند، از ما پیروی خواهند کرد.

۲. ذاریات (۵۱): ۵۶؛ «و جن و انس را نیافریدم، مگر برای آنکه مرا بپرستند».

طول تاریخ با فراگیری و نشر علوم و معارف اسلامی، امرامامت و ولایت را احیا کرده پرداخته و مردم را با زیبایی های فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام آشنا ساخته اند.

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، در سال ۱۳۶۳ براساس نگاه ژرف تولیت فقید این آستان ملک پاسبان و به دستور معظّم له تأسیس شد. این بنیاد پربركت با الهام از منویات رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله و دیدگاه های حکیمانه خلف صالح ایشان، مقام معظّم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی و رهنمودهای تولیت معزّز، از طریق تشکیل گروه های پژوهشی و استفاده از نخبگان حوزه و دانشگاه همواره کوشیده است با پژوهش در علوم و معارف اسلامی و سیره نبوی و اهل بیت علیهم السلام و نشر آن، نیازهای فرهنگی جامعه، نظام اسلامی، نسل جوان و زائران بارگاه منور رضوی را برآورده سازد و به فضل الهی در این راه، به توفیقات ارزنده ای دست یافته است.

در این اثر به احوال و شخصیت علمی و کلامی ابوالحسن میثمی یکی از نخستین متکلمان شیعه در قرن دوم و اوایل قرن سوم پرداخته شده است. مؤلف کوشیده تا زندگی نامه و برخی نظریات این دانشمند را در زمینه توحید، نبوت و امامت مورد کنکاش قرار دهد.

کتاب حاضر برای صاحبان فکر و اندیشه و متکلمان و محدثان و مورخان معاصربه منظور پرتوافزایی تاریخ اندیشه و کلام امامی و شیعی قابل استفاده و بهره برداری است.

بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس رضوی

پیشگفتار

در سده اخیر برخی پژوهش‌ها و آثار مرتبط با اعتقادات و آرای متقدم امامیه بیشتر بر تفاوت دیدگاه متکلمان امامیه آن عصر نسبت به آرای کلامی متکلمان و شیعیان امروز تأکید دارد. همچنین با طرح مسائلی چون توحید، نبوت و امامت تلاش دارند بگویند آنچه امروز علمای شیعه مطرح می‌کنند بر ساخته آنها در عصر حاضر یا چند قرن اخیر است و در دوران امامان معصوم علیهم‌السلام مطرح نبوده است.

پژوهش حاضر ضمن پرداختن به جریان متکلمان نظریه پرداز به یکی از جریان‌های مهم کلامی عصر حضور و یکی از شخصیت‌های ممتاز آن دوره، با تکیه بر شخصیت علی بن اسماعیل میثمی می‌پردازد و با بررسی گزارش‌های موجود در آثار کلامی، حدیثی و ملل و نحل مذاهب مختلف بخشی از اشکالات را پاسخ می‌دهد و همچنین به قسمتی از تاریخ کلام شیعه که گزارش کامل و دقیقی از آن در دست نیست، خواهد پرداخت.

علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمّار از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه‌السلام و از شخصیت‌های ممتاز علمی و کلامی قرن دوم و سوم و از نوادگان میثم تمّار بود. به نقل منابع تاریخی ابن میثم از شخصیت‌های تأثیرگذار دوره خود در عرصه‌های کلام و مناظره بوده و جایگاهی شاخص

در میان علمای آن عصر داشته است. وی از جمله کسانی بود که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام در تأیید امامت امام رضا علیه السلام سخن گفت و با گروه واقفه که منکر امامت امام رضا علیه السلام بودند، مناظره کرد. ابن میثم در حوزه کلام، عقاید و حدیث شهرت داشته و دارای «اصل» بوده و از امام رضا علیه السلام مستقیم روایت نقل کرده است. نگاشتن درباره این عالم و صاحبی امام از این جهت اهمیت دارد که وی بسیاری از دیدگاه‌های کلامی مرتبط با امامیه را که کم و بیش بازتاب دیدگاه امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام بوده، منتقل کرده است. همچنین کنکاش در زندگی و آرای وی پاسخگوی برخی شبهات درباره شیعه و اعتقاداتش خواهد بود.

او از جمله شاگردان هشام بن حکم است که اندیشه‌های او را به بصره و بغداد منتقل کرد. علی بن اسماعیل میثمی که از این پس با عنوان ابن میثم، ابوالحسن میثمی و علی بن اسماعیل از او نام می‌بریم، صاحب مکتب فکری بوده و اصحابی داشته است و حتی برخی میثمیه و قطعیه را به وی منتسب دانسته‌اند.

برخی از عالمان معتزلی و اهل سنت به او نسبت‌هایی همچون غلو، تشبیه و تجسیم، تحریف قرآن، انحراف در بحث اراده و داخل کردن برخی از عقاید یهودیت در عقاید تشیع داده‌اند. ابن ندیم او را نخستین کسی معرفی می‌کند که در مذهب امامیه به کلام پرداخته است. برخی از علمای شیعه و اهل سنت در تفسیر این کلام گفته‌اند که او نخستین مناظره کننده در مذهب امامیه یا نخستین مصنف در کلام امامیه بوده است. البته برخی همچون نجاشی در این باره سکوت کرده‌اند. از این رو او در موضوع توحید و نبوت نظر امام را منتقل کرده است.

مسئله دیگر جایگاه ویژه امام از دیدگاه ابن میثم است. وی برای امام علاوه بر خلافت سیاسی، مرجعیت علمی نیز قائل است و جایگاه امام را انتصابی می‌داند، نه انتخابی. او داشتن مصحف فاطمه علیها السلام، منطق الطیر، علم غیب و در دست داشتن عالم را از نشانه‌های خاص امامت می‌داند.

در انتساب برخی مطالب به او اختلافاتی وجود دارد؛ گروهی او را جزو مُشَبَّهه یا مُجْتَسَمه می‌خوانند و عده‌ای دیگر او را ممدوح و ثقه می‌دانند. از این رو بررسی اندیشه‌های کلامی وی - که مستقیم با امام در ارتباط بوده - امری لازم است.

با همه این اوصاف و اینکه او از یاران امام است و در کلام و حدیث نقش جدی داشته است، اما اثری درباره وی یافت نمی‌شود. بررسی زندگی و آرای وی شاید بتواند گوشه‌ای از تاریخ کلام را که به گونه‌ای در سایه است، روشن نماید؛ زیرا او از شاگردان هشام بن حکم و در امتداد فکری او بوده است؛ یعنی در واقع یک ظهور داشته و بعد افول کرده است.

سخن دیگر اینکه چه علتی باعث شد که بعد از هشام انقطاعی صورت پذیرد و آیا جدایی و اختلافاتی بین استاد و شاگرد بوده و اگر وجود داشته به چه نحو بوده است؟ آیا این جدایی دلیلش همان اتهاماتی نیست که به هشام وارد شده است؟ شاید بتوان از این طریق دلیل آن اتهامات را پیدا کرد و گوشه‌ای از جریان هشام و اتهامات وارده به او را از این رهگذر روشن نمود.

علّت کمی روایات او چیست؟ آیا او حدیث داشته ولی دیگران نقل نکرده‌اند، یا اساساً خود او به دلیل تفکراتی که داشته کم نقل کرده است؟

از طرف دیگر روایاتی از او نقل شده که بعضی آن را از جانب غلات می‌دانند. این روایات از کسی است که از امام نقل روایت کرده و از شاگردان هشام بوده. آیا این تفکرات در او که مستقیماً با هشام در ارتباط بوده وجود دارد؟

نکته دیگر بررسی و بازشناسی خاندان میثم تمّار است که در آن برخی شخصیت‌های علمی دیده می‌شود.

با این همه، همان‌گونه که اشاره شد، شخصیت او مورد هیچ‌گونه مطالعه تحلیلی، همه‌جانبه یا حتی در حدّ یک مقاله کوتاه قرار نگرفته است و فقط مطالبی از او در منابع مرجع به صورت پراکنده در دسترس است.

آنچه درباره ابن میثم به جز اثر حاضر و مقاله‌ای از نگارنده، یافت می‌شود، سخنانی از دکتر حسن انصاری، شیعه پژوه معاصر در دانشگاه پرینستون آمریکا است که کمی درباره ابن میثم و اثر مهم وی با عنوان تثبیت الإمامه سخن گفته است. به گفته وی تثبیت الإمامه کهن‌ترین متن موجود درباره امامت از ابن میثم است. البته با تشویق ایشان کار چاپ و نشر این اثر صورت عمل به خود گرفت. همچنین سخنانی دیگر استطراداً در چند سطر در کتاب مکتب در فرایند تکامل دکتر مدرسی طباطبایی بوده است. تأکید و علاقه ایشان در نگارش اثری درباره ابن میثم موجب دلگرمی نگارنده سطور شد تا این پژوهش برای چاپ، اصلاح و تکمیل گردد. این تحقیق با همه بضاعت علمی کم نگارنده و فقدان منابع در دسترس، حدود سه سال زمان برد.

در باب اهمیت شناخت دقیق‌ترین بازه زمانی و نگارش اثری در

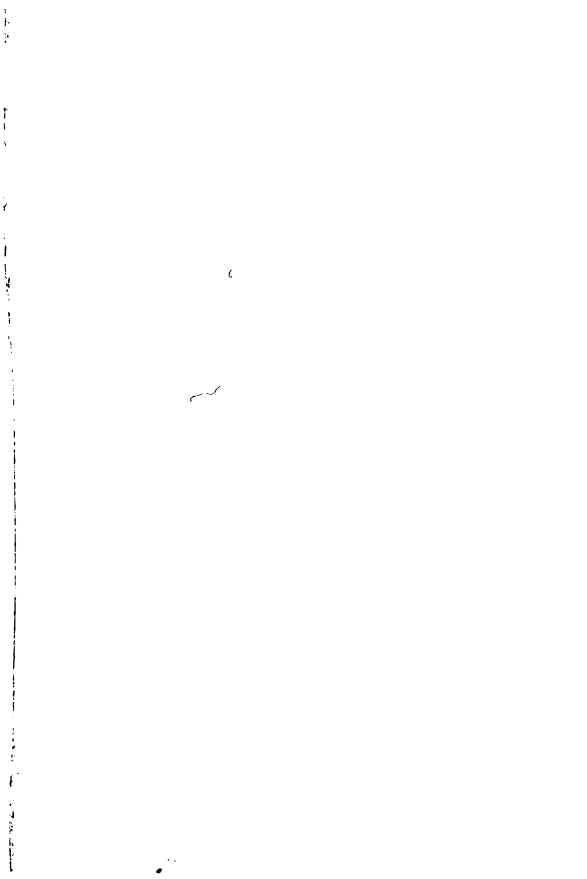
این باره برخی این دوره را بعد از جریان عاشورا از مهم ترین ادوار تاریخی شیعه می دانند که حتی اثر مکتوبی درباره آن موجود نیست.

بنابراین امید است این گام شروعی برای بررسی های بعدی شود تا جنبه ها و زاویه های پنهان کلامی این دوره و شخصیت های آن را کامل تر روشن نمایند. همچنین از دیگر سو امید است این نوشته بتواند بخشی از تاریخ کلام امامیه را برایمان روشن تر نماید که از اهمیت ویژه ای برخوردار است، ولی آثاری از آن در دسترس نیست.

در پایان ضمن امید به تولید و نشر هر چه بیشتر این گونه میراث های فرهنگی - اسلامی، از بنیاد پژوهش های اسلامی، به ویژه مدیر عامل محترم، جناب آقای دکتر فرامرز قراملکی و همکاران گرامی ایشان که زحمت انتشار این اثر را قبول نمودند، صمیمانه سپاسگزارم.

امید علی پور علیائی

فروردین ۱۴۰۲ شمسی



جستار اول

کلیاتی در تاریخ کلام شیعه

مقدمه

علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمّار از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام و از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی قرن دوم و سوم و از نوادگان یار خالص حضرت علی علیه السلام میثم تمّار بوده است. به نقل کتب تاریخی ابن میثم جایگاهی علمی از لحاظ مراتب رفیعی در این خاندان داشت. وی از جمله کسانی بود که با گروه واقفه که امامت امام رضا علیه السلام را قبول نکرده بودند، مناظره معروفی کرد. ابن میثم را علاوه بر حوزه کلام و عقاید در حوزه حدیثی نیز معروف می‌دانند و احادیثی از وی در کتب حدیثی شیعه نقل شده است و او را از روایات مورد وثوق دانسته‌اند.

شخصیت‌های علمی در حوزه کلام و تاریخ تعبیرهای قابل توجه و بلندی را درباره وی به کار برده‌اند و همچنین از وی روایت نقل کرده‌اند. ابن میثم در فقه نیز کتاب‌هایی نگاشته است. از او مناظره‌های مختلفی ثبت شده و گفته‌اند او از چهره‌های متکلم دوره خود بوده است. با توجه به مطالب پیش گفته، بررسی آرای کلامی وی در میراث

حدیثی و کلامی امامیه اهمیت بسیار دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. شناخت بهتر برخی از جریان‌های کلامی و حدیثی مدرسه کوفه در قرن دوم و سوم هجری.
۲. شناخت فضای فکری و گفتمان علمی حاکم در زمان امام کاظم و امام رضا علیه السلام.
۳. بررسی آرای منسوب به علی بن اسماعیل در کتب رجال و فرق بر مبنای تحلیل روایات وی.

۱. ادوار تاریخی کلام شیعه

کلام شیعه به معنای عام و کلام امامیه به شکل خاص، بخشی از تاریخ تفکر کلام اسلامی است و از این رو، آن را بیرون از تحولات عمومی کلام در جهان اسلام نمی‌توان ارزیابی کرد. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که امامیه هم از نظر شرایط و هم از جهت منابع فکری، شرایطی متفاوت و ناهمگون نسبت به دیگر مذاهب داشته که شائبه عدم استقلال در کلام امامیه را به وجود آورده است.^۱

درباره اصالت و استقلال کلام امامیه باید گفت که کلام اسلامی تا سده چهارم هجری هیچ پیوند معنادار و مؤثری با فلسفه و دیگر علوم بیرونی برقرار ننمود، بلکه آشکارا با ورود روش و اندیشه فیلسوفان به عرصه کلام مخالفت ورزید. برای مثال، کلام امامیه افزون بر مقاومت در برابر

۱. سبحانی، محمدتقی، «کلام امامیه، ریشه‌ها و رویش‌ها»، مجله نقد و نظر، سال هفدهم، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۱، ص ۲۳.

اندیشه‌های بیگانه فلسفی، حتی در دوره‌های نخست، با کلام معتزلی نیز به دلیل شباهت و یا شائبه تأثیرپذیری از آرای بیگانه مقابله کرد.^۱

در این میان می‌توان هشام بن حکم و شاگردان وی از جمله علی بن اسماعیل میثمی را نام برد که کلام امامیه را به مرحله نظریه‌پردازی وارد ساختند و در مقابل گروه‌هایی از فلاسفه و معتزله به مناظره و دفاع از مذهب پرداختند. سخن در این باب بسیار است، اما در این مجال فقط اشاره‌ای کوتاه به کلام امامیه خواهد شد.^۲

اندیشه کلامی امامیه در گذر تاریخ شاهد فراز و فرودهایی بوده است که از سویی، ریشه در پویایی درون‌مایه‌های معرفتی و عقلانی شیعه دارد و از سوی دیگر، برآمده از تعاملات آن با چارچوب‌های کلامی و فلسفی غالب بر هر دوره تاریخی است. فرایند تطور کلام امامیه بی‌شباهت با دیگر مذاهب شیعه و سنی نیست و در برخی دوره‌ها، امامیان بسی دیرتر از دیگران پا به میدان دگرگون‌سازی گفتمان کلامی خود گذاشته‌اند، ولی از جهاتی هم امتیازاتی دارد که قابل بررسی جدی‌تر است.

آنچه دوران نخستین امامیه را ممتاز می‌کند، اندیشه‌ورزی اعتقادی در ساحت عقل و وحی به‌طور هم‌زمان است که پس از عبور از «دوره فترت و رکود» تا اندازه‌ای با گذشته زاویه می‌گیرد^۳ که در اینجا به‌طور خلاصه به ادوار و تطورات کلام امامیه اشاره خواهد شد:

۱. همان، ص ۲۳.

۲. همان جا.

۳. همان، ص ۵.

دوره اول در کلام امامیه، شکل‌گیری مدرسه مدینه است. شیعه بی‌شک از شهر مدینه سربرآورد و بالنده شد، و ریشه‌های شیعه را بیشتر به واقعه سقیفه و جدایی خط امامت از خلافت بازمی‌گردانند، اما تحقیقات بیشتر نشان می‌دهد که ظهور شیعه به روزگار زندگانی پیامبر ﷺ بازمی‌گردد.^۱

یکی از نشانه‌های شکل‌گیری کلام شیعه بر محور مدینه، میراث بازمانده از این دوره در میان روایات فریقین است. البته، نیک پیداست که نه برای اهل بیت ﷺ و همراهانشان در این دوره چنان فرصتی پدید آمد که به تبیین همه ابعاد معارف قرآنی بپردازند و نه تعداد و نفوذ آنان بدان اندازه بود که در نگاهداری همان مجموعه از سخنان هم توفیق تمام داشته باشند.^۲

افزون بر میراث معرفتی اهل بیت ﷺ در این دوره، به برخی از همراهان نامدار امامان نخستین شیعه نیز می‌توان اشاره کرد که در تاریخ به خوبی از اندیشه‌های اعتقادی ممتاز و متمایز آنان یاد و نامی به یادگار مانده است. یکی دیگر از نشانه‌های مدرسه شیعی در مدینه، حضور جریان‌های فکری در خاندان پیامبر ﷺ و فرزندان علی ﷺ در مدینه است. یکی از نمونه‌های مهم، مدرسه فرزند آن حضرت، محمد بن حنفیه است.^۳ کلام اسلامی در این دوره بیشتر درگیر و دار مسئله‌های اجتماعی است و همه نیروی مسلمانان در این حوزه‌ها صرف می‌شود.^۴

۱. همان، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۶.

دوره بعدی، دوره مدرسه کوفه است که مفصل‌تر به آن پرداخته خواهد شد و در اینجا فقط به اسامی گروه‌های موجود در این مدرسه اشاره خواهد شد. در ابتدا گروهی با عنوان متکلمان نظریه پرداز (جریان کلامی) در آغازین سال‌های سده دوم شروع به فعالیت کردند که شامل هشام بن حکم و شاگردان او از جمله علی بن اسماعیل است و فعالیت آن‌ها تا اواخر این سده - که اوج قدرت هارون الرشید بود - ادامه یافت و بعد از آن این مدرسه روبه افول رفت.^۱

گروه دیگر متکلمان متن‌گرا (جریان حدیثی - کلامی) بودند که به رغم شباهت‌های فراوانی که با جریان نظریه پرداز داشتند در پاره‌ای جهات از یکدیگر فاصله می‌گرفتند.^۲ البته طبیعی است که میان متکلمان کوفه نیز گاه اختلافاتی به وجود می‌آمد و کوفه در خط کلامی خود چندین گرایش را پرورانده است، و این‌گونه دسته‌بندی در میان متکلمان و نیز در میان متکلمان و محدثان را می‌توان از کتاب‌هایی که در قدیم با نام «مقالات» معروف بودند، ردیابی کرد.^۳

دوره بعدی، دوره فترت و رکود است. در این دوره کلام امامیه پس از سپری کردن دوران تأسیس نخستین در سده اول هجری و با توسعه نظرپردازانه آن در سده دوم هجری در کوفه، دچار وقفه و رکودی شد که تا روی کار آمدن شیخ مفید در بغداد، دیگر اعتبار خویش را بازیافت. البته

۱. همان جا.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۲۸.

قبل از آن به صورت محدود نوبختیان با افت و خیزهایی وارد صحنه شدند؛ اما این فترت که قریب به یک سده ادامه داشت، باعث شد جریان کلامی نظریه‌پرداز به ضعف گراید و حرکت جدید کلامی امامیه در بغداد با فاصله‌ای بیشتر از درون مایه‌های وحیانی و همدلی افزون‌تر با گفتمان کلامی روز که غلبه در آن روز با معتزله بود به تبیین و دفاع از مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام پردازند.^۱

دوره بعد از کوفه و بغداد، دوره مدرسه کلامی قم است. همان‌گونه که اشاره گردید کلام امامیه از مدرسه کوفه با دو گرایش نظری و حدیثی (وحیانی) اندیشه‌های خود را به منصب ظهور رساند. این درحالی است که کلام نظری امامی در پایان سده دوم در کوفه به زوال گرایید و تا ظهور مدرسه بغداد در اواخر همان قرن، دیگر نمودی نداشت، اما جریان متن‌گرایانه کلام با از رونق افتادن کوفه، به شهر قم انتقال یافت و در آستانه سده سوم با ورود حجم بالایی از میراث حدیثی کوفه به قم، چهره مدرسه کلامی را به خود گرفت.^۲

۲. مدرسه‌های کلامی شیعه در کوفه و بغداد

۲-۱. مدرسه کوفه

پژوهش‌های نوین در زمینه تاریخ کلام امامیه، برای این تاریخ در بازه زمانی سال‌های ۸۰ تا ۱۸۰ ق جایگاهی واقعی به تصویر نکشیده‌اند و از همین رو بغداد و مدرسه فکری آن را مولد کلام امامیه دانسته‌اند؛ اما

۱. همان، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۳۰.

همان طور که اشاره خواهد شد پیش از بغداد، مدرسه کلامی کوفه بود که معارف اعتقادی اهل بیت علیهم السلام را دست کم در دو جریان مهم کلامی موسوم به «جریان متکلمان نظریه پرداز» و «جریان متکلمان متن محور» منتشر و آن را در قالب بسته های معرفتی تبیین نمود که در اینجا اشاره ای به فعالیت و رویکرد کلامی آنان خواهد شد.^۱

جریان های فکری شیعه در کوفه

متکلمان نظریه پرداز (متکلمان محدث)

جریان متکلمان نظریه پرداز جریانی بود که مناظره، جدل، نقد و ابرام اندیشه ها را قبول داشت و این رفتار را بر اساس نظام و دستگاهی بیرون از متن مقدس سامان می داد. این جریان نخستین گروه در تاریخ کلام هستند که «کلام نظری» را تعین بخشیدند. منظور از کلام نظری، تفسیر و تحلیل عقلانی معارف اهل بیت علیهم السلام در یک دستگاه معرفتی است که با به دست دادن مفاهیم و گفتمان جدید، می کوشند مبانی عقلانی باورهای اعتقادی را استخراج کرده و ضمن تنسیق آن ها، انسجام درونی آن را به تصویر بکشند.

نکته مهم تر دستگاه مفهومی این جریان آن است که عقلانیت این دستگاه خود بنیاد نیست، بلکه بر اساس اندیشه بنیادین ارتباط عقل و وحی در امامیه عقلانیت خویش را در قبال وحی می دید و آن را با گفتمان

۱. اقوام کرباسی، اکبر، «مدرسه کلامی کوفه»، مجله نقد و نظر، سال هفدهم، شماره ۶۵،

نوین به تصویر می‌کشید. بازسازی برون‌متنی این معارف از آن رو بود که به زعم این گروه برای تبیین و رویارویی با اندیشه‌های رقیب، بسنده کردن به مبادی و گفتمان متن کافی نبود. از همین رو لازم بود گفتمانی در حال و هوای عقلانیت متن به عنوان گفتمان پایه ارائه شود تا معارف اعتقادی به عرصه فهم درآیند.^۱ به گونه‌ای باید گفت متکلمان کوفه به دنبال خردپسندانه کردن عقاید امامیه بودند و این اتفاق را به خوبی می‌توان در فرایند تبیین‌گری امثال هشام بن حکم و شاگردان او همچون علی بن اسماعیل میثمی یافت. تأویل اراده خداوند به حرکت، با همین الگو قابل توجیه است که هشام و ابن میثم تلاش می‌کردند تا متن مقدس را به عرصه فهم عقلانی درآورند.

عقل‌گرایی ابن میثم

علی بن اسماعیل از عالمان مدرسه کوفه و در جریان متکلمان نظریه پرداز قرار داشت و از طرفی عقل‌گرایی سرلوحه فعالیت‌های وی بود، اما نه آن عقل‌گرایی که در معتزله بوده است. همان‌طور که اشاره شد در آن دوره عقل‌گرایی این جریان در تقابل با عقل‌گرایی معتزله بود، شاهد این مسئله مناظره‌ای است که ابوالقاسم سهمی در کتاب الحجة خود از علی بن اسماعیل نقل کرده است. در این مناظره که متن منقول آن خالی از ابهام نیست،^۲ قثم، امیر بصره به بحث و گفتگوی ابوالهذیل و علی بن میثم

۱. همان، ص ۴۷؛ سبحانی، محمدتقی، «کلام امامیه، ریشه‌ها و رویش‌ها»، مجله نقد و نظر، سال هفدهم - شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۱، ص ۲۸.

۲. کانت بین و بین ابی الهذیل مناظره ذکرها ابوالقاسم السهمی فی کتاب الحجة،

بسیار علاقه داشت؛ روزی آن‌ها را در جلسه‌ای جمع کرد و ابن میثم در مقابل امیر بصره به ابوالهذیل علاف گفت، آیا کاربرد و استفاده از عقل، مباح است یا ممنوع؟ ابوالهذیل پاسخ او را نداد. پس از پایان جلسه امیر از ابوالهذیل سؤال کرد که چرا پاسخ ندادی؛ ابوالهذیل جواب داد چه پاسخی به او می‌دادم!

«اگر می‌گفتم که تمسک به عقل ممنوع است از او تبعیت کرده بودم و قول او را تصدیق کرده بودم، و اگر می‌گفتم که تمسک به عقل مباح است او می‌گفت که تمسک به عقل تنها برای تو مباح است».^۱

در این بحث به خوبی روشن است که ابن میثم از جهاتی تمسک به عقل را ممنوع دانسته است، زیرا ابوالهذیل آورده که اگر می‌گفتم ممنوع است کلام او را تأیید کرده بودم و حال آنکه معتزله از هیچ جهتی عقل را ممنوع نمی‌دانستند.

احتمالاً آن شیوه‌ای که ابن میثم عقل را ممنوع می‌دانسته است طریقی بوده که معتزله به کار می‌بردند؛ یعنی تمسک به عقل محض به صورت مطلق و تحت الشعاع قرار دادن همه مسائل به واسطه تمسک نمودن به عقل. از طرف دیگر نمی‌توان عقل‌گرایی او را نیز رد کرد؛ زیرا در ادامه

قال: اجتمع علی بن میثم و أبو الهذیل عند أمير البصرة فقال علی بن میثم: أخبرني عن العقل مباح هو أم محظور؟ فلم يجبه، فلما افترقا سأله الامير، فقال: بأى شيء كنت اجيبه، ان قلت: محظور كنت قد تابعته، وان قلت: مباح قال: كنت تأخذ بذلك لك وحدك.

۱. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۶۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۷۰.

ابوالهذیل آورده است که «از طرفی هم نمی‌توانستم بگویم تمسک به عقل مباح است؛ زیرا در این صورت به من پاسخ می‌داد که اباحه تمسک به عقل فقط برای تو است». طبق این سخن نیز چنگ زدن به عقل برای علی بن اسماعیل در حد مباح نبوده، بلکه تمسک را لازم می‌دانسته است؛ ولی در چارچوب خاص خودش که همان شیوه متکلمان نظریه پرداز در مدرسه کوفه بوده است.

وی در باب عقل از علی علیه السلام چنین نقل کرده است که روزی شخصی از حضرت در ارتباط با عقل و خرد سؤال کرد، وی نیز پاسخ داد هر کس از خداوند بپرهیزد و به او پناه ببرد عاقل است.^۱

شاید از حدیث مذکور ابن میثم بتوان استفاده کرد که نقل این نوع از احادیث می‌تواند بیانگر آراء و اندیشه‌هایش باشد، که بدان اشاره گردید، به عبارت دیگر ابن میثم به هر عقلی چنگ نزده و هر عقلی را هدایت گر نمی‌دانسته است، بلکه عقلی با چارچوب خاص، دلخواه او بوده است.

جریان متکلمان متن محور (محدثان متکلم)

این جریان نیز همانند متکلمان نظریه پرداز به دنبال تبیین معارف بودند، اما نکته اساسی در فرایند تبیین‌گری این جریان معرفتی این بود که هواداران آن، روگردانی از چارچوب و گفتمان روایات را در تبیین معارف روا نمی‌داشتند و می‌کوشیدند در فرایند تبیین‌گری، هم به متن و هم به نظام معارف اعتقادی پایبند باشند. گویی وابستگان این جریان در تلاش بودند

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۲۴۱.

تا این مهم را با تبیین و تحلیل درون متنی دستگاهی معارف محقق سازند. می توان گفت وابستگان جریان محدثان متکلم براین باور بودند که در صورتی که میراث اعتقادی به درستی و نظام مند فهم شود، از تبیین های بیرونی بی نیاز خواهیم بود و احتیاجی به دستگاهی خارج از چارچوب معارف دینی نخواهیم داشت.

۲-۲. مدرسه بغداد

مدرسه بغداد را می توان به بغداد متقدم و بغداد متأخر تقسیم کرد. بغداد متقدم را شاگردان و اصحاب بدون واسطه از هشام بن حکم تشکیل می دادند و بغداد متأخر را نیز علمایی همچون کلینی، شیخ مفید و سید مرتضی تشکیل دادند. برخی درباره مدرسه بغداد گفته اند حضور کلینی در بغداد و نقل کتاب او به وسیله بسیاری از عالمان بغداد در این شهر شاهد مهمی است بر اینکه دست کم تا این دوره اندیشه های هشام بن حکم از طریق احادیث او و شاگردانش در بغداد مطرح بوده است؛ بنابراین، می توان ادعا کرد که خط فکری هشام بن حکم دست کم با ورود کلینی به بغداد در این شهر حضور می یابد؛ هرچند روشن نیست که آیا این جریان فکری پیش از این در بغداد حضور داشته است یا نه.^۱

در تحلیل این مسئله که آیا جریان فکری هشام پیش از کلینی در بغداد بوده است یا خیر، باید گفت بی تردید نقل احادیث به وسیله کلینی باعث ادامه اندیشه های هشام بن حکم در دوره ای شد، اما مهم و قابل تأمل

۱. رضایی، محمد جعفر، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل گیری مدرسه کلامی بغداد»، مجله نقد و نظر، سال هفدهم، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۰۵.

اینکه بسیار بیش‌تر از کلینی و دیگران، آرای هشام بن حکم را شاگردان او از جمله علی بن اسماعیل میثمی در بصره و بغداد نشر داده بودند. شاهد این مطلب مناظرات و جلساتی است که ابن میثم در بغداد برگزار کرده بود.

خطیب بغدادی در تاریخ خود به نقل از جاحظ می‌گوید، روزی ابوشمر، ثمامه، علی بن میثم و ابراهیم نظام باهم همراه شدند و به طرف باب شماسیه در بغداد رفتند. توجه آن‌ها به مکانی مناسب جلب شد و در آنجا جلسه‌ای برگزار کردند و به من گفتند که از بازار بغداد نیازهایشان را تهیه نمایم. و خبری از این جلسه برسانم؛ زیرا بازار در جایی دیگر بود. جاحظ می‌گوید هدف از این خرید، رساندن خبر ورود نظام به بغداد بود.^۱ در جایی دیگر اشاره شده است که برخی از علمای شناخته شده شیعه مانند ابن میثم در مقابل جریان‌های موجود از جمله معتزله به مناظره پرداختند و یکی از راه‌های نقل افکار و عقاید به مناطق مختلف همین مناظره‌های میان طرفین بوده است که به وسیله اصحاب و یاران اهل بیت علیهم‌السلام برگزار می‌شد. این نمونه‌ها می‌توانند تا دوره قبل از کلینی را - که نویسنده آن را روشن نمی‌دانست - روشن نمایند.

۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۹۸؛ امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۸.

جستار دوم

احوال شخصی و زندگی نامه

۱. تاریخ تولد و وفات:

۱-۱. قرن دوم

علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی التمار، معروف به ابوالحسن میثمی، از موالی بنی اسد در کوفه به دنیا آمد ولی بعد به بصره نقل مکان کرد.^۱ نجاشی وی را از متکلمان ممتاز شیعه معرفی دانسته و از عبارت «وجوه المتکلمین» برای او استفاده کرده است. ابن میثم مجالس و کتاب‌هایی داشته که به آن‌ها اشاره خواهد شد.^۲ درباره تولد و درگذشت او تاریخ دقیقی در دست نیست.

۱. خیاط، عبدالرحیم بن محمد، الانتصار والرد علی ابن الراوندی، ص ۱۴۲؛ اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۲۳۹؛ بغدادی، اسماعیل، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۶۶۹.

۲. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۲۳۹؛ نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۲۵۱.

عبدالله نعمه تاریخ درگذشت او را ۱۷۹ق دانسته است.^۱ شواهد حاکی از آن است که این تاریخ صحیح نیست؛ زیرا از وی مناظره‌ای در کتاب‌های متعدد با گروه واقفه گزارش شده است که عنوان ممطوره را ابن میثم به این گروه داده است، در حالی که این گروه بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام ایجاد و از منکران امامت امام رضا علیه السلام بودند.^۲

منابع متعددی شهادت امام کاظم علیه السلام را سال ۱۸۳ق گزارش کرده‌اند، ولی طبق نقلی شهادت ایشان در ۱۸۶ق واقع شده است؛ لذا گزارش مناظره ابن میثم با مخالفان امامت امام رضا علیه السلام نشان دارد علی بن میثم تا سال ۱۸۳ یا ۱۸۶ق زنده بوده است. شاهد دیگر آن است که وفات هشام بن حکم در ۱۹۹ق^۳ گزارش شده است. باید دانست هنگام وفات

۱. کراچکی، محمد بن علی، کثر الفوائد، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۹۲؛ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۸۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۱۴؛ فخر رازی، محمد بن عمر، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۴۱؛ نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، تلخیص المحصل معروف بنقد المحصل، ص ۴۱۰؛ ابن میثم، میثم بن علی، النجاة فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامة، ص ۱۷۴.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۴۳۳؛ تاریخ وفات هشام همچون ولادت او نامعلوم است و معرکه آراست و از سوی شرح حال نویسان اقوال گوناگونی گزارش شده است:

(۱) اندکی پس از سقوط برامکه (۱۸۷)؛

(۲) در زمان خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸)؛

(۳) در سال ۱۹۹، پس از انتقال از بغداد به کوفه؛

(۴) در سال ۱۷۹، زمان خلافت هارون الرشید در کوفه؛

(۵) در فاصله سال‌های ۲۲۱ تا ۲۳۰.

هشام، علی بن اسماعیل در زندان هارون بوده و با شنیدن خبر وفات چنین گفته است: «خدا او را رحمت کند، هشام شیخ و استاد ما بود».^۱ بنابراین تاریخ ۱۷۹ ق صحیح نیست.

۲-۱. اواسط قرن سوم

همچنین درباره وفات ابن میثم به اواسط قرن سوم^۲ نیز اشاره‌ای شده است. از جمله کتاب هدیه العارفین^۳ تاریخ درگذشت او را ۲۵۰ ق گزارش کرده است. این تاریخ دقیق‌تر و به واقع نزدیک‌تر است؛ به دلیل قرائنی؛ از جمله هم دوره‌های او، ابوالهذیل علاف درگذشته ۲۳۱ ق و ابراهیم نظام متوفی ۲۳۵ ق هستند.

مؤید دیگر این است که در جایی احمد بن محمد برقی از علی بن اسماعیل به صورت مستقیم روایتی را نقل می‌کند و تاریخ وفات

از میان این احتمالات نویسنده دهه هشتاد را تقویت می‌کند و شواهدی را برای آن اقامه می‌نماید. حال هر کدام از این موارد باشد مؤید کلام نگارنده در خصوص ابن میثم است که وفات او در سال ۱۷۹ ق نبوده است. اسعدی، علیرضا، هشام بن حکم، ص ۳۰.

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۲، ص ۵۴۰؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۹۳؛ بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم والمعارف، ج ۲۱، ص ۳۹۴.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، نهاية المرام فی علم الکلام، ص ۴۹.

۳. هدیه العارفین یکی از کتب اهل سنت است که اسماعیل پاشا بابانی در آن اسماء مؤلفان و آثار مصنفان را نام برده است یعنی در ذیل آن اسماء تمام آثار را آورده است.

برقی سال ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق ذکر شده است.^۱

به این تاریخ چنین ایراد کرده‌اند که در دوره‌ای که علی بن اسماعیل در زندان بوده است دوست و همراه او محمد بن سلیمان نوفلی^۲ هم در زندان بوده و از پسر محمد بن سلیمان، علی در سال ۲۴۵ و ۲۵۰ ق روایت نقل شده است و احتمال زنده بودن علی بن اسماعیل تا آن زمان بعید به نظر می‌رسد و از گفت‌وگویی که میان آن‌ها در زندان بوده و لحن علی بن اسماعیل احتمال می‌رود که آن‌ها هم سن و سال بوده‌اند یا علی بن اسماعیل از او بزرگ‌تر بوده است؛^۳ زیرا اولین گزارش مناظره ابن میثم در حدود سال ۱۸۳ ق یا ۱۸۶ ق با واقفه بوده است؛ یعنی به سن بلوغ علمی رسیده بود؛ زیرا اگر حداقل سن وی را حین مناظره سی سال در نظر بگیریم - هر چند که بر اساس سن یونس بن عبدالرحمن احتمالاً سن او در آن دوره حدود چهل تا پنجاه بوده است - تا سال ۲۵۰ ق ابن میثم باید در سن ۱۰۰ سالگی باشد که احتمالش بسیار ضعیف است و با شواهد دیگر این احتمال ضعیف‌تر نیز می‌شود.

شاهد دیگر این است که اگر او در تاریخ ۲۵۰ ق از دنیا رفته باشد، باید

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶.

۲. میرزا حسین نوری آورده است که کشی در ترجمه هشام بن حکم به مناسبت در رابطه با محمد بن سلیمان نوفلی خبری نیکو ذکر کرده است که دلالت بر حسن حال، ولاء و فضل او می‌کند و همچنین در زندان هارون الرشید نیز بوده است؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۲، ص ۵۳۸؛ نوری، حسین، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۳.

۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۱، ص ۲۶۲.

جزء اصحاب امام جواد علیه السلام و همچنین امام هادی علیه السلام باشد؛ زیرا امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ق از دنیا رفته است و حال آنکه در هیچ کدام از منابع نام او در زمره اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام گزارش نشده است.

ابن میثم از شخصیت‌های شاخص دوران امام رضا علیه السلام و از اصحاب خاص آن حضرت بوده و طبیعتاً اگر دوران امامان بعدی را درک کرده باشد، جزء اصحاب آنها نیز قرار داشت، حال آنکه در هیچ منبعی به این مطلب اشاره‌ای نشده است.

۱-۳. اوایل قرن سوم

احتمال اوایل قرن سوم، قوی‌تر است؛ به دلایلی چون هم عصر بودن با علی اسواری است^۱ که ابن میثم مناظره‌ای با او داشته است^۲ و علی اسواری در اوایل قرن سوم زنده بوده است.^۳

همچنین مناظره ابن میثم با واقفه که بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام در اواخر قرن دوم بوده است و نیز نسبت دادن تألیف کتابی کلامی به ابن میثم در قرن دوم^۴ و سوم، نشان می‌دهد که ابن میثم احتمالاً در اوایل قرن سوم زنده بود.

قرینه دیگری که شاید مؤید این تاریخ باشد وفات یونس بن

۱. شرفی، احمد بن محمد، شرح الأساس الکبیر، ج ۲، ص ۷۴.

۲. خیاط، عبدالرحیم بن محمد، الانتصار والرد علی ابن الراوندی، ص ۹۹.

۳. بلخی، ابوالقاسم، فضل الاعتزال وطبقات المعتزله، ص ۲۸۱ و ص ۷۳.

۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۴.

عبدالرحمن است. یونس در اواخر امامت امام رضا علیه السلام از دنیا رفته است^۱ و همان طور که قبلاً اشاره شد، یونس به همراه علی بن میثم در مناظره‌ای با واقفه شرکت داشته است و در آنجا مشخص شد که سن آن دو احتمالاً به هم نزدیک بوده است. بنابراین به احتمال بسیار قوی علی بن میثم در مدت محدودی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ ق از دنیا رفته است؛ زیرا از ابن میثم مناظره‌ای در مقابل وزیر مأمون حسن بن سهل نقل شده است. حسن بعد از برادرش فضل بن سهل که در زمان مسموم شدن امام رضا علیه السلام به قتل رسید، به وزارت مأمون منصوب شد.^۲ این مطلب بیانگر آن است که علی بن میثم در دوره بعد از امام در قید حیات بوده، اما احتمالاً طولانی نبوده است.

بنابراین شواهد و تحلیل‌ها، و آنچه بعداً در ضمن فعالیت علمی ابن میثم خواهد آمد،^۳ او یا هم سن امام رضا علیه السلام یا نزدیک به آن حضرت علیه السلام بوده است.

مطلب دیگری که این تاریخ را تأیید می‌کند، آن است که او را از جمله کسانی دانستند که در اوایل قرن سوم دارای «اصل» بوده است.^۴

یکی دیگر از قرائن این تاریخ، نقل روایت ابن میثم از زرارة بن اعین

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۱، ص ۱۴۵؛ همان، ص ۴۸۶.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۷۶؛ ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ص ۳۰۸.

۳. همین نوشته، ص ۶۱، ۶۲، ۶۳.

۴. کلبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۰۳.

است؛^۱ یعنی وی در آن دوره‌ای که زراره در قید حیات بوده، در سن بلوغ علمی و استماع حدیث از زراره بوده و حداقل ۲۰ تا ۲۵ سال داشته است. در این میان، وفات زراره را نیز در سال ۱۵۰ ق گفته‌اند.^۲ حال فرض بر این است که سماع حدیث ابن میثم از زراره در سال آخر حیات وی باشد. علاوه بر این قرینه‌ها، مناظره‌ای نیز از ابن میثم در مقابل حسن بن سهل، وزیر مأمون نقل کرده‌اند.^۳ او در سال ۲۰۲ ق به وزارت مأمون رسید.^۴ ذهبی نیز تاریخ تقریبی وفات ابن میثم را در کتاب وفیات سال‌های ۲۱۱ تا ۲۲۰ ق آورده است.^۵

این قرائن و شواهد نشان می‌دهد احتمالاً ابن میثم در همان سال‌های ابتدایی ۲۱۰ تا ۲۱۵ ق یعنی در نیمه اول قرن سوم، در حدود ۸۰ تا ۸۵ سالگی از دنیا رفته است.

۲. کنیه

در ترجمه و شرح حال علی بن اسماعیل این گونه آمده است: علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی التمار ابوالحسن المیثمی مولی بنی اسد.^۶

۱. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۱۶.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۱۷۵؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۲۱۰.

۳. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، ص ۷۶.

۴. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۷۶؛ ابن طقطقی، محمد بن

علی، تاریخ فخری، ص ۳۰۸.

۵. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۱۶.

۶. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۲۳۹.

همان‌طور که در این توصیف و اکثر توصیف‌های کتاب‌های رجال شیعه و رجال اهل سنت نیز آمده است، علی بن اسماعیل مکنی به ابوالحسن میثمی بوده است، اما در بعضی از آثار او را ابوالحسن کوفی نیز گفته‌اند.^۱

۳. نام‌های منتسب به علی بن اسماعیل

ابن میثم با عناوین مختلفی مثل ابن میثم^۲، ابن میثم کوفی^۳، اسماعیل ابن علی بصری^۴، علی بن میثم^۵، ابن التمار^۶، علی بن اسماعیل بن میثم التمار البغدادی^۷، علی بن میثم الظیار^۸، علی بن میثم الاسدی الکوفی التمار^۹ و علی بن هیثم^{۱۰} مورد خطاب قرار گرفته است.

۴. لقب

همان‌طور که در کتاب‌های ملل و نحل، حدیث و رجال آمده است او

۱. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۱۸۷.
۲. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۲، ص ۲۶۲.
۳. مفید، محمد بن محمد، دفاع از تشیع، ص ۵۱.
۴. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیة، ص ۱۰۰.
۵. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، ص ۵۴.
۶. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۹.
۷. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ج ۳، ص ۲۶۱.
۸. شرفی، احمد بن محمد، شرح الأساس الکبیر، ج ۲، ص ۷۴.
۹. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۱۶.
۱۰. اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق، ص ۲۲۶؛ ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴.

ملقب به میثمی بوده^۱ که البته این لقب در مورد جد، پدر بزرگ، پدر، عموها و پسرعموهای ابن میثم نیز مورد استفاده بوده است. شاید تعبیر به لقب با مسامحه همراه باشد، اما در منابع با لقب به وی اشاره کرده‌اند.

۱-۴. القاب منتسب به ابن میثم

لقب دیگر ابن میثم «دغشی» است. برخی نیز احتمال دادند، تصحیف میثمی باشد که در بحث مشایخ به تفصیل به بررسی آن پرداخته خواهد شد.^۲ لقب دیگری که در بعضی منابع آورده‌اند «سندی» است که بعضی آن را به علی بن اسماعیل نسبت داده‌اند که این دو لقب متعلق به شخص واحدی است.^۳

در جایی دیگر او را السدی لقب داده‌اند که علی بن اسماعیل ملقب به السدی، ثقه است.^۴ این مطلب به نقل از نصر بن صباح بوده است که ابن طاووس، می‌گوید هیچ اعتباری به مدح و قدح نصر نیست.^۵

نقل دیگری از علامه حلی است که علی بن کرخی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و نجاشی و ابن عقده او را ثقه دانسته‌اند و روایت کشی دلالت

۱. اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق، ص ۲۳۹.

۲. محاضرات هاشمی شاهرودی، ت ۹۰؛ ۱۲؛ ۹.

۳. مجلسی، محمد باقر، ملاذ الأخیار، ج ۳، ص ۵۰؛ مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۵۱؛ نوری، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۰.

۴. محقق کتاب در پاورقی السندی را ذکر کرده، و به احتمال قوی السدی تصحیف السندی باشد.

۵. مجلسی، محمد باقر، رجال، ص ۱۸۲.

بر طعن او نمی‌کند با اینکه آن روایت ضعف دارد.

کشی در جای دیگری می‌گوید به گفته نصر بن صباح علی بن اسماعیل ثقه است و او علی بن السری و اسماعیل را به سری ملقب می‌کند. علامه نقل می‌کند: نصر بن صباح ضعیف است و هیچ اعتباری برای قولش قائل نیست ولی به عدالت نجاشی اعتماد کرده و وثاقت ابن میثم را از طریق او پذیرفته است.^۱

لقب دیگر او، «صابونی» است که این لقب را ابن حزم به او نسبت داده است.^۲ نگارنده علاوه بر گزارش لقب‌ها به نقد و بررسی آنها نیز می‌پردازد.

۲-۴. اشکالات محدث نوری در انتساب لقب السندی به ابن میثم

از جمله اینکه میرزا حسین نوری در ذیل حدیثی می‌گوید: عبدالله بن جعفر حمیری از علی بن اسماعیل روایت نقل کرده است و این علی بن اسماعیل سندی را همان علی بن اسماعیل بن شعیب دانسته‌اند که صحیح نیست.^۳

۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال، ص ۹۶؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۲، ص ۸۶؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۲۴۵؛ ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال، ص ۲۴۴.

۲. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۴۱؛ ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۳، ص ۱۱۵؛ خیاط، عبدالرحیم بن محمد، الانتصار و الرد علی ابن الروانندی، ص ۱۷۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۰۶.

۳. نوری، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۱.

۳-۴. یکسانی با علی بن اسماعیل عمار

احتمالاً علی بن اسماعیل سندی همان علی بن اسماعیل عمار باشد که او از اصحاب امام کاظم علیه السلام است و از کسانی است که ابن ابی عمیر و جعفر بن بشیر نیز از او روایت نقل کرده‌اند و آن‌ها در طبقه صفوان هستند، پس حمیری نمی‌تواند از او روایت نقل کرده باشد.

۴-۴. اختلاف طبقات روایت

شاید می‌ثمی کسی باشد که صفوان بن یحیی از او روایت نقل کرده است؛ همان‌طور که در طریق حسین بن سعید در باب دیون از کتاب تهذیب آمده و کسانی مثل علی بن مهزیار، عباس بن معروف، حسن بن راشد، داود بن مهزیار و بلکه سکونی در طبقه او هستند؛ در حالی که علی بن اسماعیل از اصحاب امام رضا علیه السلام است؛ بنابراین چگونه ممکن است حمیری از او روایت نقل کرده باشد

۵-۴. سندی لقب مشهور می‌ثمی

ممکن است سندی را به عنوان لقب برای می‌ثمی قرار داده باشند و این لقب در بین آن‌ها شناخته شده بوده است.^۱

۵. خاندان

در شرح حال محدثان و عالمان شیعی، با چهره‌هایی روبه‌رو می‌شویم که در اصطلاح دانشوران رجال شیعه و اهل سنت، به بنو میثم (فرزندان

۱. نوری، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۱.

میثم) 'و یا احياناً گروهی از آنان به لقب «میثمی» معروف‌اند.^۲ آنها فرزندان بی‌واسطه یا باواسطه (نوادگان) میثم تمّارند. همه آنان از محبّان امام علی علیه السلام و خاندانش بوده‌اند. آنها مکتب شیعه را پاس داشتند و افزون بر آن، در گسترش این فرهنگ از نمونه‌های موفق تاریخ به شمار می‌روند.

نگارنده سعی دارد تا تصویری روشن ولی کوتاه از آن خاندان که در اواخر سده دوم و اوایل سده سوم زندگی می‌کردند، ارائه دهد تا گامی در جهت شناخت بیشتر خاندان میثم باشد.

از جمله بزرگان این خاندان، علی بن اسماعیل میثمی است که در خاندانی عالم و دوست دار اهل بیت علیهم السلام پرورش یافت. اجدادش همگی از بزرگان و علمای عصر خویش بودند که در رأس آنها میثم تمّار است. در اینجا به زندگی و شخصیت تعدادی از آنان اشاره خواهیم کرد. ابتدا توضیحی درباره نسبت ولاء آنها با قبیله بنی اسد می‌دهیم.

۵-۱. موالی بنی اسد

چنانکه گفتیم علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی التّمّار، ابوالحسن، مولی بنی اسد کوفی گفته می‌شود.^۳ و بنی اسد قبیله‌ای بزرگ و مشهور، از تبار خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر، از عرب عدنانی

۱. ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الأخبار، ص ۲۹۷؛ ابن ماکولا، علی بن

هبة الله، الاکمال، ج ۸، ص ۱۳.

۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الاتساب، ج ۱۲، ص ۵۱۸.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۲۵۱.

(شمالی) به شمار می‌روند که در دوره پیامبر اسلام ﷺ، اغلب آن‌ها تا سال نهم هجری بر شرک خود باقی ماندند. در این سال آنان با اعزام هیئتی نزد پیامبر ﷺ، اسلام آوردند، اما به فاصله کمی از این ماجرا و در ماه‌های پایانی حیات آن حضرت، به رهبری طلحیه بن خویلد اسدی (از پیامبران دروغین) مرتد شدند.

اما گروهی از آنان در دوره خلافت علی علیه السلام در رکاب وی جنگیدند و از همین زمان رفته رفته با تشیع آشنا شده و این مذهب در میان آنها گسترش یافت. در این میان، کسانی چون حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، قیس بن مسهر صیداوی، میثم تمار و کمیت بن زید، بذر دوستی اهل بیت علی علیه السلام را در میان مردم قبیله خویش و دیگران می‌گاشتند و نقش بیشتری در ترویج تشیع داشتند. قبیله بنی اسد هیچ‌گاه یکدست به تشیع شهرت نداشتند. موالی اصطلاحی بود که درباره گروهی غیر عرب بکار می‌رفت که وارد منطقه عرب نشین قبیله‌ای می‌شدند و از هیچ قبیله و قومی نبودند. اینان باید یکی از قبایل عرب را انتخاب می‌کردند و طبق قوانین آن دوره، تحت حمایت آنها قرار می‌گرفتند. یکی از این قبایل بنی اسد بود. نکته مهم این بود که برخی از این موالی بنی اسد، بیش از خود بنی اسد با تشیع پیوند داشتند و بسیاری از آنان در گروه یاران ائمه علیهم السلام بوده‌اند. آل میثم تمار از جمله آنان هستند. میثم تمار از اصحاب سه امام نخستین و برده زنی از بنی اسد بود که علی علیه السلام او را خرید و آزاد کرد. دفاع او از امام علی علیه السلام و پافشاری در عقیده شیعی خویش، مشهور است.^۱

۱. سامانی، سید محمود، «بنی اسد و تشیع»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال دوازدهم،

۵-۲. بررسی شخصیت‌های خاندان میثم تقار

میثم تقار

میثم بن یحیی تقار شخصی مورد اعتماد، جلیل، امامی، از اصحاب خاص علی بن ابی طالب علیه السلام است^۱ که در منابع تاریخی نام او آمده است. حضرت علی علیه السلام شیوه و زمان شهادتش را به او خبر داد.^۲ در سه کتاب کافی، تهذیب و وسائل الشیعه از او ۱۷ روایت نقل شده است. وی از امام علی، امام مجتبی و سیدالشهدا علیهم السلام روایت نقل کرده است. ۷۶/۴۷ درصد روایات او از حضرت علی علیه السلام و ۱۱/۷۶ درصد از روایاتش از هریک از امام حسن و امام حسین علیهم السلام نقل شده است؛ بنابراین بیشترین روایت را از علی علیه السلام نقل کرده است.

شعیب بن میثم

او یکی از فرزندان میثم و از موالی بنی اسد^۳ و در شمار راویان شیعی است و از شاگردان و اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده شده است.^۴ در حدیثی از

شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۵، ص ۴۱.

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۱، ص ۸۳، ۸۴، ۸۶؛ طوسی، محمد بن حسن،

فهرست کتب الشیعه، ص ۲۶۳.

۲. کشی، محمد بن علی، رجال، ص ۸۵؛ شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل،

ص ۱۰۳؛ همو، الروضة فی فضائل أمير المؤمنين، ص ۴۱؛ طریحی، فخرالدین بن

محمد، مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۷۲.

۳. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۲۲۴.

۴. طوسی، همان؛ برقی، احمد بن محمد، رجال، ص ۲۹؛ نوری، حسین، خاتمة مستدرک

امام صادق علیه السلام آن حضرت به صورت غیرمستقیم خبر مرگ شعیب را به او اطلاع می‌دهد. بعد از آن خبر، شعیب بیش از یک ماه زندگی نکرد.^۱

صالح بن میثم

او نیز یکی از تابعان و محدثان شیعی است. صالح از شاگردان و اصحاب صادقین علیه السلام بود. ابن داود در کتاب رجال می‌نویسد، روزی امام باقر علیه السلام خطاب به صالح فرمود: «إني أحبك وأحبُّ أباك حبًّا شديداً»^۲ این سخن می‌تواند تأییدی بر بزرگی جایگاه این خاندان نزد امام باقر علیه السلام باشد.

عمران بن میثم

او نیز همانند دو برادر خود از چهره‌های موجه راویان شیعه به شمار می‌رود و در منابع رجالی از اصحاب صادقین علیه السلام، ثقه و از موالی بنی اسد شمرده شده است.^۳

الوسائل، ج ۸، ص ۶۹.

۱. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۲۵۶؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب، ج ۴، ص ۲۲۳؛ شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة، ص ۶۳۶؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج ۵، ص ۴۲۴.

۲. ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال، ص ۱۱۰؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، ص ۱۶۹؛ مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۷۴.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۲۹۲؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، ص ۲۱۹؛ ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال، ص ۲۶۳؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۲۵۶؛ نوری، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۷۳؛ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۴۴۳؛ مجلسی

همچنین شیخ طوسی او را از اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده است.^۱

اسماعیل بن شعیب بن میثم

او همچون پدر، جد، برادر و عموهای خویش، محدث است. شیخ طوسی و دیگر دانشوران، او را در شمار دانش‌آموختگان و تربیت‌شدگان مکتب امام صادق علیه السلام یاد کرده‌اند.^۲

۶. زادگاه و محل اقامت

علی بن اسماعیل، متولد کوفه است و بعدها در بصره ساکن شد.^۳ شهر بصره، در آن عصر محل تبادل آرای مذاهب و اندیشه‌های گوناگون بود؛ به‌ویژه اندیشه اعتزال در آنجا رونق بیشتری داشت؛ زیرا دو تن از نظریه‌پردازان معتزله یعنی ابوالهذیل علاف (م ۲۳۵ ق) و شاگرد و خواهرزاده‌اش ابراهیم بن سیار، معروف به نظام (م ۲۳۱ ق) در آنجا می‌زیستند و اندیشه‌ها و عقاید معتزلیان را تبلیغ می‌کردند و شاید علی بن اسماعیل میثمی با انگیزه به چالش کشیدن معتزلیان از کوفه به بصره هجرت کرد.

علت نقل مکان ابن میثم از کوفه به بصره

در مورد اقامت ابن میثم در بصره می‌توان این احتمال را تقویت کرد که

محمد تقی، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۴۰۷.

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۶۰؛ نوری، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۶۰.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۲۵۱.

او به دلیل حضور فعال معتزلیان در بصره به این شهر نقل مکان کرد؛ زیرا در دوره او، کوفه یکی از مراکز شیعه بود.

برای شخصی مثل ابن میثم که رویکرد عقل‌گرایی داشت و در حوزه مناظره سرشناس بود، شاید کوفه مکانی مناسب برای این گونه فعالیت‌ها نبود. از طرفی متفکران سایر مذاهب در بصره و بغداد بودند؛ بنابراین نقل مکان وی نیز به بصره و مناظرات متعددی که با سران معتزله داشت نشان از آن دارد که ابن میثم به دنبال به چالش کشیدن تفکرات معتزله و گروه‌های دیگر در آن منطقه بوده است.

از جمله معتزلیان معروفی که علی بن اسماعیل با آن‌ها به گفت‌وگو و مناظره پرداخت، ابوالهذیل علاف و نظام بودند. نقل می‌کنند، معتزله توسط اینان و عمرو بن عبید به صورت یک مکتب کلامی پا گرفت و آنها از پایه‌گذاران طبقه اول کلام معتزلی هستند.^۱ البته ابن میثم با این دو تن در بغداد مناظره کرد و بر آنها پیروز شد.^۲

۷. کسب و پیشه

کم و بیش در هیچ یک از منابع رجال و تراجم موجود در دسترس از کسب و پیشه ابن میثم یاد نشده است؛ ولی در چند جا او را با لقب صابونی خطاب کرده‌اند و احتمال دارد وی سازنده یا فروشنده صابون بوده باشد.^۳

۱. خاتمی، احمد، فرهنگ علم کلام، ص ۱۲۲.

۲. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج ۳، ص ۱۱۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۰۶؛ امین، سید محسن،

۸. اساتید نقل روایت ابن میثم^۱

منظور از مشایخ و اساتید هر راوی، افرادی هستند که راوی مورد نظر بدون واسطه از آن‌ها نقل روایت می‌کند، اعم از اینکه نقل وی واقعاً بدون واسطه بوده یا واسطه یا واسطه‌هایی وجود داشته ولی ذکر نشده است که باعث ارسال روایت شده است. اساتیدی که ابن میثم از آنها روایت نقل کرده به شرح ذیل است:

اساتید	تعداد نقل	درصد نقل
فضیل بن زبیر رسان	۲	۶/۲۵
حبیب بن معلل خثعمی	۶	۱۸/۷۵
ربیع بن عبدالله بن جارود	۶	۱۸/۷۵
زیاد بن منذر	۲	۶/۲۵
عبدالاعلی بن مولی آل سام	۱	۳/۱۳
محمد بن حکیم خثعمی	۱	۳/۱۳
مسمع بن عبدالملک	۳	۹/۳۸
منصور بن حازم بجلی	۷	۲۱/۸۸
یزید ابوحاتم قماط	۱	۳/۱۳
رجل (مبهم)	۳	۹/۳۸
ابوبصیر	۱	۱/۶۹

پیشین، ج ۱، ص ۴۱.

۱. اسامی اساتید علی بن اسماعیل و درصد نقل او از اساتید، از نرم افزار درایة النور گرفته شده است.

ابوسعید	۱	۱/۶۹
ابونجیح مسمعی	۲	۳/۳۹
اسماعیل بن شعیب بن میثم تقار	۱	۱/۶۹
حریر بن عبدالله سجستانی	۶	۱۰/۱۷
زید شحام	۱	۱/۶۹
عمر بن ابی مقدم	۷	۲۶/۹۲
محمد بن عبده نیسابوری	۲	۳/۳۹
یزید ابو خالد قماط	۱	۱/۶۹

تصحیف در نام دو محدث

شیوخ و اساتیدی در منابع حدیثی به عنوان اساتید علی بن اسماعیل گزارش شده اند، اما علی بن اسماعیل از آن ها حدیثی نقل نکرده است ولی نام دو محدث دیگر (علی بن مهزیار و علی بن اسماعیل الدغشی) تصحیف شده به علی بن اسماعیل المیثمی.^۱ برخی گفته اند با تتبع عنوان علی بن اسماعیل الدغشی در رجال می توان اطمینان یافت که وی همان علی بن اسماعیل میثمی است که از ثقات و اجلاء است؛ زیرا شیخ صدوق در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه گفته است، هر روایتی که از علی بن اسماعیل میثمی نقل می کنم، طریق آن از صفوان بن یحیی و با همین سند صفوان در علل الشرایع است.

بنابراین مشخص است صفوان روایات زیادی از علی بن اسماعیل

۱. نرم افزار درایة النور؛ ذیل علی بن مهزیار و علی بن اسماعیل الدغشی.

میثمی داشته است و با همین سند، شیخ صدوق آن‌ها را نقل می‌کند و با توجه به اینکه عنوان «دغشی» نه در کتب رجال، نه در مشیخه کتاب‌های تهذیب، استبصار و فقیه و نه در روایات - به جز روایتی دیگر که در مدخل حدیثی باب رضا (ع) در کتاب تهذیب «الدغشی» به جای الدغشی درج است - آمده مطمئن می‌شویم که یا کلمه «دغشی» تصحیف «میثمی» بوده یا لقب دیگر علی بن اسماعیل میثمی است.^۱

اشتباه در اساتید روایت ابن میثم

راوی	عدد نقل	درصد
حسن بن علی بن تیمی	۶	۱۹/۳۵
حسن بن محبوب سراد	۱	۳/۲۳
بشیر دهان کوفی	۲	۶/۴۵
حماد بن عیسی جهنی	۶	۱۹/۳۵
علی بن حکیم	۳	۹/۶۸
فضالة بن ایوب	۶	۱۹/۳۵
محمد بن ابی عمیر زیاد	۷	۲۲

۹. استاد ابن میثم در کلام

اساتیدی که نام همگی آن‌ها در ذیل جدول مشایخ آورده شد، اساتید ابن میثم در نقل حدیث هستند، اما استاد مسلم او در کلام، هشام بن حکم

۱. درس خارج آیت‌الله هاشمی شاهرودی، ت ۹۰/۱۲/۹.

است؛ که البته در مسائلی همچون اراده الهی، ایمان، تحدیث و الهام به ائمه علیهم‌السلام، و موضوع مالکیت زمین برای امام، با استادش اختلاف نظر دارد، که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

فضیلت هشام نزد علی بن اسماعیل

سخنی از ابن میثم هنگام شنیدن خبر وفات هشام رسیده است که از او به بزرگی یاد کرده و تعبیرات بلندی به کار برده و گفته است که «اگر هشام کشته شود علم با او دفن می‌شود». همچنین از هشام با عبارت عضدنا و شیخنا والمنظور الیه فینا یاد کرده است. این تعبیر نشان از ارتباط و وابستگی این شاگرد و استاد دارد.^۱

کشی در جایی به صراحت ابن میثم را از غلمان^۲ هشام می‌داند و آورده است همان‌گونه که یونس بن عبدالرحمن شاگرد هشام بود علی بن اسماعیل نیز شاگرد او است.^۳ ابن میثم حتی به دلیل شاگردی هشام تکفیر شد و به زندان افتاد.^۴ جریان زندانی شدن میثمی و علل آن به تفصیل هنگام بررسی مناظره هشام در مقابل هارون آمده است.

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۳ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ عَلَى مَا يَفْضِي مِنَ الْعِلْمِ إِنْ قُتِلَ، فَلَقَدْ كَانَ عُضْدَنَا وَشَيْخَنَا وَالْمَنْظُورُ إِلَيْهِ فِينَا»... پشت و پناه و بزرگ در علم و دانش بود؛ چشم به او داشتیم.
۲. شاگردان هشام.

۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۲، ص ۵۴۰.

۴. همان، ص ۲۶۳.

همفکری با هشام

۱. تعبیر ابن میثم در خصوص هشام که آورده شیخنا و استاذنا و عضدنا و المنظور الیه فینا.^۱
۲. گزارش شاگردی ابن میثم نزد هشام بن حکم.^۲
۳. حضور میثمی همراه هشام در مجلسی که هشام منشی آن جلسه بوده است.^۳
۴. به زندان افتادن ابن میثم به خاطر هشام بن حکم.^۴
۵. نوشتن کتاب مجالس هشام بن حکم توسط ابن میثم.^۵

۱۰. شاگردان

مقصود از شاگردان، در حوزه نقل حدیث افرادی هستند که بدون ذکر واسطه از وی حدیث نقل کرده‌اند، اعم از اینکه نقل آنان واقعاً بدون واسطه بوده و یا اینکه واسطه یا وسایطی وجود داشته ولی ذکر نشده است.

شاگردان	تعداد نقل	درصد نقل
حسن بن راشد طفاوی	۲	۷/۶۹
حسن بن راشد أبوعلی	۵	۱۵/۶۳
حسن بن علی وشاء	۳	۱۱/۵۴

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. همان، ص ۵۴۰.

۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۷۱.

۴. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۶۳.

۵. اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات و الفرق، ص ۲۳۹.

۳/۸۵	۱	حسین بن سعید اهوازی
۱۵/۳۸	۴	عباس بن معروف
۷/۶۹	۲	جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی
۷/۶۹	۲	داود بن مهزیار
۲۳/۸	۶	سلیمان بن سماعة ضبی
۷/۶۹	۲	عبدالله بن خداش مهری
۳/۸۵	۱	محمد بن ابی عمیر زیاد
۳/۸۵	۱	رجل (مبهم)
۳/۸۵	۱	اسماعیل بن ابی زیاد سکونی
۶/۲۵	۲	عبدالله بن عاصم
۹/۳۸	۳	علی بن بن جعفر بن طاوس
۶/۲۵	۲	محمد بن مکی بن محمد عاملی
۶/۲۵	۲	بعض اصحاب احمد بن محمد بن عیسی اشعری
۳/۸۵	۱	احمد بن علی بن انصاری

بر اساس قرائن مذکور به احتمال قوی، وی در غیر حوزه حدیث نیز شاگردانی داشته است، اما در منابع رجالی و حدیثی موجود، هیچ نامی از شاگردانش در عرصه‌های علمی دیگر موجود نیست.

۱۱. آثار و تألیفات

علی بن اسماعیل میثمی در زمینه‌های مختلف علمی دارای آثار متعددی بوده که از آن مکتوبات متأسفانه به جزاسامی‌شان چیزی در دسترس نیست.

نکته مهم درباره او این است که وی دارای «اصل» بوده و در منابع به نام اصل کتابه از آن نام برده شده است.^۱ دیگر آثار او از جمله کتاب الإمامة^۲، کتاب الطلاق، کتاب النکاح، کتاب مجالس هشام بن حکم^۳، کتاب المتعة^۴، کتاب الاستحقاق^۵ بوده است و همچنین کتابی در مورد امامت نوشته که آن را الکامل نامیدند.^۶

همان گونه که به کتاب مجالس هشام، نوشته علی بن اسماعیل اشاره شد، در آن دوره ابن میثم و برخی از راویان، به نگارش کتاب‌های مجالس ائمه یا علمای بزرگ اهتمام داشته‌اند. مجالس نگاری‌ها چنانکه از نامشان پیداست، مشروح مذاکرات و مناظرات کلامی برخی دانشمندان بوده که معمولاً شاگردانشان می‌نگاشته‌اند و این نوشته‌ها در ذیل کتب کلامی قرار گرفته‌اند. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۹؛ کلبی، اتان، کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۰۳.

۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ص ۲۲۳؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال، ص ۹۳.

۳. اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق، ص ۲۳۹.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۲۵۱.

۵. بغدادی، اسماعیل، هدیة العارفین، ج ۱، ص ۶۶۹؛ ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ص ۲۲۳.

۶. اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق، ص ۲۳۹؛ نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۲۵۱؛ نوری، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۷۷؛ خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۸؛ تفرشی، مصطفی، نقد الرجال، ج ۳، ص ۲۳۲.

محمد بن مفضل بن ابراهیم اشعری کتاب مجالس الأئمه،^۱ محمد بن علی بجللی کتاب مجالس مؤمن الطاق مع ابی حنیفه والمرجئه،^۲ اسحاق بن محمد بن ابان نخعی، کتاب اخبار السید و کتاب مجالس هشام^۳ را نوشته‌اند.

۱۲. اندیشه‌های منتسب

برخی براین عقیده‌اند که قوت علمی و مهارت امثال هشام بن حکم، مؤمن طاق و برخی شاگردانش از جمله علی بن اسماعیل میثمی به اندازه‌ای بود که امکان رویارویی علمی با آنها نبود و مخالفان به دنبال خدشه‌دار کردن وجهه عمومی آنان بودند. در اینجا فقط به گوشه‌ای از آن نسبت‌ها اشاره می‌شود و درست و غلط بودن این نسبت‌ها در بخش بررسی آرای کلامی ابن میثم توضیح داده می‌شود.

۱. تشبیه و تجسیم

برخی به هشام بن حکم، هشام بن سالم جوالیقی، زراره و مؤمن طاق که همگی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام هستند و به اصحاب و شاگردان آنها از جمله علی بن اسماعیل میثمی، نسبت آرا و عقاید کفرآمیز از جمله تشبیه و تجسیم درباره خداوند داده‌اند^۴، و همچنین اعتقاد به

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۳۴۰.

۲. اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق، ص ۲۲۸.

۳. نجاشی، پیشین، ص ۷۳.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۰۱؛ ابن بابویه، محمد بن علی،

اینکه در قیامت خداوند به چشم سر دیده خواهد شد.^۱

۲. سخنان خیاط معتزلی

خیاط معتزلی درباره اعتقاد ابن میثم به توحید می‌گوید به نظر او خداوند دارای قد، صورت، حد و هر آنچه موجودی ضعیف مثل انسان به آن نیازمند است، هست؛ و اعتقاد ابن میثم درباره قدر این است که کفر کافر به واسطه و سببی از جانب خداوند است و او اراده نموده است.^۲

همچنین خیاط می‌گوید ابن میثم مانند همه روافض به مسئله رجعت به دنیا قبل از قیامت قائل است.^۳ حال آنکه برخی این نسبت‌ها را تهمت می‌دانند و می‌گویند این مسائل از روی کینه یا جهل و نفهمیدن کلام طرف مقابل بوده است.

۳. نسبت غلو و تحریف قرآن

یکی از نسبت‌هایی که مخالفان علی بن میثم به او داده‌اند، این است

توحید، ص ۱۱۳، ح ۱۳؛ فیض کاشانی، محمد، الوافی، ج ۱، ص ۴۰۶؛ همو، علم الیقین فی أصول الدین، ج ۱، ص ۶۶؛ قمی، قاضی سعید، شرح توحید الصدوق، ج ۲، ص ۱۲۴؛ طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۴۸؛ مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۴۷؛ همو، بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۹؛ خویی، حبیب الله بن محمد هاشم، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۸۱؛ آل محسن، علی، لله وللحقیقه - رد علی کتاب الله ثم للتاریخ، ص ۵۱۰.

۱. حسنی رازی، سید مرتضی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، ص ۱۷۴.

۲. خیاط، عبدالرحیم بن محمد، الانتصار و الرد علی ابن الراوندی، ص ۶.

۳. همان.

که او از بزرگان شیعه غالی بوده^۱ که به کم و زیاد شدن قرآن اعتقاد دارد و می‌گوید قرآن از جایگاهش تحریف شده است.^۲

۴. وارد کردن آثار یهودیان در آثار شیعه

در برخی منابع اهل سنت گزارش کرده‌اند که هشام بن حکم، مؤمن طاق و علی بن اسماعیل باعث ورود آثار یهودیان به مجموعه آثار شیعه شدند و به همین سبب، شیعه سخنانی شبیه به یهودیان دارد.^۳

این سخنان درباره شیعه در کتاب *ثم للتاریخ* آمده و این کتاب همزمان از آثار اهل سنت تجلیل می‌کند و ادامه می‌دهد اگر در کتب صحاح ثمانیه^۴ دقت شود، روایات آن‌ها در صدر همه روایات است و از اهمیت برخوردار است، و نتیجه می‌گیرد که سخنان این منابع درباره شیعه صحیح است و بزرگان شیعه، در ورود آثار و تفکرات یهودی به شیعه مؤثر بوده‌اند.

نویسنده کتاب *ثم للتاریخ* به دنبال القای این مسئله است که شیعه از این بزرگان تأثیر پذیرفته و از طرفی بزرگان شیعه هم تحت تأثیر آثار

۱. شرفی، احمد بن محمد، *شرح الأساس الکبیر*، ج ۲، ص ۷۴.

۲. خیاط، عبدالرحیم بن محمد، *الانتصار والرد علی ابن الراوندی*، ص ۶.

۳. موسوی، حسین، *ثم للتاریخ کشف الاسرار*، ج ۱، ص ۹۴.

۴. مؤلف کتاب *ثم للتحقیقة* آورده است که مقصود صاحب کتاب *ثم للتاریخ* از نسبت دادن صحاح ثمانیه به شیعه چیست؟ آیا مقصودش همان کتب اربعه شیعه (الکافی، التهذیب، الإستبصار و من لا یحضره الفقیه) به همراه کتاب وسائل وافی، بحار الانوار و جامع احادیث الشیعه است یا چیزی غیر از این‌ها را اراده کرده است؟

یهودیان بوده‌اند و در نهایت شیعه از یهودیت تأثیر پذیرفته است. در بررسی این اتهام باید گفت روایاتی که به واسطه هشام بن حکم در کتب اربعه نقل شده است به ۱۶۷ روایت می‌رسد. روایات مؤمن طاق نیز کم است و به ۱۰ روایت نمی‌رسد و روایات علی بن اسماعیل میثمی به ۲۶ روایت می‌رسد. حال با این تعداد نقل از آن‌ها چگونه روایات این روات در صدر همه روایات قرار داشته است؟^۱

۵. انحراف در بحث اراده خداوند

برخی گفته‌اند علی بن اسماعیل، اراده خداوند را غیر از خود خدا می‌داند.^۲ نظر او اینگونه تفسیر شده است که خدا برای اینکه بتواند فعلی را محقق نماید، نیازمند به اراده است. حال آنکه خداوند بی‌نیاز مطلق است.

۶. وارد کردن نظریه عصمت و نص

سامی بدری در کتاب شبهات وردود گروهی را نام می‌برد؛ از جمله آن‌ها علی بن اسماعیل است. بدری می‌گوید اینان باعث ورود نظریه عصمت و نص در شیعه شدند.^۳ همچنین خیاط معتزلی این دیدگاه را درباره ابن میثم دارد که پیامبر ﷺ برای جانشینی بعد از خود مردی را بعینه و به

۱. آل محسن، علی، الله و للحقیقة - رد علی کتاب الله ثم للتاریخ، ص ۵۱۷.

۲. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، ص ۴۲؛

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، ص ۵۲.

۳. بدری، سامی، شبهات وردود، ج ۴، ص ۱۳۳.

اسم و نسب مشخص کرده است و همه امت با حضرت رسول ﷺ مخالفت کردند، مگر گروه اندکی.

حال آنکه با مراجعه به منابع روشن می شود که مسئله نص و عصمت از ابتدا مطرح بوده و منشأ اختلاف ابتدایی شیعه با سایرین بعد از رحلت رسول الله ﷺ بر همین دو پایه بوده است.^۱

۷. گمراهی ابن میثم و همفکرانش

ابوهذیل، علی بن اسماعیل و اصحابش را گمراه می داند؛ زیرا در مسئله خلافت، علی ع را مقدم می دانند.^۲ درجایی دیگر خیاط معتزلی نسبت کذاب را به ابن میثم داده است و می گوید «کذاب (ابن میثم) گفته راوی به نام اسواری قول به امامت را از او نقل کرده و این دروغ و باطل است».^۳ خیاط در ادامه می گوید، اینان (شیعه) در نماز و بیشتر واجبات و سنت ها مخالف با همه امت هستند.^۴

۱. حسن بن علی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ص ۶۳۰؛ خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص، ص ۲۴۶؛ منتجب الدین، علی بن عبیدالله، الفهرست، ص ۲۷۶؛ خویی، حبیب الله بن محمد هاشم، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۰۴.

۲. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، ص ۸۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۷۴.

۳. خیاط، عبد الرحیم بن محمد، الانتصار و الرد علی ابن الراوندی، ص ۹۹.

۴. همان، ص ۶.

۱۳. صحابی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام

ابن میثم در آثار و منابع از اصحاب امام کاظم^۱ و امام رضا علیهما السلام^۲ گزارش شده است و در مقاله نگاهی به خاندان میثم تمّار اشاره شده که او از اصحاب آن حضرات نبوده است، که در ادامه این ادعا روشن خواهد شد.^۳

۱۳-۱. منظور از صحابی بودن ابن میثم

منظور از صحابی بودن وی چیست؟^۴ نام تفصیلی کتاب شیخ طوسی که در مقدمه کتاب رجال کشی آمده حاکی از این است که مقصودش از اصحاب، اصحاب روایت است؛ یعنی کسانی که علاوه بر ملاقات امام، از آن حضرت روایت نقل کرده‌اند و مراد از روایت نیز نقل

۱. مامقانی، جلیل، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۵۵۵؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۳۶۲؛

امین، محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۴۱.

۳. ربانی سبزواری، ابوالحسن، «نگاهی به خاندان میثم تمّار»، مجله فرهنگ کوثر،

شماره ۷۸، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۲۷.

۴. محقق داماد در کتاب خود اصحاب ائمه علیهم السلام را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. اصحاب روایت (به اسناد): به اصحابی گفته می‌شود که روایات خود را به امام

معصوم علیه السلام به واسطه سند می‌رسانند و امام را زیارت نکرده‌اند. ۲. اصحاب

روایت (به سماع): به اصحابی گفته می‌شود که علاوه بر اینکه امام را زیارت کرده‌اند

روایت را نیز از امام علیه السلام شنیده‌اند. ۳. اصحاب لقاء: به اصحابی گفته می‌شود که

امام علیه السلام را ملاقات کرده‌اند ولی مطلقاً روایتی را از امام نقل نکرده‌اند چه بسنداً و چه

سماعاً. و این تقسیمی نیست که مقسم‌ها قابل تسری در یکجا نباشد بلکه

شخصی می‌تواند همه این موارد را با هم داشته باشد. میرداماد، محمدباقر، الرواشح

السمّاویه، ص ۶۳.

بدون واسطه است.^۱ بنابراین با توجه به کلام شیخ در مقدمه رجالش، علی بن اسماعیل فقط از اصحاب امام رضا علیه السلام است. ولی میرداماد بر این اعتقاد است که تعبیر اصحاب به سه گونه است که می توان ابن میثم را نسبت به امام رضا علیه السلام اصطلاحاً از اصحاب سماع و نسبت به امام کاظم علیه السلام از اصحاب اسناد دانست؛^۲ زیرا ابن میثم به واسطه دوتن از اصحاب امام کاظم علیه السلام (ساباطی و فضالة بن ایوب) از حضرت روایت نقل می کند.^۳ مسئله مورد توجه در اینجا این است که ابن میثم در زمان حیات امام کاظم علیه السلام از متکلمان شناخته شده بوده است، اما با وجود این اسمی از او در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام نیست و همین که امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید و گروهی بر امام توقف کردند، علی بن میثم با آن ها مناظره و گفت و گو کرد و در دوره امامت امام رضا علیه السلام در گروه اصحاب امام قرار گرفت.

۱۳-۲. صحابی امام کاظم علیه السلام

در این باره که چرا نامی از ابن میثم در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام نیست، سه احتمال مطرح است:

۱۳-۲-۱. مطرود بودن ابن میثم

شاید ابن میثم در کانون توجه امام کاظم علیه السلام نبوده است.

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۱۷.

۲. میرداماد، محمد باقر، الرواشح السماویه، ص ۶۳، ص ۶۵.

۳. شبستری، عبدالحسین، احسن التراجم، ج ۱، ص ۳۹۹؛ همو، ج ۲، ص ۱۵.

۱۳-۲-۲. کم سن بودن ابن میثم

چه بسا علی بن میثم در زمان امام کاظم علیه السلام به سن بلوغ فکری نرسیده بوده و به همین دلیل مورد توجه امام علیه السلام قرار نداشته و به همین سبب در طبقه اصحاب آن حضرت قرار نگرفته است.

۱۳-۲-۳. تقیه کردن علی بن اسماعیل

در دوران امام کاظم علیه السلام به جهت خفقان و فشارهای حکومت به امام و شیعیان، طبیعی بوده که ابن میثم نیز مانند بقیه اصحاب به دستور امام در تقیه باشد و با ایشان ارتباط مستقیم نداشته باشد.

۱۴. پاسخ احتمال‌های سه گانه قبل

۱۴-۱. دفاع از جانشینی امام رضا علیه السلام

احتمال اول را نمی‌توان طرد کرد؛ زیرا مدح‌های بسیاری درباره او وجود دارد از آن جمله تعبیر عون بن محمد کندی است که می‌گوید من هرگز کسی را آشناتر از او در اموراتمه علیه السلام ندیدم.^۱ همچنین وی از شاگردان هشام بن حکم بوده است^۲ و در جلسه معروف یحیی بن خالد که از علمای بزرگ تمام ادیان و مذاهب دعوت می‌کرد به همراه هشام حضور داشته است.^۳ اگر او مطرود امام بود دلیلی نداشت بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۷۱؛ شبلی نعمانی، محمد،

به دنبال دفاع از اندیشه‌های آن حضرت باشد،^۱ با اینکه پس از شهادت ایشان، در مناظره‌ای از آن آراء جدی دفاع کرد.^۲

ستودن‌های نجاشی، شیخ طوسی،^۳ کشی،^۴ علامه حلی،^۵ ابن غضائری،^۶ ابن داود^۷ و بسیاری از علمای دیگر نشان می‌دهد وی شخصیتی مهم داشته است و نمی‌توانسته مطرود امام علیه السلام باشد.

۱۴-۲. رد کم سال بودن ابن میثم

احتمال کم سن بودن ابن میثم در آن دوره نیز مورد قبول نیست؛ زیرا دقیقاً بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام وی به همراه یونس بن عبدالرحمن برای مناظره با مخالفان امامت امام رضا علیه السلام مناظره کردند؛ مناظره‌ای که

تاریخ علم کلام، ص ۳۱.

۱. در برخی موارد به منابع دسته دوم اشاره شده، این بدان جهت بوده است که اولاً در بسیاری از کتب نامی از او برده نشده است و ذکر نام وی در کتابی سؤال برانگیز بوده است. ثانیاً احتمال داده شده است که شاید کتاب مذکور تحلیل یا مطلبی خاص را ارائه داده باشد که در کتاب‌های پیشین از آن غفلت شده باشد، لذا برای تکمیل کار به آنها اشاره گردیده است.

۲. اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق، ص ۹۲؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۱۴؛ فخررازی، محمد بن عمر، اعتقادات فرق المسلمين و المشرکین، ص ۴۱.

۳. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه، ص ۱۵۰.

۴. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۱، ص ۲۶۳.

۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال، ص ۹۳.

۶. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، رجال، ص ۵۲.

۷. ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال، ص ۲۳۸.

در بسیاری از کتب رجال، فرقه‌نگاری و ملل و نحل به آن اشاره شده است.^۱ طبیعی است کسی که قابلیت علمی نداشته باشد، توان مناظره با آن گروه را نیز ندارد؛^۲ زیرا یکی از علل بسط تفکر و واقعه مسئله مهدویت بود و اینکه آن‌ها صفات قائم را در امام کاظم علیه السلام می‌دیدند^۳ و زمینه پذیرش این دیدگاه به جهت فشارهایی که در آن دوران بر شیعیان وارد شده بود، وجود داشت.

از طرفی، وجود احادیث مهدویت در آن دوره برای تفکر دامن می‌زد و بحثی جدی را به دنبال داشت؛ بنابراین منطقی نیست که شخص کم‌بضاعتی بخواهد با آن‌ها به مناظره بپردازد.

نکته دیگر اینکه در مناظره علی بن اسماعیل با واقعه شخصیتی مثل یونس بن عبدالرحمن همراه اوست و آنچه از این مناظره نقل شده سخنان ابن میثم با واقعه است.

۱. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ص ۹۲؛ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۸۱.؛ فخر رازی، محمد بن عمر، المحصل، ص ۵۸۲؛ نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، تلخیص المحصل معروف بن نقد المحصل، ص ۴۱۰؛ ابن میثم، میثم بن علی، النجاة فی القیامة فی تحقیق أمر الإمامة، ص ۱۷۴؛ رازی حبلرودی، خضر بن محمد، توضیح الأنور، ص ۶۴۰؛ نوری، حسین، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۴۹؛ سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ج ۸، ص ۳۸۷.

۲. محدث، جلال الدین، تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۴۸۷.

۳. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ص ۶۲؛ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۸۳؛ حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، ص ۳۳۰؛ جزایری، نعمت الله، قصص الأنبياء، ص ۷۷۹، ۷۸۹؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۴۳.

حال ممکن است علی بن اسماعیل در سنین پایین باشد درحالی که شخصیتی مثل یونس بن عبدالرحمن در آن دوره همراه اوست. تاریخ ولادت یونس در دوره هشام بن عبدالملک گزارش شده است.^۱ اگر سال تولد او حتی دوره بعد از سال ۱۳۲ق باشد که حکومت اموی از بین رفت در سال شهادت امام کاظم علیه السلام که به همراه ابن میثم برای مناظره با واقفه رفتند یونس باید حدود ۵۴ سال داشته باشد.

همچنین بعید به نظر می‌رسد شخصی مثل یونس در آن دوره با کودکی برای مناظره با گروهی مثل واقفه همراه شود.

از طرفی، علی بن اسماعیل و یونس بن عبدالرحمن شاگردان هشام بن حکم بودند^۲ و این مطلب حداقل نشان از قرابت سنی آن‌ها دارد.

۱۴-۳. عصر تقیه امام و یاران

در میان این سه احتمال، احتمال سوم دقیق‌تر است و شواهدی حاکی از آن است که او در حال تقیه بوده؛ ازجمله پیدایش زمینه‌هایی برای انقلاب و تحرکات شیعی و مسائلی شبیه آن در دوره امام کاظم علیه السلام موجب شد حکومت وحشت و ترس شدیدی را بر جامعه تحمیل کند و شیعیان را زندانی کرده یا به قتل رساند و امام چاره‌ای جز تقیه و مبارزه مخفیانه نداشت؛^۳ چه بسا لقب «کاظم» اشاره به شیوه زندگی آن حضرت، تقیه و فروخوردن خشم در برابر فشارهای آن دوران باشد و همین شرایط

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۴۴۶.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۲، ص ۵۴۰.

۳. اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق، ص ۱۰۵.

علت به زندان افتادن ابن میثم باشد.^۱

شخصیت‌هایی مثل علی بن یقطين با همین سیاست تقيه در دل حکومت نفوذ کرده بودند و از طرفی سیاست امام کاظم علیه السلام در آن دوران اختناق این بود که به جای تغییر سریع و گرفتن جایگاه حکومت با توجه به نبود آمادگی لازم در مردم، یارانش را در مراکز قدرت جای دهد و از این طریق در صدد اصلاح و تغییر وضع جامعه باشد.^۲

بنابراین در چنین دورانی بهترین فعالیت برای اصحاب، اقتدای به امام در مسئله تقيه بود و همین مسئله باعث شد تا ابن میثم با امام کاظم علیه السلام ارتباط مستقیم نداشته باشد.

۱. جزایری، نعمت الله، قصص الأنبياء، ص ۸۰۰.

۲. همان؛ سبجانی، محمد تقی، «کلام امامیه، ریشه‌ها و رویش‌ها»، مجله نقد و نظر،

سال هفدهم، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۱، ص ۲۸.

جستار سوم

بررسی شخصیت علمی و آرای علی بن اسماعیل

۱. قلمرو کلام

علمای شیعه، علی بن اسماعیل را متکلمی جلیل القدر و محدثی بزرگ و عالمی مجاهد معرفی کرده‌اند.^۱ وی در علوم مختلفی چون کلام، فقه، تاریخ، تفسیر و حدیث تبحر داشته و در برخی از این علوم بر دیگران مقدم بوده است. ابن ندیم در کتاب الفهرست،^۲ سعد بن عبدالله اشعری قمی در کتاب المقالات،^۳ شیخ طوسی در کتاب الفهرست،^۴ علامه حلی در کتاب رجال^۵ و بسیاری از علمای شیعه در کتاب‌های خود عقیده دارند که ابن میثم اولین کسی است که در مذهب امامیه به بحث و گفت‌وگوی

۱. تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات، ص ۳۱۹؛ ترابی، علی اکبر، الموسوعة الرجالية المیسرة، ص ۳۰۷.

۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ص ۲۲۳.

۳. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۱۴۱.

۴. طوسی، محمد بن حسن، فهرست الكتب الشیعه، ص ۱۵۰.

۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال، ص ۹۳.

علمی پرداخته، کتاب تألیف کرده و فعالیت کلامی داشته است. همچنین نجاشی با تعبیر «من وجوه المتکلمین» از او یاد می‌کند.^۱ در عصر حاضر آیت الله مددی وی را محدث، فقیه و متکلم دانسته است.^۲

۱-۱. جلسه ویژه وزیر عباسی

مسعودی، در تاریخ خود به جزئیاتی از جلسات یحیی بن خالد برمکی، وزیر عباسی‌ها اشاره می‌کند در این جلسات علما و دانشمندان هر مذهب جمع می‌شدند؛ وی ۱۳ نفر از آن علما را نام برده است و از علی بن میثم به ویژه یاد می‌کند.^۳

در این مجالس که متکلمان مسلمان و غیرمسلمان و پیروان عقاید مختلف جمع می‌شدند، روزی یحیی می‌گوید: «درباره کمون و ظهور، قدم، حدوث و اثبات، نفی و حرکت و سکون، تماس و تباین، وجود و عدم، حرکت و طفره، اجسام و اعراض، جرح و تعدیل، نفی و اثبات صفات، کمیت و کیفیت و مسئله امامت که آیا به تعیین است یا انتخاب و بسیاری از اصول و فروع سخن بسیار گفته شده است، اکنون بدون بحث و منازعه درباره عشق سخن گوئید».^۴

۱. اول من تکلم فی مذهب الامامیه

۲. محاضرات رجالی استاد مددی، مورخ ۱۳۸۶/۲/۲۶.

۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۷۱؛ شبلی نعمانی، محمد،

تاریخ علم کلام، ص ۳۱.

۴. مسعودی، همان؛ شبلی نعمانی، همان.

مسعودی در ادامه آورده است که علی بن میثم که از متکلمان مشهور شیعه بود در پاسخ می گوید: «ای وزیر، عشق نتیجه هماهنگی و دلیل ارتباط دور روح است و مایه آن لطافت و رقت طبع و صفای طینت است و زیادت عشق مایه کاستن توان است».^۱ این گزارش از جلسه ای ویژه جایگاه ممتاز ابن میثم در دستگاه حاکمیت را نشان می دهد.

۱-۲. فقیه و مجتهد

در فقه نیز ابن میثم را فقیهی زبده دانسته اند. در کتب اربعه شیعه، روایات فقهی متعددی از وی نقل شده است، تا آنجا که در ابواب مختلف فقهی، ابن ولید،^۲ شیخ صدوق، شیخ طوسی^۳ و بسیاری از علمای دیگر با واسطه و بی واسطه از او نقل روایت فقهی و غیر فقهی دارند، که این نقل روایت از محدثان شاخص شیعه نشان از اعتبار او دارد.

آیت الله مددی نقل می کند: وی در فقه کتابی داشته به نام نکاح که آن کتاب منفرداً در دست شیخ طوسی بوده است.^۴

در نوشته ای، مؤلف به مناسبت بررسی شخصیت یونس بن عبدالرحمن آورده است که میراثی که از یونس به جای مانده فقهی است. حجم زیادی از اجتهادهای شخصی او در منابع روایی ما آمده است؛ برای مثال، کلینی در موضوعات فقهی عباراتی را از یونس نقل می کند که روایت

۱. همان.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، ص ۳۷۸، ح ۴.

۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ص ۷۹.

۴. محاضرات رجالی استاد مددی، مورخ ۱۳۸۶/۲/۲۶.

نیستند، بلکه اجتهاد و یا قیاس خود یونس است؛ ازجمله این موارد می‌توان به سخنان منقول از ابن میثم در ابواب ارث و زکات اشاره کرد.^۱

۱-۳. تقابل با جریان فکری یونس بن عبدالرحمن

در مقاله‌ای به این مسئله اشاره کرده‌ایم که شاید تمایز اصلی یونس از دیگران در همین روش فقهی او باشد. شیعیان بصره با یونس خصومتی داشتند که چه بسا به دلیل روش فقهی یا برخی از دیدگاه‌های کلامی او باشد. به احتمال زیاد، دلیل این خصومت به تقابل مرجعیت فکری وی و علی بن اسماعیل میثمی که در بصره زندگی می‌کرد، برمی‌گردد.^۲

در اینجا به بررسی این سخن و خصومت مردم بصره با یونس اشاره می‌کنیم و علت این خصومت را در ضمن احتمالاتی بررسی خواهیم کرد:

۱-۳-۱. مخالفت با اندیشه‌های یونس

احتمال اول آن است که دشمنی مردم بصره با یونس به دلیل روش فقهی یا دیدگاه کلامی او بوده باشد. در این صورت درباره سایر اصحاب نیز باید همین نکته وجود داشته باشد؛ زیرا هر کدام دیدگاه فقهی متفاوتی از دیگری داشتند؛ خصوصاً علی بن اسماعیل که خود هم فقیه و هم متکلم بوده است.

۱. رضایی، محمد جعفر، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل‌گیری مدرسه کلامی بغداد»، مجله نقد و نظر، سال هفدهم، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۱، ص ۹۸.

۲. همان.

۱-۳-۲. مرجعیت فکری ابن میثم

احتمال دوم آن است که خصومت بصری‌ها به سبب تقابل مرجعیت فکری علی بن اسماعیل میثمی در بصره با یونس بوده باشد. این احتمال نیز نمی‌تواند دقیق و صحیح باشد؛ زیرا در مورد اختلاف و تقابل این دو شخصیت گزارشی در دست نیست. افزون بر آن اینکه از همراهی این دو شخصیت تنها در مناظره‌ای که بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام با واقفه داشتند اسنادی موجود است و این مناظره خود می‌تواند شاهدی باشد بر قرابت فکری و عقیدتی آنها.

۱-۳-۳. بررسی و تحلیل احتمال سوم

در بحث اختلاف بصری‌ها با یونس، گروهی از بصره به ملاقات امام رضا علیه السلام می‌روند، در حالی که یونس نزد آن حضرت بوده است. آن حضرت به یونس می‌فرماید خود را در پشت پرده‌ای پنهان کند تا آن‌ها حرف خود را بزنند. بصری‌ها از یونس شکایت می‌کنند. بعد از اینکه آن‌ها مجلس را ترک می‌کنند، یونس می‌گوید: «هَذِهِ خَالِي عِنْدَ أَصْحَابِي».

تعبیر اصحابی نشان می‌دهد اختلاف او با تقابل مرجعیت فکری او با علی بن اسماعیل مرتبط نیست و همچنین بحث از روش فقهی و دیدگاه کلامی نیز در سخنان آنان مطرح نیست.

نکته مهم‌تر اینکه در کلام امام نیز به هیچ‌کدام از این مؤلفه‌ها (روش‌ها، دیدگاه‌ها، تقابل فکری) اشاره نشده، بلکه به نکته دیگری اشاره شده است، با اینکه شیوه و منش اهل بیت علیهم السلام در راهنمایی اصحاب خود چنین بوده که به اشتباه آنان اشاره می‌کردند.

حضرت می‌گوید: «ای یونس، با مردم به اندازه فهم و درک آنها سخن

بگو و آن‌ها را نسبت به چیزی که نمی‌فهمند رها کن». ^۱ این کلام تنها توصیه به سخن گفتن با مردم به اندازه درک آن‌ها است و در آن هیچ‌گونه سخنی از غلط بودن آموزه‌های یونس به میان نیامده است.

۱-۴. عارف به تاریخ ائمه علیهم‌السلام

درباره آگاهی وی به تاریخ نیز آورده‌اند که او در دوره خود آگاه‌تر و آشناتر از همه به تاریخ و زندگی ائمه علیهم‌السلام بوده است. عون بن محمد کندی نقل می‌کند «ابوالحسن علی بن هیثم ^۲ مردی باخبر از تاریخ ائمه علیهم‌السلام و گزارش زندگی آنها بود و من هرگز کسی را آشناتر از او در این امور ندیدم». ^۳ در جایی هم درباره ابن میثم آورده‌اند که وی از متخصصان به تاریخ ائمه علیهم‌السلام بوده است. ^۴

۱-۵. آشنایی با قرآن و تفسیر

در خصوص آشنایی ابن میثم با علم تفسیر، مطلبی در دست نیست، اما احادیث نقل شده از وی نشان دهنده آن است که در بحث تفسیر نیز عالم بوده است. ^۵

۱. یا یونس حَدِثِ النَّاسَ بِمَا یَعْرِفُونَ، وَ اَثَرُکُمْ مِمَّا لَا یَعْرِفُونَ، کشی، محمد بن عمر،

رجال، ج ۱، ص ۴۸۷.

۲. ضبط نسخه به هاء است.

۳. «عن عون بن محمد الکندی أَنَّهُ قال: ما رأیت أحداً قط اعرف بأمر الأئمة وأخبارهم و

مناکحهم من علی بن میثم». ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴.

۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، حلیۃ الأبرار، ج ۴، ص ۳۳۷.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان،

۱-۶. محدثی از تبار متکلمان

در حوزه حدیث و نقل آن نیز بزرگان حدیث احادیثی از وی نقل کرده‌اند و رجالیان تعبیرات بلندی درباره او و وثاقتش به کار گرفته‌اند. از طرف دیگر، آمدن احادیث ابن میثم در کتاب‌های حدیثی شیعه از جمله کتب اربعه و نقل برخی احادیث اختصاصی وی، نشان از اعتبار او در حوزه نقل حدیث دارد.^۱

۱-۷. وثاقت ابن میثم در حوزه نقل حدیث

تمجیدهای بسیاری در حوزه نقل حدیث در مورد او وجود دارد؛ مانند سخن محدث نوری که می‌گوید، تعبیراتی مثل «اول من تکلم علی مذهب الامامیه» یا «من وجوه المتکلمین» این‌ها مدح عظیم است. زمانی

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴؛ ص ۸۸۴؛ مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ج ۱۴، ص ۲۶۰؛ قمی مشهدی، محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۸، ص ۲۶۶؛ همو، ج ۱۲، ص ۱۰۳؛ خویی، حبیب الله بن محمد هاشم، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، ص ۳۲۹.

۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ثقفی، ابراهیم، الغارات، ج ۲، ص ۸۹۲؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۷۳؛ اشعری، احمد بن محمد، النوادر، ص ۲۶؛ کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۳۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۳۵؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۱؛ همو، امالی، ص ۳۷۸؛ همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۹؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۲۹۱؛ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۶۱؛ همو، الإستبصار، ج ۳، ص ۲۰۷؛ همو، الامالی، ص ۴۲۳؛ ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۴.

که این تعبیرات ضمیمه روایت صفوان از ابن میثم و دیگر محدثان همچون عباس بن عامر، علی بن مهزیار و سکونی شود، باعث ظن قوی به وثاقت وی می‌شود.^۱

درباره وی تعبیر ممتاز دیگری همچون ممدوح^۲ نیز به کار رفته است. همچنین درباره یکی از روایت‌چنین گفته شده است که از وی هیچ خوبی سراغ نداریم جز اینکه این راوی، کتاب علی بن اسماعیل را روایت کرده است.^۳

آیت‌الله مددی درباره او می‌گوید از عجایب علی بن اسماعیل این است که او روایاتی دارد که منفرد است و در جای دیگر نیست، مانند دو روایت عدم اذن پدر درباره دختر باکره برای ازدواج که غیر از روایت شیخ طوسی از علی بن اسماعیل دیگر روایتی نداریم.^۴

۸-۱. مرجعیت فکری علی بن اسماعیل و جریان میثمیه

ابن میثم نیز شاگردانی را تربیت کرده و جریانی فکری اطراف او بسیار معروف است؛ زیرا تعبیراتی همچون «من اصحاب میثم» یا «من تابعه» و «میثمیه» بارها در منابع گزارش شده است و برخی از علمای اهل سنت به این مسئله اشاره کرده‌اند که میثمیه فرقه‌ای از رافضه‌اند که از اصحاب

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۲، ص ۸۶؛ نوری، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۷۷.

۲. مجلسی محمد تقی، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۵۱.

۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، ص ۵۲.

۴. محاضرات رجالی استاد مددی، مورخ ۱۳۸۶/۲/۲۶.

علی بن میثم بوده اند.^۱

این کلام به این مطلب نیز می تواند اشاره داشته باشد که علی بن اسماعیل به عنوان یکی از حلقه های گم شده و پل ارتباطی جریان هشام بن حکم با ما بعد خود است؛ زیرا ابن میثم نیز اصحاب و یارانی داشته که تفکرات علی بن اسماعیل و استادش را از آن طریق منتقل کرده است.^۲

اما مسلم است که ابن میثم بعد از استادش، عین جریان فکری هشام و تفکرات او را منتقل کرده و در برخی مسائل با استادش اختلاف دیدگاه نیز داشته است.

شاید یکی از علل کم رنگ شدن جریان هشام در دوره های بعدی همین اختلاف نظر برخی شاگردان با نظرات هشام بن حکم باشد که به مرور زمان این اختلاف بیشتر شده است تا اینکه دیگر سخنی از آن جریان نمانده است.

۲. شخصیت سیاسی

۲-۱. زندانی شدن توسط مأموران هارون

پیش از بررسی شخصیت سیاسی علی بن اسماعیل لازم است اشاره ای به جریان جلسه مناظره ای که هشام بن حکم در آن دعوت شده

۱. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۴۲، ص ۵۴؛

مهنا، عبدالامیر علی، جامع الفرق والمذاهب الاسلامیه، ص ۱۹۹.

۲. اشعری، علی بن اسماعیل، پیشین، ص ۴۲، ۵۴؛ مهنا، عبدالامیر علی، پیشین.

بود، داشته باشیم. این واقعه مستقیماً با شخصیت سیاسی ابن میثم هم در ارتباط است.

در دوران هارون الرشید، یحیی بن خالد برمکی، وزیر هارون به او گفت: هشام بن حکم به امام و حجتی غیر از تو معتقد است. مقصود یحیی این بود که با این سخن، جایگاه ویژه هشام نزد هارون را از بین ببرد. بعد از این سخن، هارون به یحیی دستور داد جلسه مناظره‌ای برگزار کند و به گونه‌ای باشد که کسی از حضور هارون مطلع نباشد. این جلسه برگزار شد و نهایتاً هشام حرف‌هایی زد که هارون ناراحت شد.

هشام در میان جلسه مناظره با اشاره خالد به بهانه‌ای خارج شد و به طرف کوفه فرار کرد. بعد از فرار هشام، هارون تمام اطرافیان هشام را به زندان انداخت، و احتمالاً از آن جمله ابن میثم و دوست او محمد بن سلیمان نوفلی بوده است.^۱

ابن میثم و نوفلی در زندان حبس شدند تا اینکه هشام بعد از فرار وارد خانه بشیر شد که او از راویان حدیث و از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بود.

چیزی نگذشت که هشام سخت بیمار شد و به بشیر وصیت کرد که پس از مرگ و تجهیز من، نیمه شب بدنم را در میدان بگذار و نامه‌ای بنویس که این مرده هشام بن حکم است که هارون در جستجوی او بود؛ زیرا هارون برادران و یاران هشام را زندانی کرده بود و گروه بسیاری به واسطه هشام زندانی شدند. این خبر را به هارون دادند و او گفت الحمد لله که از شر او راحت شدیم و همه کسانی را که به خاطر هشام زندانی کرده بود، آزاد

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۱، ص ۲۶۲.

کرد.^۱

داستان مجلس مناظره به نوفلی و ابن میثم که هر دو در زندان هارون بودند، رسید. نوفلی به ابن میثم می گوید: فکر نمی کنم هشام بتواند عذر و بهانه ای برای فرار بتراشد.

ابن میثم جواب می دهد: هشام چه بهانه ای می تواند داشته باشد در حالی که اعتراف کرده، اطاعت امام او از جانب خدا واجب است. سلیمان می گوید: می تواند این عذر را بیاورد که شرط من در امامت او (هارون) این است که کسی را دعوت به خروج نکند تا وقتی که منادی از آسمان ندا دهد. و هر کس قبل از ندای آسمانی دعوت به خروج کند، می فهمم که او امام نیست. از اولاد پیامبر ﷺ کسی امام است که ادعای خروج نکند و چنین دستوری ندهد تا ندای آسمانی رسد، در این صورت می پذیرم که او امام است.

ابن میثم پاسخ می دهد: این بدترین خرافات است؛ زیرا این از صفات قائم آل محمد ﷺ است و هشام واردتر از این است که چنین بهانه ای بیاورد. در ادامه ابن میثم فرض های دیگری را مطرح می کند و می گوید با اینکه هشام در امامت بعد از علی ﷺ نامی از شخصی نبرده است، اما در هر صورت او به خاطر اعترافش راه فراری ندارد و در ادامه از تبحر هشام در مناظره می گوید.^۲

۱. مجلسی، محمد باقر، زندگانی امام موسی کاظم ﷺ، ص ۱۸۲.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲-۲. علل زندانی شدن علی بن میثم

۲-۲-۱. جلسه مناظره هشام

با بررسی علل این احتمال تقویت می‌شود که سبب به زندان رفتن ابن میثم همان جلسه مناظره هشام بوده است؛ زیرا در مورد مجالس یحیی بن خالد می‌گویند او که روح و روان دولت عباسیه محسوب می‌شد، وزیر اعظم خلیفه و رکن رکین سلطنت بوده است. او برای مسائل علم کلام، مجلسی در دربار برگزار می‌کرد و مسعودی مورخ، آن مجلس را این‌گونه گزارش کرده است:

«کان یحیی بن خالد ذا بحث و نظرو له مجلس یجتمع فیه اهل الکلام من اهل الاسلام و غیرهم»^۱.

رئیس علمی جلسه، هشام بن حکم بوده است. در این مجلس علما و دانشمندان هر مذهب جمع می‌شدند و در مسائل مختلف علمی بحث و گفت‌وگو می‌کردند.

مسعودی، چگونگی یکی از جلسات را نوشته که در آن ۱۳ تن از علمای مشهور علم کلام جمع بوده‌اند؛ از جمله علی بن اسماعیل میثمی، ابومالک حضرمی، ابوالهذیل، نظام.

در این مجلس مطابق گزارش مسعودی، درباره این موضوعات بحث و گفت‌وگو شده است: کون و ظهور، قدم و حدوث، اثبات و نفی، حرکت و سکون، تماس و تباین، وجود و عدم، طفره، اجسام و اعراض، تعدیل و

۱. یحیی بن خالد خود از اهل مناظره و صاحب نظر بود. او مجلس مخصوصی داشت که در آن مجلس علمای هر مذهب و ملت جمع می‌شدند.

تحریر، کم و کیف و نظائر آن.^۱

این جلسه می‌تواند سبب به زندان افتادن ابن میثم باشد؛ زیرا او نیز در آن جلسات شرکت می‌کرده و به احتمال قوی در جلسه آخر هشام نیز حضور داشته است.

شاهد و مستند این احتمال، دو مطلب است: اول اینکه مسعودی به حضور ابن میثم در این جلسات اشاره نموده است.

شاهد دیگر، آن است که ابن میثم گفت و گوی هشام را تحلیل کرده است و این نشان می‌دهد که از محتوای آن اطلاع داشته است.

۲-۲-۲. ترس از قیام امام کاظم علیه السلام

قبل از بررسی این احتمال، باید توجه داشت که احادیثی در منابع گزارش شده است مبنی بر اینکه مقدر این بود که موسی بن جعفر علیه السلام دست به قیام گسترده بزند.^۲

ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام درباره مسئله قیام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند: «خداوند متعال امر قیام قائم را در سال هفتاد مقدر کرده بود، اما به جهت به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام، خداوند بر اهل زمین خشم گرفت و قیام را تا سال ۱۴۰ق به تعویق انداخت و حضرت ادامه می‌دهد که ما این سخن را به شما گفتیم اما شما آن را فاش کردید و خدا هم قیام را به تأخیر انداخت و بعد از این وقتی معین را برای قیام در نزد ما

۱. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۷۱؛ شبلی نعمانی، محمد،

تاریخ علم کلام، ص ۳۱.

۲. جزایری، نعمت الله، قصص الأنبياء، ص ۷۹۹.

قرار نداد و خداوند آنچه را بخواهد محو نموده و آنچه را بخواهد ثابت و محقق می‌سازد و اَمَّ الْکِتَاب در نزد اوست».

ابوحمزه نقل می‌کند امام صادق علیه السلام نیز این مسئله را تأیید کرده است. داود رقی نیز همین مسئله را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.^۱

برخی منابع نقل می‌کنند این اخبار در میان مردم ردّ و بدل شد و حکومت نیز باخبر شد. به دنبال شیوع این خبر، بسیاری از شیعیان دستگیر و کشته شدند و امام کاظم علیه السلام نیز به زندان افتاد و پس از مدّتی به شهادت رسید.^۲

شاهد سخن بخش آخرین روایت است که در آن دوره بسیاری از شیعیان دستگیر و به زندان افتادند که دقیقاً در همان دوره علی بن میثم و نوفلی در زندان هارون الرشید بوده‌اند.

بنابراین احتمال دارد یکی از عوامل زندانی شدن آن‌ها همین مسئله ترس حکومت از قائم بودن حضرت باشد که باعث دستگیر شدن امام و شیعیان شده است.

از طرفی برخی درباره دستگیری امام کاظم علیه السلام به مناظره هشام اشاره کرده‌اند^۳ و هشام مدت کوتاهی بعد از فرارش از دنیا رفت و وقت وفات او علی بن میثم و نوفلی در زندان بودند که خبر وفاتش به آن‌ها رسید. همانطور که اشاره شد، عکس‌العمل آن‌ها به گونه‌ای است که انتظار

۱. جزایری، نعمت الله، قصص الأنبياء، ص ۷۹۹.

۲. همان.

۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۱، ص ۲۶۲.

این خبر را داشتند و می دانستند که هارون به دنبال هشام است؛ زیرا بعد از شنیدن خبر وفات هشام، مناظره او را تحلیل کردند که چگونه بوده است و نشان می دهد آنها قبل از زندان داستان هشام را می دانستند و سؤال نکردند که مگر حکومت به دنبال هشام بوده است یا خیر؟

نتیجه اینکه، علی بن میثم در دوره ای زندانی شد که هنوز امام آزاد بوده یا احتمالاً، اوایل زمانی است که امام زندانی شده است.

علاوه بر آن، بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، ابن میثم با گروهی به نام واقفه که امامت امام رضا علیه السلام را قبول نداشتند، مناظره کرده است. بنابراین کسی که در زندان بوده و یا تازه آزاد شده باشد، بعید است بتواند فعالیت آزادانه ای داشته باشد.

نکته دیگر اینکه، حکومت از ترس شورش علیه خود و تفکر قائم بودن امام،^۱ ایشان و برخی اصحاب از جمله علی بن اسماعیل را دستگیر کرده بود، و چون ابن میثم به قائم بودن امام کاظم علیه السلام اصلاً اعتقاد نداشته و با آن مقابله کرده، این احتمال در مورد او ضعیف است.^۲

اما علت زندانی کردن امام، اعتقاد عده ای از اصحاب و مردم در مورد او بوده است.

براین اساس می توان گفت علت زندانی شدن ابن میثم داشتن این تفکرات درباره امام نبوده و اساساً در دوره ای که امام و بعضی اصحاب و شیعیان در زندان بوده اند، او زندانی نبوده است.

۱. همان، ص ۴۷۵.

۲. همان، ص ۲۶۲.

۲-۳. نکته‌هایی سیاسی از مباحثه ابن میثم و نوفلی در زندان

۲-۳-۱. مخالفت ابن میثم با حکومت

ابن میثم در فضای سیاسی آن روز جزو مخالفان حکومت بود. اگر غیر از این بود، او به گونه‌ای رفتار می‌کرد که به زندان نیفتد و حکومت متعرض او نشود؛ زیرا هارون بعد از فرار هشام به هیچ‌کدام از اطرافیان او مهلت نداد و همه را به زندان انداخت؛ حتی طبق نقلی هارون به خاطر هشام بن حکم، امام کاظم علیه السلام را از مدینه به بصره آورد و بعد آن حضرت را به زندان بغداد منتقل کرد.^۱ بنابراین زندانی شدن ابن میثم مؤید این است که او نیز از مخالفان دستگاه عباسی بوده است.

۲-۳-۲. زندانی شدن به خاطر هشام

در آن دوره برخی از شاگردان هشام، فعالیت‌های مختلف داشتند، ولی اشاره‌ای به زندان هیچ‌یک از آن‌ها در آن دوره نشده است. قضیه زندان، می‌تواند نشانه‌ای از ارتباط نزدیک استاد و شاگردی این دو نفر باشد؛ زیرا این رابطه به گونه‌ای بوده است که به خاطر هشام، ابن میثم را به زندان انداختند.^۲

۲-۴. اصول گفت‌وگوی سیاسی

از گفت‌وگوی علی بن اسماعیل با نوفلی در زندان شاید بتوان نتیجه

۱. همان.

۲. همان.

گرفت که او نیز اهل سیاست و آشنا به مجادلات سیاسی بوده است و به شیوه گفت و گو در مقابل حاکم توجه داشته است و این مطلب از اعتراض ابن میثم به تحلیل نوفلی مشخص است؛^۱ زیرا ابن میثم در پاسخ به شیوه گفت و گوی نوفلی می گوید «این گونه سخن گفتن در مقابل حاکم از هشام بعید است و شاید تو چنین حرفی بزنی، اما هشام چنین نخواهد کرد». بنابراین ابن میثم نیز؛ با سیاست آشنا بوده و شیوه مناظره هشام را تحلیل و اشکالات نوفلی را نیز بیان کرده است.^۲

۲-۵. شکست ملحد مورد احترام وزیر

ابن میثم در جلسه حسن بن سهل^۳ از وزرای مأمون عباسی شرکت می کند. در آن جلسه ملحدی مورد احترام وزیر نشسته بود. ابن میثم با ملحد مناظره می کند و او را شکست می دهد.^۴

۱. همان.

۲. همان.

۳. حسن بن سهل، دیوان سالار و وزیر مأمون عباسی، برادر ذوالریاستین فضل بن سهل. مأمون عباسی پس از فضل بن سهل، او را به وزارت برگزید و چون «فضل» را کشته بود حسن بن سهل را مورد توجه قرار داد و از این راه تلافی نمود. پس با «پوران» دختر وی ازدواج نمود. علامه مامقانی می نویسد: «ظاهر اخبار بسیاری دلالت می کند که این حسن بن سهل و برادرش، با امام رضا علیه السلام نبودند و اظهار علاقه آنها به خاطر میل ظاهری مأمون به امام رضا علیه السلام بوده است». حسن بن سهل در سال ۲۳۶ هجری قمری در دوران حکومت متوکل درگذشت. ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ص ۳۰۸؛ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۵۹.

۴. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، ص ۷۶.

این مناظره ابن میثم آن هم در حضور وزیری که به آن ملحد احترام گذاشته، این احتمال را تقویت می‌کند که ابن میثم با دستگاه حکومتی و وزرای آن دستگاه میانه خوبی نداشته است. در غیر این صورت باید به کسی که وزیر او را احترام می‌کند احترام بگذارد و حتی برای او چاپلوسی کند.

۲-۶. علاقه امیر بصره به مناظرات ابن میثم و ابو هذیل

ابن میثم در جلسه امیر بصره حاضر شد و با ابو هذیل معتزلی مناظره کرد. این گزارش تاریخی، مؤیدی بر آشنایی و حضور او در فضای سیاسی آن دوره است.^۱

یکی دیگر از جاهایی که می‌توان دیدگاه سیاسی وی را از آن متوجه شد، مباحث و مناظره‌های اوست؛ به ویژه آنهایی که درباره خلافت و حق خلافت بودند.

۳. شخصیت عرفانی

ابن میثم احادیث متعددی در حوزه اخلاق،^۲ اعمال، دعاها و مناجات با مضامینی ممتاز از حضرت علی علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که نشان از توجه او به مباحث اخلاقی است؛ از آن جمله است:

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۷۰.

۲. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۳۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۳، ص ۲۲۳؛ ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل، ص ۲۸؛ فیض کاشانی، محمد، الوافی، ج ۵، ص ۷۰۵؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

۳-۱. دعاها و اعمال مسجد جعفی

علی بن میثم با واسطه از جدش میثم تمّار نقل می‌کند: شبی حضرت علی علیه السلام میثم تمّار را با خود به خارج از کوفه برد و به سوی صحرا رفتند؛ تا آنکه به مسجد جعفی رسیدند، حضرت رو به قبله کرد و در آنجا چهار رکعت نماز خواند وقتی سلام داد و تسبیح گفت، دعا کرد، که ابن میثم آنها را از جدش نقل کرده است.^۱

۳-۲. سؤال از شرافت، مروت و عقل

ابن میثم از جویریة بن مسهر روایتی را نقل کرده است که جویریة می‌گوید: پشت سر امام علی علیه السلام حرکت کرد و امام به او فرمود جویریة این احمقان هلاک نشدند مگر به وسیله صدای کفش‌های پشت سرشان^۲ (استعاره از پیروان شخص که او را همراهی می‌کنند).

او به حضرت می‌گوید برای پرسش از شرافت، مروت و خرد آمده است.^۳

حضرت پاسخ می‌دهد، شرافت یعنی هر شخصی که سلطان به او

۱. إلهی کیف أذعوك وقد عصيتك وكيف لا أذعوك وقد عرفتك وحُبك في قلبي مكين. مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدًا بِالذُّلُوبِ مَمْلُوءَةً وَعَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً. إلهی أَنْتَ مَا لِكَ الْعَطَايَا وَأَنَا أَسِيرُ الْخَطَايَا وَمِنْ كَرَمِ الْعُظَمَاءِ الرَّفْقُ بِالْأَسْرَاءِ، وَأَنَا أَسِيرُ بِجُزْمِي مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي. إلهی مَا أَضِيقُ الظَّرِيقَ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ ذَلِيلَهُ وَأَوْحَشَ الْمَسْلَكِ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ أُنَيْسَهُ. تا آخر دعاء که خواندند.

۲. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ج ۲۲، ص ۲۰۲.

۳. همان.

شرف ببخشد شرافتمند است. مروت و مردانگی هم به معنای اصلاح معیشت و زندگی است؛ خردمند هم کسی است که از معصیت خدا بپرهیزد.^۱

مقصود از قسمت اول حدیث این است که کسانی که دینشان را از دست دادند، کسانی بودند که دوست داشتند مردم دورشان جمع شوند و همین مسئله باعث فخر، تکبر و در نتیجه هلاکت و بی‌خبری آنان می‌گشت.

مجلسی در این باره می‌گوید: «مقصود از جمله "هر که را سلطان شرافت بخشد شرافتمند گردد" این است که شرافت دنیا از آن کسی است که پادشاهان دنیا او را شرافت بخشند و شرافت آخرت از آن کسی است که سلطان بر حق، او را شرافت دهد».^۲

۳-۳. مناجات امام سجاد علیه السلام

علامه مجلسی روایتی به خط شهید و او نیز از کتاب منسوب به علی بن اسماعیل میثمی، مناجاتی را از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که می‌فرمایند: «خداوند! من چه کسی باشم که من را با غضب دائمیت قصد نموده باشی، به عزت و جلالت قسم حسنات من مُلک تو را تغییر نمی‌دهد و زیاد نمی‌کند و گناهانم نیز آن مُلک را معیوب نمی‌کند و اگر تو مرا بی‌نیاز کنی، از خزائن تو چیزی کم نخواهد شد و اگر من فقیر باشم، به خزائن تو چیزی اضافه نمی‌گردد.

۱. همان.

۲. همان.

وقتی اعطاهای گذشته تو را یاد می‌کنم با همه جرم‌هایی که مرتکب شدم و نزدیک است هلاک شوم، ولی علم به اینکه ذاتت برگزیده سرشته شده است به فریاد من می‌رسد».^۱

۴. شخصیت کلامی

پیش‌تر اشاره شد که علی بن اسماعیل در کلام از شاگردان هشام بن حکم است و در جریان کلامی او قرار دارد. ابن میثم تعبیراتی را درباره هشام بن حکم به کار برده که نشان می‌دهد علقه‌ای میان آن‌ها بوده است. همچنین سخنان شخصیت‌هایی همچون کشی نیز در خصوص علی بن اسماعیل حاکی از این مسئله است.

۴-۱. اولین متکلم امامیه

در خصوص شخصیت کلامی ابن میثم باید به این نکته اشاره کرد که نخستین بار ابن ندیم و به تبع او برخی از رجال‌نگاران و فهرست‌نویسان نکته‌ای را در مورد علی بن اسماعیل ادعا کرده‌اند که معرکه آرای صاحب‌نظران شده است.

ابن ندیم آورده است که «أول من تكلم علی مذهب الإمامية، علی بن اسماعیل بن میثم التمار»^۲ و در آثار بعدی شیعه نشانه‌ای از کلام ابن ندیم دیده شده و از طریق او به منابع بعدی نشر پیدا کرده است و این موضوع واکنش‌هایی را در بین رجالیان داشته است.

۱. مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۲۰.

۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ص ۲۲۳.

در طرح این ادعا از جانب ابن ندیم هیچ شکی نیست، ولی بحث در آن است که این کلام را او مطرح کرده و در منابع بعدی نشر پیدا کرده است و علمای گذشته همچون شیخ طوسی در الفهرست،^۱ علامه در خلاصه^۲ و ابن داود در رجال^۳ و همچنین از علمای معاصر برخی چون آیت الله سید ابوالقاسم خویی،^۴ قهپایی،^۵ آیت الله سید احمد مددی،^۶ به آن اشاره نموده‌اند.

البته برخی این سخن و ادعا را درباره ابن میثم صحیح ندانستند. دلیل آنها این است که قبل از او هشام بن حکم به بحث و مناظره پرداخته است و این ادعا نمی‌تواند کلام درستی باشد.^۷ برخی نیز می‌گویند اگر مراد از تکلم، مناظره و سخن گفتن باشد، این سخن درست نیست، چون پیش از او بسیاری به بحث و مناظره درباره اسلام و مذهب پرداخته‌اند.^۸ به نظر می‌رسد می‌توان در کلام ابن ندیم کمی بیشتر تأمل کرد و آن را صرفاً خطایی سهوی از سوی علما در آثارشان ندانست. زیرا این سخن ابن ندیم را عالمان شناخته شده‌ای تا عصر حاضر تکرار کرده‌اند. آن هم

۱. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه، ص ۲۶۳.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، ص ۱۸۱.

۳. ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال، ص ۲۳۸.

۴. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۸.

۵. قهپائی، عنایه الله، مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۶۷.

۶. محاضرات رجالی استاد مددی، مورخ ۱۳۸۶/۲/۲۶.

۷. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۷۱.

۸. حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته، ص ۲۵۴.

سخنی به این واضحی که هیچ پیچیدگی عقلی و فلسفی ندارد. حال بحث در این است که چطور می شود اشتباه ابن ندیم را کسی مثل شیخ طوسی، علامه حلی، ابن داود حلی و بسیاری از علمای دیگر در کتب متعدد تکرار و به این مطلب اشاره کنند و توجه نداشته باشند که قبل از او هشام بن حکم بوده است.

۴-۲. اول متکلم امامی از نگاه عالمان اهل سنت

برای تبیین و بررسی این مسئله در منابع اهل سنت به بسیاری از آثار اهل سنت مراجعه شده است که ذکر آن آثار در بخش منابع آمده است. زمانی که به منابع رجالی اهل سنت و منابع فهرست آن ها مراجعه می شود، نام افرادی به چشم می خورد که در هیچ جای تاریخ تأثیرگذاری نداشته و شخصیت قابل توجهی نبوده اند. با این حال نامی از آن ها و احیاناً سایر اطلاعاتشان در آثار و منابع اهل سنت به چشم می خورد. اما وقتی که به دنبال نام علی بن اسماعیل می گردیم یا نامی از او یافت نمی گردد، که در این نوشته فرصت و مجال گزارش آن منابع نیست یا مختصراً اشاره ای شده است. البته نیمی از آن اشاره هم به بدی از او یاد کرده اند.

بنابراین شاید این گونه ممیزی منابع، نشانگر حذف برخی شخصیت ها و تغییر تدریجی برخی مباحث تاریخی باشد. اما درباره این سخن که آیا ابن میثم اولین متکلم بوده است یا خیر، هیچ مطلبی در کتب اهل سنت یافت نمی گردد، مگر در دو مورد:

در خِطَط مَقْرِیْزِی به این مطلب اشاره شده است: «أَوَّلُ مَنْ تَكَلَّمَ فِي مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَيْثَمِ التَّمَّارِ»؛ اولین کسی که در

مذهب امامیه به بحث و مناظره پرداخت علی بن اسماعیل بن میثم تمار بوده است و از تعبیر میثم استفاده کرده است.^۱

کتاب دیگری که به این موضوع اشاره کرده است کتاب هدیه العارفين است. نویسنده در این کتاب می‌گوید: علی بن اسماعیل بن شُعَیْب بن میثم بن یحیی التمار، کوفی الاصل، ساکن بصره و از جمله یاران علی بن موسی الرضا (ع) بوده است، و در ادامه آورده که او «اول من تکلم فی مَذْهَب الامامیه» است.^۲ بنابراین چه بسا وجهی در خصوص کلام عالمان مذکور شیعه و سنی درباره ابن میثم وجود داشته باشد. در اینجا در پی آنیم که آیا گواهی برای کلام آنان می‌توان یافت؟

۳-۴. دو برداشت از کلام ابن ندیم

دو برداشتی که از عبارت ابن ندیم درباره ابن میثم مطرح شده است از این قرارند:

۱-۳-۴. اولین مناظره کننده

همان‌طور که اشاره شد، این ادعا را ابن ندیم مطرح کرد و به تبع او برخی مانند شیخ طوسی، علامه حلی، و ابن داود آن را مطرح کرده‌اند. البته برخی با این نظر مخالف‌اند و بر این عقیده‌اند که قبل از او استادش هشام به این مباحث پرداخته که البته سخن صحیحی است. اما آنچه در مورد این برداشت می‌توان گفت دو احتمال است:

۱ مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، ج ۴، ص ۱۸۰.

۲ بغدادی، اسماعیل، هدیه العارفين، ج ۱، ص ۶۶۹.

الف. شروع کلام فنی برای اولین مرتبه

احتمال دارد شیوه مناظره‌ها در دوره قبل از ابن میثم متفاوت بوده است. برخی تعبیر ابن ندیم را این گونه توضیح می‌دهند که مقصود از کلام، کلام فنی و به صورت رسمی بوده، نه مباحث کلامی معمول که قبل از او مطرح بوده است؛ بنابراین علی بن اسماعیل اولین کسی بوده که کلام را به صورت فنی مطرح کرده است.^۱ برخی از معاصران نیز به این نکته اشاره کرده‌اند که نخستین متکلمی که برحسب اصول عقاید امامیه و با ادله کلامی با مخالفان به مناظره پرداخت، ابن میثم بوده است.^۲

ب. احیاگر کلام در دوره هارون

با بررسی گزارش‌های تاریخی این نکته روشن می‌شود که کلام در دوره حیات علی بن اسماعیل در دو بخش خلاصه می‌شود: اول، دوره هارون الرشید که می‌گویند علم کلام در آن دوره، در حال رکود و سقوط بود.

در این دوره، عالمان این فن تعقیب و زندانی شدند؛ مانند زندانی شدن ابن میثم در دوره‌ای که هارون به دنبال هشام بن حکم بود و دستور داد مطلبی در این علم نوشته نشود.

با وجود این، حوادثی روی داد که خلیفه مجبور شد از کلام قدردانی کند. توضیح اینکه وقتی در ممالک بیگانه انتشار یافت که مردم را از علم

۱. محاضرات رجالی استاد مددی، مورخ ۱۳۸۶/۲/۲۶.

۲. حلبی، علی اصغر، تاریخ علم کلام در ایران و جهان، ص ۵۷.

کلام بازداشته‌اند، مهاراجه سِند نامه‌ای به هارون نوشت که مضمون آن این بود که مسلمانان مذهب خود را با سرنیزه انتشار دادند. اگر اسلام را با دلایل و براهین می‌توان ثابت کرد عالمی را بفرستید، چنانکه او توانست مرا قانع سازد اسلام می‌آورم.

هارون فقیه‌ی را می‌فرستد. یک نفر از درباریان راجه برای مناظره مقرر گردید، او از فقیه می‌پرسد که خدای شما قادر هست یا نه؟^۱

فقیه جواب می‌دهد بله قادر است. آن شخص سؤال کرد آیا مماثل و همانند خود را می‌تواند خلق کند یا نمی‌تواند؟ چنانچه نتواند پس قدرت او عام نخواهد بود! فقیه عاجز از پاسخ و می‌گوید این گونه مباحث و گفت‌وگو مربوط به علم کلام است و ما آن را ممنوع می‌دانیم. راجه نامه‌ای به هارون می‌نویسد که آنچه من نوشته بودم برپایه حدس و گمان بود، ولی با سخنان فقیه شما همه آن سخنانم برایم یقینی شد.

خلیفه متکلمان را دعوت می‌کند. در میان آن‌ها جوانی این شبهه را حل می‌کند و می‌گوید این گونه سؤال نظیر این است که یکی بگوید که خدا قادر بر این هست که خود را جاهل یا عاجز سازد؟ خدا چیزی را می‌تواند به وجود بیاورد که ممکن و حادث باشد و الا بر چیزی که ممتنع و محال است اصلاً قدرت تعلق نمی‌گیرد.

هارون دستور می‌دهد همان جوان برای مناظره فرستاده شود. درباریان می‌گویند ممکن است مباحث مشکلی پیش آید که آن جوان نتواند پاسخ

۱. شبلی نعمانی، محمد، تاریخ علم کلام، ص ۳۲.

دهد، بالاخره معمر بن عباد یکی از متکلمان مشهور انتخاب می شود.^۱ این دوره اولی بود که ابن میثم در آن می زیسته و تقریباً دوره رکود علم کلام بوده است که اجازه مناظره به صورت رسمی نداشتند. مقطع دوم زندگی ابن میثم، دوره مأمون است. مأمون همراه و مصاحب متکلمان بود و بیشتر صاحبان مناظره و جدل مانند ابوالهذیل، ابراهیم بن سیار و غیره را مقرب خود گردانید که در میان آن ها بعضی با مأمون هم عقیده و برخی مخالف بودند.

فقها و ادبا را از شهرهای دوردست به دربار دعوت و حقوق زیاد برای آن ها مقرر کرد و این سبب شد که در میان مردم به مباحثه و مناظره رغبت پیدا شود. همچنین تعلیم و تعلم علوم و فنون وسعت و بسط پیدا نماید و هر فرقه ای در تأیید مذهبش کتاب هایی بنویسد.^۲

مأمون برای مناظره های علمی روز خاصی را در هفته مشخص کرده بود که کیفیت آن را مسعودی مورخ چنین می نویسد:

«روزهای سه شنبه علما و دانشمندان هر فرقه در آستان خلافت جمع می شدند. اتاق خاصی آراسته به فرش ها و مبیل های عالی و نفیس برای آن ها مهیا بود. قبلاً سفره غذا گسترده می شد و بعد از صرف طعام وضو می ساختند، آن وقت انواع عطریات و چیزهای خوشبو می آوردند، آن ها به لباس هایشان می زدند و بالاخره خود را مطیب و معطر ساخته به دارالمنظره می رفتند. مأمون آنها را نزدیک خود جا می داد و مناظره شروع

۱. همان، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۴.

می‌شد. در مناظره حاکمی و محکومی و روشن‌تر بگویم آقا و نوکری هیچ در کار نبود، بلکه حضار با نهایت آزادی بحث و گفت‌وگو می‌کردند و هنگام غروب مجلس ختم می‌شد.^۱

به واسطه ممانعت هارون الرشید از مباحث کلامی که اشاره شد، مشهور شده بود اسلام نه از روی دلیل و برهان، بلکه به زور شمشیر تبلیغ می‌شود.

بر اساس منابع و شواهد تاریخی موجود، فعالیت‌های علمی و مناظره‌های علی بن اسماعیل باید در اواسط دوره هارون الرشید باشد؛ یعنی زمانی که امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید که بعد از جریان شهادت امام علیه السلام، به همراه یونس بن عبدالرحمن به مناظره‌ای با واقفه می‌پردازد و از امامت امام رضا علیه السلام دفاع می‌کند.

به احتمال قوی، اوج مناظره‌های او در دوره مأمون و امامت امام رضا علیه السلام باید باشد؛ یعنی در دوره‌ای که شروع مباحث و مناظره‌های کلامی است. هرچند که گزارش‌هایی از حضورش در آن جلسه معروف مناظره یحیی بن خالد برمکی در دوره هارون الرشید وجود دارد و نشان از فعالیتش دارد، اما بر اساس همه شواهد، عمده فعالیت ابن میثم متعلق به دوره‌های بعدی است که با مباحث و مناظرات خود در شیعه حیاتی در کالبد کلام، که در دوره هارون مرده بود، دمید.

شاید همه مسائل پیشین که بیان شد، سبب به کاربردن آن تعبیر ممتاز «اول من تکلم فی الامامیه» از طرف ابن ندیم در خصوص ابن میثم

۱. شبلی نعمانی، محمد، تاریخ علم کلام، ص ۳۴.

باشد. آنچه در ارتباط با سن ابن میثم هم می‌توان تخمین زد هم عصر بودنش با امام رضا علیه السلام است که پیش از این گذشت.

۴-۳-۲. اولین نویسنده کتب عقاید

در برداشت دوم می‌توان گفت برخی ابن میثم را اولین نویسنده رساله عقاید در امامیه دانسته‌اند. این گروه نظرشان را از عبارت «أَوَّلُ مَنْ تَكَلَّمَ عَلَى مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ» و عبارت پایانی آن «وَصَنَّفَ كِتَاباً فِي الْإِمَامَةِ» اقتباس کرده‌اند.

برخی از جمله شیخ طوسی،^۱ علامه حلی^۲ و ابن داود^۳ عبارت «وَصَنَّفَ كِتَاباً فِي الْإِمَامَةِ» را در ادامه جمله اول من تکلم آورده‌اند و از علمای متأخر از جمله آیت‌الله ابوالقاسم خویی^۴ و قهپایی^۵ نیز این عبارت را در کتب خود آورده‌اند.

مرتضی مطهری^۶ و حسن حسن‌زاده آملی^۷ نیز به این مسئله اشاره کرده‌اند که ابن میثم اولین کسی بوده که در باب عقاید رساله‌ای نوشته است. حسن‌زاده آملی استدلال می‌کند که اگر مقصود از عبارت أَوَّلُ مَنْ

۱. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه، ص ۱۵۰.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال، ص ۹۳.

۳. ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال، ص ۱۳۵.

۴. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۱، ص ۲۷۵، ۲۷۸.

۵. قهپائی، عنایه الله، مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۶۷.

۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۳، ص ۹۳.

۷. حسن‌زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته، ص ۲۵۴.

تکلم علی مذهب الإمامیه بحث و مناظره باشد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا قبل از او بسیاری در مذهب امامیه به بحث پرداخته‌اند؛ لذا باید مراد از این جمله کتابت باشد.^۱

اما سید احمد مددی نظر دیگری دارد. وی می‌گوید: از نکات عجیب علی بن اسماعیل این است که هیچ‌کدام از کتاب‌های او در میراث حدیثی ما وارد نشده است و احتمال دارد خود علی بن اسماعیل اجازه نشر کتبش را نداده است.^۲

با آنکه اصحاب، کتاب او را می‌شناختند ولی اجازه نقل نداشتند و اصلاً اسم کتاب علی بن اسماعیل در اجازات نیامده است و این تصادفی نیست؛ زیرا شیخ طوسی در هیچ‌کجا حتی در مشیخه نیز از آن نام نبرده است؛ یعنی شیخ طوسی متوجه بوده است که در بحث نکاح از کتاب تهذیب، از این کتاب اسم نبرده است، ولی نامی از این کتاب در مشیخه نبرده است.^۳

بنابراین مشکلی که در رابطه با علی بن اسماعیل وجود دارد اعتماد به میراث او با وجود عدم ورود این میراث در اجازات اصحاب است؛ مگر آنکه گفته شود همین که نجاشی به او کتاب نکاح را نسبت داده بیانگر شهرت آن کتاب است و برای اعتماد و اطمینان به آن کافی است.^۴

۱. همان.

۲. محاضرات رجالی استاد مددی، مورخ ۱۳۸۶/۲/۱۲.

۳. همان.

۴. همان.

۴-۴. چند احتمال درباره عبارت «اول من صنف»

۴-۴-۱. اولین کتاب با عنوان المجالس

کتابی به نام المجالس فی الامامه^۱ به هشام بن حکم نسبت داده اند و از طرفی ابن میثم هم کتابی با این عنوان داشته است که از آن جمله کتاب مجالس هشام بن حکم است.^۲

این احتمال وجود دارد که این تعبیر درباره همان کتاب المجالس فی الامامه هشام بن حکم، نوشته ابن میثم وارد شده باشد؛ زیرا نسبت کتاب به ابن میثم قطعی است و از طرف دیگر، جمع آوری بعضی کتاب های هشام بن حکم به وسیله بعضی شاگردانش مانند ابن میثم هم مرسوم بوده است. از همین روی است علی بن منصور که کتاب التدبیر را از سخنان استاد خود جمع آوری کرده است.^۳

بنابراین احتمال دارد که مقصود از اولین نویسنده، ابن میثم باشد که در باب مجالس و مناظره های استادش، هشام، کتابی تألیف کرده است؛ چنانکه برخی نخستین کتاب هایی را که درباره فرق و رد مخالفان به ما رسیده است، مصنفان کتب شیعه آن را از جانب هشام بن حکم دانسته اند.^۴

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۴۳۳؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه معاجز

الائمة الاثنی عشر، ج ۱، ص ۳۹.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۲۵۱.

۳. همان، ص ۲۵۰؛ طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه، ص ۴۹۴؛ بحرانی،

هاشم بن سلیمان، مدینه معاجز الائمة الاثنی عشر، ج ۱، ص ۳۸؛ همو، بهجة النظر فی

اثبات الوصایة، ص ۲۲.

۴. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مقدمه، ص ۱۶.

با توجه به توضیحات پیشین، با تأکید بر کتابی در موضوع مناظرات، به این دلیل مسلماً پیش از ابن میثم کتبی در ابواب دیگر تألیف شده بود و ابن میثم نمی‌تواند اولین نویسنده باشد و عبارت «اول من صتّف» به معنای اولین کسی که تألیف را شروع کرده نیست، بلکه مراد آن است که او اولین کسی است کتابی با عنوان المجالس تألیف کرده که پیش از او سابقه نداشته است.

۴-۲. اولین کتاب کلامی به نام الکامل

با توجه به اینکه ابن میثم در باب امامت کتابی به نام الکامل^۱ نوشته است، شاید معنای عبارت «اول من صتّف» این باشد که ابن میثم اولین کسی است که کتابی درباره امامت به نام الکامل نوشته و این نام را براو نهاده شده است.

۴-۳. ابداع در نگارش

اینکه به ابن میثم خطاب اولین مصتّف داده شده چه بسا به این سبب بوده که او در نوشتن ابداعی داشته است.

۴-۵. مناظره و قدرت دفاع

از علی بن اسماعیل مناظراتی نقل شده و او را در دوره خود جزو سرآمدان حوزه مناظره دانسته‌اند. ابن ندیم وی را «اول من تکلم فی مذهب الامامیه» گفته است. نجاشی او را از چهره‌های دوره خود می‌داند و

۱. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه، ص ۲۶۳.

با تعبیر «من وجوه المتکلمین» خطاب می‌کند.

منابع گزارش کرده‌اند، ابن میثم با اشخاصی نظیر ابوهدیل علاف و نظام مناظره و آن‌ها را مغلوب کرده است؛ حتی آورده‌اند که مناظره‌های علی بن میثم با بزرگان معتزله در بغداد مشهور و معروف بوده است.^۱ در اینجا به اختصار به آن مناظرات اشاره خواهد شد.

۴-۵-۱. مناظره‌های ابن میثم

از میان مناظره‌ها در مجموع تعداد ۱۰ مناظره از علی بن اسماعیل در منابع متنوع ثبت شده که از این بین چهار مناظره با ابوهدیل اشاره شده است.^۲ وی مناظره‌ای با نظام داشته که از آن مناظره گزارشی در دست نیست و فقط در منابع به وجود اصل این مناظره‌ها اشاره شده است. مناظره دیگری که از او گزارش شده با ضرار ضبی^۳ است.^۴ مناظره دیگر

۱. امین، سید محسن، أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۳۸.

۲. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۲۳، ۲۴.

۳. ضرار بن عمرو مکتبی به «ابو عمرو» قریب به سی کتاب تصنیف کرده است. احمد حنبل فتوا بر قتل او صادر کرد اما به قتل نرسید تا اینکه، در نهایت در سال ۱۹۰ق مُرد. صاحب لسان المیزان درباره‌اش می‌گوید: وی دارای عقاید فاسدی بوده است که طرفداران او معروف به «ضراریه» هستند. او از متکلمان معروف معتزله بود که آرای و نظریاتی در خصوص اصول معتزله داشت و سرانجام به «مجبّره» پیوست. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ص ۲۸۱؛ ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ص ۲۱۴؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۰.

۴. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۲۹.

او با شخص ملحدی در جلسه حسن بن سهل بود.^۱ مناظره‌ای نیز از او در دست است که طرف مناظره کننده با او مشخص نیست و این گفت‌وگو به صورت پرسش و پاسخ است.^۲

ابن میثم مناظره‌ای با یکی از علمای مسیحی هم داشته است.^۳ همچنین مناظره‌ای با علی اسواری دارد که خیاط معتزلی آن را گزارش کرده است.^۴

چهار مناظره ابن میثم با ابوهذیل در موضوعاتی همچون امامت، خلافت، علم پیامبر ﷺ به خیر و شر و بحث عقل بوده است. از مناظره او با نظام گزارشی در دست نیست. مناظره دیگر او با ضرار در موضوع خلافت است.

مناظره‌ای موجود است که طرفش مشخص نیست اما در خصوص حضرت علی علیه السلام است و شامل تعدادی سؤال است از آن جمله:

چرا علی علیه السلام پشت سر مخالفانش نماز خواند؟

چرا علی علیه السلام با اجازه عثمان به ولید حد زد؟

چرا علی علیه السلام در امور حکومتی با خلفا همکاری نمود؟

چرا علی علیه السلام با خلفا نجنگید؟

۱. همان، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۵۸.

۴. خیاط، عبد الرحیم بن محمد، الانتصار و الرد علی ابن الراوندی، ص ۹۹؛ شرفی، احمد بن محمد، شرح الأساس الکبیر، ج ۲، ص ۷۴؛ اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات و الفرق، ص ۱۴۱.

علت شرکت علی علیه السلام در شورای فرمایشی چه بود؟ چگونه ممکن است دختر حضرت علی علیه السلام با عمر ازدواج کند؟ مناظره دیگرابن میثم با علی اسواری درباره امامت بوده است که فقط به وجود مناظره بین این دو اشاره شده و خیاط مناظره را این گونه گزارش می‌کند: «ابن میثم مناظره‌ای با اسواری داشته که اسواری، ابن میثم را در آن رسوا و خوار کرد و ابن میثم سخت در آن مناظره شکست خورد». البته از خود مناظره گزارشی در دست نیست.

۴-۵-۲. کشیش و صلیب

مناظره دیگرابن میثم با کشیش مسیحی درباره صلیب است. ابن میثم به مرد نصرانی می‌گوید: «چرا این صلیب را به گردنت انداختی؟ نصرانی پاسخ می‌دهد: برای آنکه شبیه آن چیزی است که عیسی را بر آن آویختند. ابوالحسن از او سؤال می‌کند آیا عیسی علیه السلام دوست داشته که بردار آویخته شود.

نصرانی پاسخ می‌دهد: خیر. ابن میثم دوباره از او می‌پرسد: آیا عیسی سوار بر الاغ می‌شد و می‌رفت به دنبال کاری که داشت؟ نصرانی پاسخ می‌دهد: بله.

ابوالحسن از او می‌پرسد: آیا زنده بودن الاغ را دوست داشت تا به کار خود برسد؟ او جواب می‌دهد: بله.

ابوالحسن در نهایت به او می‌گوید: پس تو آن چیزی را که عیسی بقاء آن را دوست داشت ترک کردی که در حیات خود سوار آن می‌شد؛ و چیزی را که به کراهت بر آن حمل شد و با دشمنی و بغض به بالای آن برده شد انتخاب کردی و آن را به گردن خود انداختی! بنابراین قیاس، به‌ترو

سزاوارتر این است که الاغ را به گردنت آویزان و صلیب را ترک کنی و گرنه جهالت کردی و به خلاف آنچه می‌بایست عمل نمودی»^۱.

۴-۵-۳. سختی کشیدن شیعه در طول تاریخ

ابن میثم جریانی را از مؤمن طاق نقل می‌کند که روزی طاق با مردی از مرجئه روبرو شد؛ مرد به مؤمن طاق می‌گوید روزگار با شما چه کرد، شما را کشته و ذلیل کرده است، ولی ما در عافیت و راحتی هستیم.

مؤمن طاق جواب می‌دهد این به خاطر این است که پدر ما مرده است و ما یتیم هستیم، ولی پدر شما زنده است. مرد مرجئی سؤال می‌کند مگر پدر شما کیست؟

مؤمن پاسخ می‌دهد پدر ما آدم عليه السلام بوده است. بعد پرسید پدر ما کیست که زنده است. مؤمن پاسخ می‌دهد: پدر شما ابلیس است.

۴-۵-۴. چگونگی حلیت متعه

ابن میثم نقل می‌کند روزی حماد بن ابی حنیفه با مؤمن طاق روبرو می‌شود و از او سؤال می‌پرسد آیا متعه حلال است؟ مؤمن پاسخ می‌دهد: بله.

حماد می‌پرسد آیا می‌توان مادرت را صیغه کرد؟ مؤمن پاسخ می‌دهد خیر. حماد می‌گوید تو چیزی را حلال میدانی که نسبت به مادرت اکراه داری؟ مؤمن جواب می‌دهد حلال بودن دلیل برعلاقه به آن کار نیست. مثل همین مسئله برای تو نیز هست. مؤمن به حماد می‌گوید آیا نبیند حلال

است؟ حماد پاسخ می دهد بله. طاق می پرسد آیا حلال است که مادرت نبیذ را به صورت خمر بفروشد؟ حماد پاسخ می دهد خیر.^۱
این ها مجموعه مناظراتی بود که از ابن میثم موجود است.

۶-۴. مناظره با جریان های انحرافی شیعه و غلات

۴-۶-۱. رد نظریه توقف در امام کاظم علیه السلام

پس از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام، با توجه به شرایط و موقعیت خاص حاکم بر این دوره، شیعیان و اصحاب آن حضرت در مسئله امامت و جانشینی آن حضرت به دو دسته تقسیم شدند:

۴-۶-۲. ابن میثم نظریه پرداز قطعه

یک گروه که بخش اعظم شیعیان را شامل می شد با توجه به وصیت موسی بن جعفر علیه السلام و دلایل و شواهد، امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام را پذیرفتند و آن حضرت را به عنوان امام هشتم تأیید کردند.

این دسته که بزرگان اصحاب امام کاظم علیه السلام را هم شامل می شد به نام «قطعه» مشهور شدند. مقریزی در کتاب خود می آورد که تفکر قطعه از علی بن اسماعیل و همفکرانش به وجود آمد؛ زیرا آن ها در مورد امامانشان معتقدند که امامت در علی بن ابی طالب علیه السلام، سپس در حسن و حسین، پس از آنها در علی بن حسین و بعد در محمد بن علی و در جعفر بن محمد و بعد در موسی بن جعفر و در نهایت در علی بن موسی ختم می شود و امامت را در آن حضرت قطعی کردند که این ها به همین دلیل قطعه

۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تلخیص المتشابه، ج ۱، ص ۲۴۹.

نام‌گذاری شده‌اند. آنان معتقد به امامت محمد بن موسی و حسن بن محمد بن علی بن موسی نشدند.^۱

۴-۶-۳. واقفه یا واقفیه

اما گروه دیگری از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام بنا به دلایلی که بیشتر جنبه مالی داشت، از اعتراف به امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام و یا هر شخص دیگری سر باز زدند و در امامت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کردند. آنان اظهار می‌داشتند که موسی بن جعفر علیه السلام آخرین امام است و کسی را به امامت تعیین نکرده و یا دست کم ما از آن آگاه نیستیم. این گروه که به سبب طرح عقاید مختلفی به چند شاخه قابل تقسیم هستند «واقفه یا واقفیه» نامیده شدند.

این عنوان گرچه برفرقه‌های دیگری با عقاید مشابه آنان نیز اطلاق شده است، ولی به نظر می‌رسد با توجه به گسترش کار این فرقه و تداوم آن تا مدت قریب به یک قرن به عنوان مطلق «واقفیه» هرگاه بدون قیدی خاص ذکر شده، به این فرقه، یعنی متوقفان بر امام موسی بن جعفر علیه السلام اختصاص داشته است.

۱. مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار، ج ۴، ص ۱۸۰؛ اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۲۳۹؛ اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ص ۲۹؛ شهرستانی، محمد، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۹۸؛ حمیری، نشوان بن سعید، الحور العین، ص ۲۵۱؛ سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ج ۸، ص ۳۸۶؛ خاتمی، احمد، فرهنگ علم کلام، ص ۲۲۱، ۳۴.

۴-۶-۴. وجه تسمیه ممطوره

واقفیان با نام «ممطوره» نیز شناخته شدند. در رابطه با این اصطلاح و وجه تسمیه آن دو مطلب در منابع آمده است:

الف. اصحاب امام کاظم علیه السلام و بارش باران

نقل می کنند امام صادق علیه السلام به اسماعیل پسرش علاقه مند بود و در حق او دعای خیر می کرد. بعدها بین علاقمندان اسماعیل و موسی بن جعفر علیه السلام درباره امامت بعد از جعفر بن محمد علیه السلام مشاجره ای درگرفت. پیروان اسماعیل در زمان حیات امام صادق علیه السلام مقام امامت را برای اسماعیل ادعا کردند و از طرف دیگر، پیروان موسی بن جعفر علیه السلام به آنان گفتند راجع به موضوع امامت با آن ها مباحله می کنند.

این دو گروه برای مباحله به طرف صحرا رفتند، ابری بر سر آنان سایه افکند و برای دوستان موسی بن جعفر علیه السلام باران ریخت، ولی برای پیروان اسماعیل باران نبارید.

یاران موسی بن جعفر علیه السلام نزد امام صادق علیه السلام آمدند، این مژده را به آن حضرت دادند و پس از آن بود که امام صادق علیه السلام آنان را ممطوره نامیدند.^۱

ب. ترکیب اضافی از کلاب ممطوره

بعضی معتقدند این عنوان در اصل از ترکیب اضافی «کلاب ممطوره؛ سگان باران خورده» گرفته شده است که حاکی از پلیدی و پستی سران این

۱. مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیه، ص ۱۹۲؛ حرعاملی، محمد بن حسن، إثبات

الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۴، ص ۲۷۷.

طایفه باشد.

درباره علت نامیده شدن آن‌ها به این لقب، می‌گویند روزی علی بن اسماعیل میثمی و یونس بن عبدالرحمن، با برخی از واقفه درباره امامت بعد از امام کاظم علیه السلام مناظره می‌کنند و چون سخن آنان به درازا انجامید و گفت‌وگواز نرمی به درستی کشیده شد، علی بن اسماعیل رو به آنان کرده و گفت:

«ما أنتم من الشيعة وإنما أنتم كلاب مطورة» این تشبیه ابن میثم بدین جهت بوده که آنها هر چه بیشتر پیش می‌رفتند لجاجت بیشتری می‌کردند و گویی از جهت فکری متعفن‌تر می‌شدند؛ مانند سگی که هر چه بیشتر باران خورده بدبوتر شده است. با این وجود نقل اول در علت نامگذاری واقفه به ممتوره درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر چنین بود باید لقبی احترام‌آمیز باشد، در حالی که حالت توهین‌آمیز داشته و فقط مخالفان ممتوره علیه آنها به کار برده‌اند.^۱

۴-۶-۵. مقابله با غلات

غالیان، از بارزترین جریان‌هایی بودند که در سده دوم شانه به شانه جریان‌های کلامی کوفه حضور داشتند. در کوفه سده دوم و سوم، دو گروه

۱. یعنی شما شیعه نیستید و همانند سگان باران خورده هستید. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۹۲؛ اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ص ۲۹؛ شهرستانی، محمد، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۹۸؛ حمیری، نشوان بن سعید، الحور العین، ص ۱۶۵؛ ابن میثم، میثم بن علی، النجاة فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامة، ص ۱۷۴.

را با نام و نشان «غالیان» باید از یکدیگر بازشناخت؛ گروهی موسوم به غالیان و گروهی با نشان متهمان به غلو.^۱

گروه نخست، جریان منفور نزد اهل بیت علیهم السلام بود و از سوی آنان محکوم می شدند. از این رو با اینکه به شیعه منسوب هستند، اما نه در جامعه عمومی شیعه و نه میان اصحاب مورد استقبال بودند و طبیعتاً آثارشان نیز از طریق اصحاب منتقل نشد.

شاهد این ادعا آنکه آثار این گروه نه در بین عالمان شیعه روایت شده و نه نام آن‌ها در رجال شیعه وجود دارد و نه حتی کتاب‌های فهرست شیعه از آن‌ها یاد کرده‌اند. بارزترین ویژگی فکری این جریان آن بود که ائمه علیهم السلام را در حد پیامبری با ویژگی‌های خاص نبوت یا تا سرحدّ خدایی بالا می بردند.

در نگاه این جریان، ولایت و پذیرش آن، جای مناسک شرعی را می گرفت و شاید از همین رو هم برخی وابستگان این جریان، اهل اباحه گری بودند. بیان بن سمعان، مغیره بن سعید و ابوالخطاب شاخص‌ترین افراد این جریان‌اند.^۲

گروه دوم، دسته‌ای از اصحاب بودند که به دلیل نقل پاره‌ای از احادیث با مضامینی خاص، به غلو متهم شدند. با این همه می بینیم که میراث فکری و روایی این گروه متهم، میان علمای امامیه رواج داشته است. از آن جمله «علی بن میثم» است که برخی او را متهم به غلو کرده‌اند.^۳

۱. اقوام کرباسی، اکبر، «مدرسه کلامی کوفه»، مجله نقد و نظر، سال هفدهم، شماره ۶۵،

بهار ۱۳۹۱، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. همان.

از ابن میثم روایتی مستقیم از امام رضا علیه السلام در نکوهش غلو درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: «محمّد بن فرات مرا آزار داده است، خداوند او را بیازارد و مبتلا به حرارت آهن نماید، مرا آزد همان طور که ابوالخطاب حضرت جعفر بن محمد علیه السلام را آزد. هیچ یک از خطابی‌ها مثل محمّد بن فرات بر ما دروغ نبسته. به خدا قسم هر کس بر ما دروغ ببندد خدا او را مبتلا به حرارت آهن می‌نماید.»

«محمّد بن عیسی می‌گوید مدتی بعد محمّد بن فرات به بدترین شکل به دست ابراهیم بن شکله کشته شد. محمّد بن فرات مدعی بود که باب الله و پیامبر صلی الله علیه و آله است همین ادعا را قاسم یقطینی و علی بن قمی نیز نمودند. خداوند آن دورا لعنت کند.»^۱

۴-۶-۶. ابن میثم متهم به غلو

ابن میثم در دوره‌ای که امام معصوم علیه السلام معترض فعالیت‌های غلات بود، با سایر اصحاب نزدیک امام علیه السلام در همان دوره با نقل احادیث به گونه‌ای در مقابل اندیشه‌های غلات می‌ایستادند.^۲

۴-۶-۷. مقابله با خرافات

در جریان زندان ابن میثم و محمد بن سلیمان نوفلی که قبلاً بدان اشاره شد وقتی خبر مناظره هشام بن حکم به آن‌ها می‌رسد و محمد بن سلیمان

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۵۵۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۵،

ص ۳۱۹.

۲. همان.

می‌گوید که باید فلان عذر را بیاورد ابن میثم با او برخورد می‌کند و می‌گوید: این از بدترین خرافات است. چه کسی چنین شرطی را درباره امامت کرده است.

این برخورد و عکس‌العمل او و تحلیل گفتمان حاکم بر ابن میثم نشان می‌دهد او مقابل انحراف در مسائل اعتقادی و کلامی واکنش نشان داده و خطا و انحراف دوست و هم‌مذهب خویش را بدو گوشزد می‌کند.^۱

۴-۶-۸. مقابله با جعل حدیث

ابن میثم به دو نفر از محدثانی که به جعل حدیث مشهور بودند اشاره کرده و تصریح می‌کند؛ که آنها به دنبال جعل حدیث بودند.^۲

ذکر نام این اشخاص می‌توانست در مخالفت با جعل حدیث و جلوگیری از انحراف احادیث باشد؛ از جمله آنها غلام خلیل آملی طبری است که برخی آورده‌اند غلام خلیل انگیزه اخلاقی از جعل حدیث داشته است و به قصد اعتلای دین یا ترویج قرآن و تهذیب اخلاق بوده است.

ابو عبدالله نه‌اوندی نقل می‌کند: به غلام خلیل که حدیث بسیار می‌گفت و به جعل متهم بود می‌گوید: این حدیثی را که می‌گویی ضعیف است. غلام پاسخ می‌دهد: «ما این حدیث را ساختیم تا قلوب عوام را با احادیث رفیق کنیم».^۳

اما ابن غضائری می‌گوید: غلام خلیل، جاعل حدیث و فاسد المذهب

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۹، ص ۴۲۷.

۳. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، ص ۱۰۱.

بوده و توجهی به او نشده است و ابن غضائری از انگیزه او نیاورده است.^۱ ابن میثم نیز در اینجا به فساد غلام خلیل اشاره کرده و می‌گوید که وی جاعل حدیث بوده و کاری به نیت او که خوب یا بد بوده نداشته است.

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، ص ۴۲.

جستار چهارم

توحید در اندیشه‌های کلامی علی بن اسماعیل

آراء و اندیشه‌های کلامی ابن میثم در مسائلی همچون توحید، نبوت، امامت از چند جهت اهمیت دارد.

اول اینکه او از اصحاب امام علیه السلام در دوره حضور معصوم بوده که می‌توان از این طریق به برخی روایات امام علیه السلام در ابواب فقهی و کلامی دست یافت.

دیگر اینکه اندیشه‌ها، عقاید و تاریخ دوران استادش هشام بن حکم روشن‌تر می‌گردد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد درباره معاد هیچ‌گونه رأی و نظری از ابن میثم در منابع، موجود نبوده است.

توحید را از مهم‌ترین مباحث اعتقادی در اسلام دانسته‌اند. مبنا و دلیل این سخن روایاتی است که از معصومان علیهم السلام نقل کرده‌اند و آن اصل به عنوان سرلوحه و اساس دین معرفی شده است؛ چرا که ارزش هر شناختی به ارزش موضوع و متعلق آن بستگی دارد و از آنجا که خداوند متعال از هر موجودی برتر است، معرفت و شناخت او با ارزش‌ترین

شناخت هاست.^۱

با مراجعه به منابع روایی متقدم، روایاتی از علی بن اسماعیل یافتیم که به نحوی به مبحث توحید ارتباط دارد و در ادامه بحث به نقل و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. اثبات وجود صانع از طریق برهان نظم (غایت‌مندی)

روزی علی بن اسماعیل نزد حسن بن سهل، وزیر مأمون رفت. یکی از منکران وجود خدا در مجلس حضور داشت؛ و مردمی که در جلسه بودند، به آن زندیق و کافر احترام بسیار می‌گذاشتند و او توجه مردم را به خود جلب کرده بود.

هنگامی که ابن میثم وارد می‌شود و مجلس آرام می‌گیرد، به ملحد می‌گوید: «امروز چیز عجیبی دیدم. یک کشتی که بدون ناخدا مردم را جابه‌جا می‌کرد و از این جانب دجله به آن طرف می‌برد.

زندیق می‌گوید صحبت او را گوش ندهید و باور نکنید؛ چون او دیوانه است. وزیر می‌گوید چرا؟ زندیق پاسخ می‌دهد چطور ممکن است چیزی که فاقد عقل و شعور و حیات و نیرو است (کشتی)، بتواند مردم را جابه‌جا کند؟

علی بن اسماعیل می‌گوید این کار شگفت‌آور است یا اینکه آب دریاها

۱. حضرت علی علیه السلام در فرازی از خطبه ۱۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ».

سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۳۹. همچنین

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سَبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ».

آمدی، سیف الدین، غایة المرام فی علم الکلام، ص ۷۱۲.

و نه‌رهایی که روی زمین جاری‌اند و یا درختان و گیاهانی که به سبب نزول باران سرسبزند؟! آیا گمان می‌کنی که این‌ها خالق و تدبیرکننده‌ای ندارند؟ آیا حرکت خورشید و ماه و ستارگان و زمین و خلقت این جهان پهناور، بدون یک خالق توانا و حکیم و مدبر و یک قدرت ماوراء الطبیعه، امکان دارد؟ زندیق سکوت می‌کند و حاضران استدلال ابن میثم را تحسین می‌کنند.^۱

۲. چگونگی اراده در خداوند

۲-۱. نسبت نیاز خداوند به اراده

اشعری در مقالات الاسلامیین می‌گوید در بحث اراده خداوند بین شیعه اختلاف است و آن‌ها چهار گروه‌اند که یک گروه از آن‌ها هشام بن حکم و هشام بن سالم و پیروان آن‌ها هستند.

آنها می‌گویند اراده خداوند حرکت است؛ به معنی اینکه نه خداوند است و نه چیزی غیر خدا، و آن صفتی است برای خدا که غیر او نیست و هروقت خداوند چیزی را اراده کند موجود می‌شود.

گروه دیگر ابومالک حضرمی، علی بن میثم و کسانی هستند که از آن‌ها پیروی می‌کنند. این گروه نیز نظرشان مثل هشام است، با این فرق که این گروه تصور می‌کنند که اراده خدا غیر از خدا است و حرکتی برای خداوند محسوب می‌شود که به وسیله آن اراده حرکت می‌کند.^۲

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، ص ۷۶؛ کراجکی، محمد بن علی، کنز

الفوائد، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن، ج ۱، ص ۲۷.

۲. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۴۱ و ۴۲.

در کتاب شرح اساس کبیر^۱ نویسنده در پی نقد دیدگاه ابن میثم می‌گوید: با این نظر، مرید، غیر خدا می‌شود به خاطر اختصاص حرکت به غیر و اگر آنچه را گفته‌اند قبول کنیم، نیاز خداوند به آن غیر لازم است و همچنین نیاز به حرکت برای ایجاد آنچه اراده می‌کند، حال آنکه نیاز برای خداوند سبحان امکان ندارد و همچنین لازمه این کلام ابن میثم این است که اولین مخلوق خداوند متعال «غیر» باشد؛ چون همه چیز بسته به آن است.^۲

۲-۱-۱. نقد نسبت

این نسبت‌ها و برداشت‌ها شاید از سخنانی نشئت گرفته باشد که علی بن میثم گفته است. ابن میثم نقل می‌کند که مردی از قدریه خادمش بود که روزی او را عصبانی کرد و به او گفت خدا هیچ‌گاه امر می‌کند به مسئله‌ای که اراده ننموده است؟ او گفت: معاذ الله؛ زیرا قدریه بنده را کامل مجبور و تحت سیطره اراده خداوند می‌دانستند. به او گفت: آیا خداوند به ابراهیم دستور داد که اسماعیل را ذبح کند؟ آن خادم پاسخ داده بله!

سپس گفت: پس خداوند ذبح را اراده کرده بود؛ یعنی اراده کشته شدن اسماعیل را کرده بود و حال آنکه اسماعیل کشته نشد، که در اینجا آن مرد

۱. شرح الأساس الکبیر، نوشته احمد بن محمد بن صلاح شرفی متوفی سال ۱۰۵۵ق و به تحقیق دکتر احمد عارف منتشر شده است. این کتاب درباره کلام زیدیه است که به زبان عربی در دو جلد در صنعاء به چاپ رسیده است.

۲. شرفی، احمد بن محمد، شرح الأساس الکبیر، ج ۲، ص ۷۴.

قَدَری ساکت می‌شود و از آن به بعد مرد قدری دیگر در منزل او خدمت نکرد.^۱

در اینجا احتمال دارد گروهی کلام ابن میثم را درست متوجه نشده باشند و تصور کرده‌اند که وی بین خدا و اراده‌اش فرق قائل است و خداوند را نیازمند آن اراده می‌داند. کما اینکه همین اشکالات درباره او مطرح شده است.

اما آنچه از فحوای کلام ابن میثم می‌توان فهمید این است که او فرق قائل است بین امر حتمی و غیر حتمی و شاهد این نظر، آن است که او در سخنان خود با آن خادم، اولاً به این مسئله اشاره کرده که آیا ممکن است خداوند به فعلی امر کند؟

در اینجا می‌توان گفت هدف از این امر همان اراده تشریعی خداوند است که قطعیت و حتمیت در انجام ندارد و در ادامه سؤال از آن خادم، ابن میثم آورده است که خداوند آن دستور را اراده نکرده که می‌توان گفت: مراد از این اراده، همان اراده تکوینی است؛ زیرا در ادامه ابن میثم در سؤال خود آورده است، آیا ذبح صورت پذیرفت؟ این سؤال به یک معنا دلالت دارد و آن اینکه امر صرف، ذبح اسماعیل را به دنبال نداشته است پس امر و اراده تشریعی بوده و برای قطعیت باید اراده (اراده تکوینی) خداوند نیز دخیل باشد.

خلاصه کلام اینکه، فقط ابن میثم در اینجا از الفاظ اراده تشریعی و تکوینی استفاده ننموده است و شاید شبهات منتسب به او در باب اراده

۱. تیمی اصفهانی، أبو القاسم، الحجة فی بیان المحجة، ج ۲، ص ۷۹.

جایگاهی نداشته باشد.

اما شاهد دیگر بر نقض اشکالات وارد به ابن میثم، نقل حدیثی از او درباره اراده الهی است که اگر خداوند خیربنده‌ای را اراده کند و بخواهد، شرایط قرار گرفتن در مسیر را برایش فراهم می‌کند و به این امر هدایت می‌کند.

برخی این امر را مطلق هدایت دانسته‌اند و بعضی هم به تشریع اشاره کرده‌اند.^۱

حال فرق نمی‌کند که اراده چگونه اراده‌ای باشد تشریعی یا تکوینی؛ زیرا اصل اراده و طریقه آن مهم است که در خداوند به چه صورت است؛ تشریعی یا تکوینی بودنش فقط در قطعیت ایجاد و عدم ایجاد نقش دارد. در اینجا روشن است که او از دوگانگی خداوند و اراده سخن نمی‌گوید. مؤید آنچه از ابن میثم درباره اراده مطرح شده است، آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۲ است. این آیه که کلمه ایجاد را توصیف می‌کند و می‌فرماید خداوند در ایجاد هر چیزی که ایجاد آن را اراده کند، به هیچ سببی دیگر نیازمند نیست و این گونه نیست که آن سبب (غیر) مستقلاً آن شیء را ایجاد کند یا اینکه خداوند را در ایجاد آن کمک نماید و یا مانعی را از سر راه خدا بردارد؛ که خداوند به محض اراده کردن امری آن را انجام دهد.

بنابراین در این آیه و آن حدیث، ابن میثم دیگر حرفی از اینکه غیری

۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. یس/۸۲.

وجود داشته باشد که خداوند متعال به واسطه نیاز به آن (غیر) مراد خود را محقق کند، نیست.

باید در نسبت دادن نظریه تفکیک بین خداوند و بحث اراده به علی بن میثم قدری حق داد و به عبارات و احادیثی که از او نقل شده رجوع کرد تا بتوان دیدگاه او را به دست آورد و تا این منابع موجود است سخنان فرقه نگاران در برخی مواقع از دقت علمی برخوردار نیست.

نمونه ای از آن می تواند کتاب مقالات الاسلامیین یا الانتصار خیاط باشد که سخنانی را به ابن میثم نسبت داده اند که در جای خود بدان اشاره گردید.^۱

نهایتاً می توان گفت که به احتمال زیاد براساس روایاتی که از ابن میثم به دست ما رسیده برخلاف آنچه در منابع متعدد نقل شده است دیدگاه او در بحث اراده نیز شبیه استادش هشام باشد.

۳. نظریه های منتسب در موضوع توحید و خداشناسی

۳-۱. تشبیه و تجسیم و نقد آن

برخی گزارش کرده اند ابن میثم معتقد به تشبیه و تجسیم در مورد خداوند بوده است و می گوید: پیامبر ﷺ خدا را در شکل جوانی سی ساله با هیكل و اندام دیده که پایش سبز بوده و تا ناف میان تهی و بقیه اش، پُر بوده است.^۲

۱. خیاط، عبدالرحیم بن محمد، الانتصار و الرد علی ابن الراوندی، ص ۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۰۱.

یا از او نقل می‌کنند که خداوند را در قیامت می‌توان به چشم سردید.^۱
در خصوص آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ»^۲ از ابن میثم نقل می‌کنند: مراد از نور، نوری است که با صورت و جسم انسان است.^۳

۳-۲. خداشناسی ابن میثم

خیاط معتزلی درباره شیعه و ابن میثم می‌گوید: رافضیان معتقدند خدای آن‌ها دارای صورت و هیئتی است که حرکت می‌کند، بی حرکت می‌ماند، محو و جابه‌جا می‌شود، او در آغاز دانا نبوده، سپس دانا شده، تا آنجا که آورده این توحید همه رافضیان است، مگر تعداد کمی از آن‌ها که با معتزله هم‌نشین بوده‌اند و به توحید اعتقاد دارند.^۴

در نتیجه این گروه را رافضیان از خود طرد کرده و از آنان بیزار می‌جسته‌اند؛ اما غالب آن‌ها و بزرگان‌شان مثل هشام بن سالم، شیطان الطاق، علی بن میثم، هشام بن حکم، ابن منصور و سکاک عقیده آنان همان است که بیان شد.^۵

۳-۳. خداوند در شمایل جوان

خزاز و محمد بن حسین به امام رضا علیه السلام عرض کردند: «هشام بن سالم

۱. حسنی رازی سید مرتضی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، ص ۱۷۴.

۲. نور/ ۳۵.

۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۲۴.

۴. خیاط، عبد الرحیم بن محمد، الانتصار و الرد علی ابن الراوندی، ص ۶.

۵. همان.

و صاحب طاق و علی بن اسماعیل میثمی می گویند محمد ﷺ پروردگارش را به صورت جوان آراسته سی ساله دیده و خدا تا ناف میان خالی بود و باقی تنش توپر.^۱ حضرت به سجده افتاد و فرمود:

منزهی تو، تو را شناختند و یگانه ات ندانستند، از این رو برای صفت تراشیدند. منزهی تو، اگر تو را می شناختند به آنچه خود را توصیف کرده ای توصیف می کردند. منزهی تو، چگونه به خود اجازه دادند که تو را به دیگری تشبیه کنند! خدایا! من تو را جز به آنچه خود ستوده ای نستایم و به مخلوقت مانند نسازم، تو هر خیری را سزاواری، مرا از مردم ستمگر قرار مده.

در ادامه حضرت فرمود: هر چه به خاطرتان گذشت خدا را غیر آن دانید، بعد فرمود: ما آل محمد طریق معتدلی و صراط مستقیمی باشیم که غلوکننده به ما نرسد و عقب افتاده از ما نگذرد، مثل آنکه ما امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خلیفه بلافصل می دانیم، ولی یک دسته غلو کرده او را خدا دانسته اند و یک دسته عقب افتاده اند و آن حضرت را در رتبه چهارم قرار داده اند، این دو دسته باید در عقیده خود را به ما که در حد وسطیم رسانند تا نجات یابند.

حضرت به او خطاب کرده است که ای محمد! هنگامی که رسول خدا ﷺ به عظمت پروردگارش نظر افکند جوان آراسته و در سن سی سالگی بود. ای محمد! پروردگار بزرگ تر از این است که به صفت

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۲۴؛ فیض کاشانی، محمد، الوافی، ج ۱، ص ۴۰۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۹؛ موسوی، حسین؛ الله ثم للتاریخ کشف الاسرار، ج ۱، ص ۹۴، ۱۵۵. قمی، قاضی سعید، شرح توحید الصدوق، ج ۲، ص ۲۹۷؛ آل محسن، علی، الله و للحقیقه رد علی کتاب الله ثم للتاریخ، ص ۵۱۱.

آفریدگان باشد.

محمد بن حسین گفت چه کسی بود که دوپایش در سبزه بود؟ حضرت فرمود: او محمد ﷺ بود که چون با دل متوجه پروردگارش شد، خدا او را در نور حجت معارف و عقول قرار داد، تا آنجا که آنچه در حجب بود برایش هویدا گشت. همانا نور خدا سبز و سرخ و سفید و رنگ‌های دیگر است. ای محمد! عقیده ما همان است که قرآن و حدیث به آن گواهی دهد.^۱

در جای دیگری سید مرتضی اشاره می‌کند به اینکه همه معتزله و اکثر شیعه و زیدیه و خوارج و همه مرجئه معتقدند جایز نیست خدا حرکت کند و جایز نیست در مکانی باشد و در مکان دیگر نباشد و می‌گویند خداوند در همه اماکن حضور دارد همراه با علم به آن مکان‌ها و تدبیر آن‌ها. در ادامه می‌آورد که هشام بن حکم، علی بن اسماعیل بن میثم و دیگران معتقدند خداوند در یک مکان است، نه مکان دیگر و او حرکت می‌کند و منتقل می‌شود که خداوند از همه این‌ها مبرا است.^۲

۳-۴. نقد و بررسی ادعاها

در خصوص این نسبت‌ها چند جواب می‌توان داد:

۳-۴-۱. اخباری بودن روایات

جواب اولی که به این شبهه داده می‌شود این است که اصل این

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۲۸۱.

نسبت به او مورد خدشه است؛ زیرا از طرفی احادیث حاوی این گزارش‌ها، ضعیف‌اند و چگونه می‌خواهد به این احادیث ضعیف احتجاج شود، برای اثبات صحت آنچه به هشامین، مؤمن طاق و علی بن میثم نسبت داده شده است. دیگر اینکه این روایات صرفاً گزارش نسبت‌ها را اشاره کردند، نه اینکه اثبات کننده آن نسبت‌ها باشند.

از طرف دیگر تجسیم برخی اهل سنت، امکان رد و انکارش نیست؛ زیرا آن‌ها احادیث صحیح زیادی را روایت می‌کنند که دلالت دارد بر اینکه خداوند در روز قیامت مثل ماه تمام دیده می‌شود و برای او صورتی است که به وسیله آن انبیاء او را می‌شناسند و برای خداوند قد، صورت و چشم و غیره وجود دارد، همانطور که در کتاب توحید ابن خزیمه به قدر کفایت آورده شده است.^۱

بنابراین همان‌طور که قبلاً اشاره شده، در بررسی نظرات قدما باید نخست به آنچه از آن‌ها نقل شده است رجوع کرد و آن‌گاه تحلیل یا نسبتی به آن‌ها داده شود.

اما در نسبت دادن آراء و اندیشه‌ها به ابن میثم این چنین برخورد نشده و به وی نسبت‌هایی داده‌اند و توسط گروهی دیگر صرفاً نقل شده است که در منابع معتزله و اهل سنت بسیار منتشر شده و این نسبت‌ها هیچ کدام از روی تحقیق و تحلیل سخنان علمای شیعه نیست.

آنچه یافت می‌شود، صرفاً گزارش است؛ زیرا منابع آنها نام ابن میثم را همراه با تعبیراتی ناپسند به کار برده‌اند؛ چنانکه صاحب اعیان الشیعه در

۱. آل محسن، علی، لله وللحقیه رد علی کتاب الله ثم للتاریخ، ص ۵۱۲.

خصوص آن‌ها می‌گوید چگونه می‌توان سخنان نظام به ابن میثم را قبول کرد و حال آنکه نظام دشمن اوست یا چگونه سخنان ابن حزم به ابن میثم را می‌توان قبول کرد.^۱ و علامه امینی درباره این آثار می‌گوید اگر بعضی از این منابع و آثار را محل نشر دروغ بخوانیم، دروغ نگفته‌ایم.^۲

باوجود همه این نسبت‌ها به ابن میثم، باید گفت براساس جست‌وجویی که در منابع صورت گرفته است این نسبت مشترکاً به هشام و همچنین شاگردش ابن میثم داده شده است.

اما در نسبت به استاد و شاگرد فرق است. اگر نسبت به هشام داده شده باشد به خاطر وجود برخی روایات موجود از او است، اما آنچه از ابن میثم وارد شده این‌گونه نیست؛ یعنی کلامی یا روایتی از او نقل نشده است که از آن تشبیه و تجسیم برداشت شود، بلکه در نقطه مقابل آنچه از او به دست آمده در مقابل تشبیه و تجسیم است.

ابن میثم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که اسماعیل بن فضل از آن حضرت سؤال کرد که آیا خداوند در معاد دیده می‌شود. حضرت پاسخ داد «خداوند بلندمرتبه و بالاتر از آن است و دیدگان نمی‌بینند مگر چیزی را که برای او رنگ و کیفیت است و خدا خود خالق رنگ‌ها و کیفیت‌ها است؛ یعنی موجودی که خالق این‌هاست در عین حال نمی‌تواند مخلوق هم باشد».^۳

۱. امین، محسن، أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۴۱.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۵، ص ۳۱۶۲.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، ص ۴۱۰؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة

همچنین در برخی آثار اهل سنت^۱ به این مطلب اشاره شده که مؤلف این مطالب منتسب به علی بن اسماعیل را ثابت شده ندانسته است.^۲

خلاصه اینکه برخی این کلام ابن میثم را پاسخ به بسیاری از نسبت‌ها درباره توحید و خداشناسی او دانسته‌اند.

۳-۴-۲. نسبت خطای شخص به مذهب

جواب دیگر این‌که امامیه می‌گویند: خداوند نه در دنیا قابل مشاهده است و نه در آخرت، و ادله‌ای از کتاب، سنت و عقل دارند، و از طرفی افرادی مانند ابن میثم معصوم نبودند و احتمال اشتباه در آن‌ها وجود داشته است.

بر فرض اگر اشتباهی هم از جانب آنها بوده است، نباید به اسم تشیع و امامیه تمام شود؛ زیرا تنها امری که مسلم و قطعی به امامیه نسبت داده می‌شود کلامی است که از سوی معصوم علیه السلام بیان شود.

بنابراین همان‌طور که خطای صحابه هیچ‌گاه به نام اسلام نوشته نمی‌شود، خطای یک شیعه هم به نام تشیع ثبت نخواهد شد؛ بلکه اسلام و مسلمانی یا شیعه و تشیع دو امر جدا از یکدیگرند.^۳

الواعظین، ج ۱، ص ۳۴؛ حرعاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۱، ص ۱۸۰.

۱. ابن تیمیه در کتاب بیان تلبیس الجهمیه نسبتی را برای ابن میثم ثابت نمی‌داند، اما در کتاب منهاج السنه به او نسبت‌هایی داده است.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبد الرحیم، بیان تلبیس الجهمیه، ج ۲، ص ۵۶۶.

۳. حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الاثام، ص ۱۷۵.

۳-۴-۳. طرح احتمال‌های کلینی به نقل از سید مرتضی

کلینی به نقل از سید مرتضی در کتاب الشافی اینگونه بیان می‌کند که سید مرتضی با استدلال چند شخصیت را از این نسبت‌ها تبرئه کرده است و علت شهرت این سخنان را در قالب سه احتمال بیان می‌کند:

۳-۴-۳-۱. بدفهمی سخنان ابن میثم و استادش

برخی کلام آن‌ها را نفهمیده و برخلاف نیت شان تفسیر کرده‌اند؛ شاهدش همان جریان دونفری است که از امام رضا علیه السلام درباره سخن ابن میثم و دیگرانی می‌پرسند که آن‌ها معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را به شکل مردی دیده است، و امام پاسخ می‌دهد در این قضیه پیامبر صلی الله علیه و آله به این شکل بوده، نه خداوند. ولی عده‌ای سخن ابن میثم را ناقص فهمیده و تصور می‌کردند آن صفات متعلق به خدا است.^۱

۳-۴-۳-۲. خلط در کلام

احتمالاً در ضمن بحث هشام بن حکم و ابن میثم با مخالفان مذهب در کلام آن‌ها خلطی صورت پذیرفته و بعد این مطالب به نام آن‌ها نقل شده است.

۳-۴-۳-۳. دشمنی در نسبت‌ها

چه بسا مخالفان از روی حسد این نسبت را به آن‌ها داده و آن‌ها را در محیط آلوده کرده‌اند؛ چنانکه از روی مصلحت تقیه و حفظ جان آن‌ها،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، ج ۱، ص ۵۸۵.

گاهی مذمتی هم از ائمه علیهم السلام درباره آن ها صادر شده است؛ مانند اینکه امام علیه السلام درباره هشام گفته: «خدا او را بکشد».

به نظر می رسد که اساس این گونه سخنان درباره آن ها، حکومت های معاصر آن ها است؛ زیرا این افراد گاهی مخالفت هایی با حکومت های معاصر خود می کردند و وجودشان برای آن حکومت دردسر بود، و فعالیت حکومت ها علیه این عالمان دو دلیل داشته است: اول اینکه آنان وجهه ای در میان مردم نداشته باشند. دوم اینکه در فرصت مناسبی و در معرض ایجاد شورش برضد حکومت، بتوانند آن ها را دستگیر، زندانی و به قتل برسانند.

گاهی دامنه این تبلیغات تا آنجا بود که خود امام را نیز در معرض تهدید قرار می داد و در موارد آزمایش یا در برابر برخی ناگزیر می شدند با این نغمه ها هماهنگی کنند.

این موضوع اساس یک امتحان مذهبی شده و تا زمان امام عسکری علیه السلام هم ادامه داشت و چه بسا برای بهانه به دست آوردن نسبت به امام چنین سؤالاتی از گفته هشام ها نشر می دادند و به مصلحت وقت، امام باید چنین جوابی بدهد.^۱

از طرف دیگر، برخورد امام رضا علیه السلام زمانی که از آن حضرت سؤال می شود، امام متعرض بطلان این قول می شوند، ولی متعرض این نسبت و عدم نسبت به آن ها نشده اند.

این موضع گیری امام کذب بودن آن نسبت را می فهماند؛ در غیر این

صورت اگر واقعاً آن‌ها قائل به این نظر بودند امام باید آن‌ها را نکوهش می‌کرد؛ همانطور که شیوه اهل بیت علیهم‌السلام مذمت گمراهان و بر حذر داشتن آن‌ها از گمراهی‌شان است.^۱

در منابع اهل سنت از جمله مقاتل الطالیین^۲، له ثم للتاریخ^۳، منهاج السنه^۴، اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة^۵ نسبت‌هایی به علی بن اسماعیل داده‌اند که پاسخ آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت.^۶

۴. معنای ایمان به خدا

معانی مختلفی در مورد ایمان مطرح است که در آن‌ها مرزی میان ایمان و اسلام ایجاد شده است؛ از جمله آن تعریفی است که ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین می‌آورد با این عنوان که «ایمان چیست؟» که به سه گروه اشاره می‌کند و می‌گوید در این باره رافضیان سه گروه هستند: گروهی که بیشتر رافضیان از آن جمله‌اند، می‌گویند ایمان یعنی به

۱. آل محسن، علی، له وللحقیقه رد علی کتاب الله ثم للتاریخ، ص ۵۱۲.

۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالیین، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳. موسوی، حسین، له ثم للتاریخ کشف الاسرار، ج ۱، ص ۹۴.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالرحیم، منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۳۳.

۵. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة، ج ۲، ص ۵۳۴.

۶. به باور بسیاری از جمله شیخ طوسی و آذرتاش آذرنوش ابوالفرج اصفهانی زیدی مذهب بود. لذا طبقه‌بندی آثار او در شمار منابع اهل سنت چندان به صواب نیست. (رجوع شود به: طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، به کوشش محمود رامیار، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱، ص ۳۷۹؛ آذرنوش، آذرتاش، «ابوالفرج اصفهانی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۱۳۲.. مصحح).

خدا، پیامبر ﷺ و امام باور داشتن و اعتقاد به آنچه از سوی آنان آمده است. به نظر این گروه، شناخت این موارد ضروری است، و هرکس به همه این امور اعتقاد داشته باشد هم مسلمان و هم مؤمن است؛ و هرکس آن دو را باور داشته باشد ولی دین را نشناسد، مسلمان است ولی مؤمن نیست.^۱ گروه دوم کسانی‌اند که وابسته به ابن جبرویه هستند.^۲

آخرین و سومین گروه از رافضیان عصر ما هستند. آن‌ها معتقدند که ایمان، یعنی همه عبادت‌ها، و کفر یعنی تمام گناه‌ها، آن‌ها به وعید باور دارند و باورمندند. کسی که به دنبال معانی پنهان در قرآن باشد گمراه است و در زمره کافران است.^۳ او گروه سوم را پیروان علی بن اسماعیل می‌داند.

۵. معنای ایمان از نگاه علی بن اسماعیل

پیروان علی بن میثم معتقدند که ایمان مفهومی است که بر شناخت و اقرار فرائض و عبادات دلالت کند؛ و هرکس به همه این کارها بپردازد ایمانش کامل است و هرکسی که فرمان خدا را به تمامی انجام ندهد، هرچند که منکر آن نباشد، مؤمن نیست و فاسق است؛ با این همه جزو مسلمانان است و حق ازدواج و بهره‌مندی از ارث دارد؛ و کسانی که به دنبال معانی پنهان در قرآن روند، کافر نیستند.^۴

۱. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۵۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

سخنان علی بن اسماعیل در معنای ایمان شبیه شاخصه‌هایی است که امام رضا علیه السلام به آن‌ها اشارت دارد: «الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان».^۱

در حدیثی ابن میثم اشاره می‌کند به ایمان و در آنجا تعبیری با عنوان ایمان کاذب آورده است و در ادامه اشاره می‌کند به اینکه خداوند می‌فرماید: کسی که ایمان دروغین داشته باشد و اهل زنا باشد، رحمت من شامل او نمی‌شود.^۲

حال مقصود از ایمان کاذبی که ابن میثم در حدیث بدان اشاره کرده که رحمت خداوند شامل آن‌ها نمی‌شود چه کسانی هستند؟

او ایمان را در سه حوزه قلب، لسان و عمل دانسته و می‌گوید: کسی که به تمام فرمان‌های الهی گوش فرا نهد ایمانش کامل است و کسی که به آن دستورات به صورت کامل نپردازد هرچند منکر هم نباشد مؤمن نیست و فاسق است.

شاید بتوان گفت کسی که فاسق است و یا حتی برخلاف اصطلاح یادشده، فاسق هم نباشد، ولی گناهی کبیره را مرتکب شده باشد، همان کسی است که ابن میثم نقل کرد؛ او ایمان دروغین دارد و مشمول رحمت الهی نمی‌گردد.

یا نقل می‌کنند ابن میثم معتقد است کسی که مخالف و محارب با علی علیه السلام باشد، کافر است.^۳

۱. علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الرضا، ص ۱۴.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۱.

۳. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۹.

نتیجه آنکه در نگاه ابن میثم اگر شخصی معتقد به خداوند، پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ و تمام فرمان‌های آن‌ها باشد و پایبند به دستورهای آن‌ها باشد، هم مسلمان و هم مؤمن است. اما اگر به همه این امور معتقد بود، ولی دستورهای آنها را اجرا نکرد، مسلمان است، ولی مؤمن نیست و فاسق محسوب می‌شود؛ یعنی عمل به ارکان را دارا نیست.

گروه دیگری که در کلام او قرار می‌گیرند کسانی هستند که شاید به گمان خودشان یکی از این سه امر را داشته باشند و در بقیه منکر و مخالف باشند؛ مثلاً همان طور که اشاره شد کسی محارب با علی ﷺ باشد که او را کافر می‌داند. بنابراین حوزه اسلام و ایمان بنده در نظر او دو امر جدای از یکدیگرند.

جستار پنجم

نبوت در اندیشه‌های کلامی علی بن اسماعیل

نبوت در این جستار، به دو بخش نبوت عامه و نبوت خاصه تقسیم می‌شود که هر بخش شامل موضوعاتی در ساحت شناخت پیامبران الهی علیهم‌السلام است.

در نبوت عامه به مباحث کلی پیرامون نبوت، مانند مفهوم نبوت و رسالت، ضرورت نبوت، ویژگی‌های نبی، دلایل پذیرش نبی پرداخته می‌شود.

بخش نبوت خاصه، شامل مباحث متعلق به پیامبری خاص همانند پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ویژگی‌ها، معجزات، و جنبه‌های اعجاز قرآن است.

در این بخش ابتدا روایات علی بن اسماعیل را پیرامون نبوت عامه بررسی و سپس روایات وی را درباره نبوت خاصه گزارش می‌کنیم.

در منابعی همچون محاسن برقی، کافی، البرهان فی تفسیر القرآن از ابن میثم روایاتی نقل شده است که این روایات در بخش‌های متعددی قرار گرفته‌اند؛ از جمله آن قسمت‌ها بحث نبوت که در دو بخش نبوت عامه و نبوت خاصه دسته‌بندی شده است.

شاید بتوان از طریق این احادیث تا حدودی اندیشه‌های کلامی ابن

میثم را در حوزه پیامبرشناسی استخراج کرد.

۱. نبوت عامه

پیرامون نبوت عامه و نبوت خاصه، مسائل مختلفی مطرح است. پاسخ برخی از این مسائل را می توان در روایات علی بن اسماعیل یافت، که به گزارش آن ها می پردازیم.

منبع علم پیامبر ﷺ

یکی از منابع علم پیامبر ﷺ، خداوند و کلامش است. در روایتی علی ابن اسماعیل نقل می کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد، حضرت نوح وقت نفرین برای قومش از کجا می دانست که آن ها فرزندی به جز فاجر و کافر به دنیا نخواهند آورد.

امام پاسخ می دهد آیا قول خداوند به حضرت نوح را نشنیدی که به او خطاب کرد «أَنْتَ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ»^۱ به جز کسانی که ایمان آورده اند کسی دیگر ایمان نخواهد آورد. در اینجا به صورت ضمنی به یکی از جهات بهره مندی علم پیامبران که علم الهی باشد اشاره شده است.^۲

۲. نبوت خاصه

۱-۲. تفاوت علم پیامبر ﷺ با دانش پیامبران دیگر

علی بن اسماعیل باور دارد خداوند آنچه را که پیامبر ﷺ در دوره خود و

دوران بعد نیازمند بوده فرستاده است،^۱ ولی چون درباره پیامبران دیگر خاتمیت مطرح نبوده، علم آن‌ها نیز در چارچوبی خاص قرار داشته است و دوره‌های ما بعد خود را بی‌نیاز نمی‌ساخت. طبق این حدیث خداوند تمام آنچه را حضرت نیاز داشته و حتی برای بعد از آن نیز فرستاده است.

برخی می‌گویند این مبحث می‌تواند به عنوان دلیل و نشانه‌ای بر امامت و زعامت امامان علیهم‌السلام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد؛ زیرا بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تکمیل شدن مسائل باید به وسیله کسانی باشد که بتوانند مسیر عاری از خطای حضرت را ادامه دهند و آن هم به دست امامان علیهم‌السلام بوده است.

این سخنان ابن میثم را شاید بتوان مصداق آیه ۸۹ سوره نحل که می‌فرماید: «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است».^۲ دانست؛ زیرا در انتهای آن حدیث آورده است: خداوند می‌گوید آنچه را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از کتاب و سنت برای دوره خود و پس از آن نیازمند بوده است به او داده ایم.

و منظور از «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» یعنی تبیان همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی، قصص و مواعظی که مردم برای هدایت به آن‌ها نیاز دارند و قرآن تبیان همه این‌ها است، نه اینکه تبیان برای همه

۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۰؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار،

ج ۲، ص ۱۷۰.

۲. «وَرَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ». نحل/ ۸۹.

علوم هم باشد. بنابراین قرآن یکی از منابعی است که خداوند در دوره پیامبر ﷺ و بعد از وی آن را برای امت قرار داده است.

ابن میثم در تأیید نظریه تفاوت علم پیامبر اسلام ﷺ با علم دیگر پیامبران سخنی از علی علیه السلام نقل می کند که آن حضرت درباره علم پیامبر ﷺ می گوید: «علم پیامبر ﷺ علم تمام انبیاء است و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید»^۱.

در این باره امام باقر علیه السلام می فرماید: اگر ما از روی رأی و اندیشه شخصی حدیث و سخنی می گفتیم گمراه می شدیم؛ چنان که کسانی که پیش از ما بودند گمراه شدند، ولی ما از روی برهان و دلیل آشکار از جانب پروردگار که آن برهان و دلیل را برای پیامبرش بیان کرده و آن حضرت برای ما بیان کرده است، سخن می گوئیم.^۲

بنابراین همان طور که خداوند قرآن را تبیان همه چیزی می داند، رسول و امام بعد از او نیز تبیان برای همه امور هستند که در آخر مؤیدی بر نظر ابن میثم در تفاوت علوم پیامبران می شوند.

۲-۲. فضیلت درود بر پیامبر اسلام ﷺ

ابن میثم در فضیلت درود و صلوات بر پیامبر ﷺ از عمار یاسر به واسطه آورده است: خداوند به ملکی از ملائکه، اسماء تمامی خلق و اسماء پدران آن ها را داده است و آن ملک بالای قبر پیامبر ﷺ تا روز قیامت ایستاده است و هر کس بر آن حضرت درود بفرستد، آن ملک به پیامبر ﷺ خطاب

۱. مجلسی، محمد باقر، ترجمه جلد هفتم بحارالانوار، بخش امامت، ج ۴، ص ۸۱.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶.

می‌کند یا محمد! فلانی بر تو درود فرستاد و خداوند مرا کفیل نموده است که به ازای هر درود، بر آن عبد ده صلوات بفرستم.^۱

۲-۳. ولایت تکوینی و زنده کردن مردگان

درباره زنده کردن مردگان توسط پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام ابن میثم می‌گوید: «رسول خدا ﷺ نشسته بود و سخن از گوشت به میان آورد، مردی از انصار، می‌رود و تنها سرمایه‌اش را که گوسفندی بوده ذبح می‌کند و برای حضرت پخت می‌کند و نزد حضرت می‌آورد.

پیامبر خانواده و اصحابش را صدا می‌کند و می‌گوید بخورید، ولی استخوان‌هایش را نشکنید. مرد انصاری و آنان خوردند و سیر شدند و پراکنده شدند. مرد انصاری هم به خانه خود برگشت؛ و بزه را دید که جلو درب، بازی می‌کند».^۲

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع، ص ۲۴۴.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۷۳؛ حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۱، ص ۳۳۷؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۶.

امامت در اندیشه‌های کلامی علی بن اسماعیل

۱. امامت عامه

۱-۱. ضرورت وجود امام

علی بن اسماعیل درباره ضرورت وجود امام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: خداوند متعال زمین را خالی از حجت و عالم نمی‌گذارد؛^۱ حجتی که کم می‌کند آنچه زیاد شده و زیاد می‌کند آنچه را که کم شده و اگر حجت خدا در زمین نباشد تمامی امور مردم به هم می‌ریزد و در زندگی آن‌ها اختلال ایجاد می‌شود.^۲

در ضمن حدیث مذکور، ابن میثم به اصل ضرورت وجود نبی و امام و خالی نبودن زمین از حجت در هر دوره‌ای، نبوت خاصه و به همه نیازهای

۱. برخی از عناوینی که به عنوان علم امام یا پیامبر و سایر مطالب دیگر مطرح شده با عناوین دیگر هم‌پوشانی دارند.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۳۲؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، ص ۳۵.

ظاهری و باطنی آن حضرت اشاره کرده است. بعد از رحلت آن حضرت نیز کتاب و سنت قرار داده شده است.^۱

با توجه به حدیث مذکور وقتی خداوند می‌فرماید ما به پیامبر ﷺ هر آنچه نیاز دارد فرستادیم و حتی برای پس از او که دیگر نیازی به امر دیگری نباشد. از این رو لازمه‌اش این است که پیامبر ﷺ کسی را به جانشینی خود انتخاب نمی‌کند مگر اینکه مانند خود او حکم کند و شبیهش باشد، فقط نبوت در او نیست.

اگر پیامبر ﷺ کسی را به جانشینی در علم انتخاب نکرده باشد جامعه آینده‌اش را که خواهند آمد، ضایع و نابود کرده است؛^۲ یا به قول دیگر همان‌طور که ابن میثم می‌آورد اگر امام نباشد امور مردم به هم می‌ریزد.

۱-۲. مسئله نصب امام

علی بن اسماعیل درباره موضوع امامت، مباحث و مناظره‌های متعددی داشته است که در آنها به اصل مسئله نصب امام اشاره دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۱. انتصاب امام نه انتخاب

علی بن اسماعیل روایتی را نقل می‌کند که روزی پیامبر ﷺ تصمیم بر بیعت برای جانشینی علی علیه السلام گرفت و عده‌ای با آن حضرت مخالفت کردند که در همان زمان این آیه نازل شد «أَمْ أَمْرُؤَا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ».^۳

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. مجلسی، محمد باقر، ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، بخش امامت، ج ۳، ص ۵۸.

۳. زخرف / ۷۹؛ استرآبادی، شرف‌الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۵۵۳.

در مقابل عده ای معتقدند نص صریح بر جانشینی آن حضرت وجود ندارد یا اگر هم باشد نص بالوصف است. ابن میثم، این سخن پیامبر ﷺ را نص صریحی بر جانشینی علی علیه السلام می داند.

۱-۲-۲. شیطان اعلم از امامی انتخابی

در مناظره ای بین ابن میثم و ابوالهذیل علاف،^۱ ابن میثم سؤال می کند آیا شیطان که از همه خوبی ها نهی و به همه بدی ها امر می کند، آنها را کاملاً می شناسد؟ ابوالهذیل، در پاسخ، سخن ابن میثم را تأیید می کند. ابن میثم سپس از امام پس از پیامبر ﷺ که ابوالهذیل اعتقاد به او دارد سؤال می کند که آیا آن امام همه خیر و شر را می داند؟ ابوالهذیل پاسخ منفی می دهد.

ابن میثم به او می گوید: بنابراین شیطان داناتر از امام تومی باشد و ابوالهذیل ساکت می شود.^۲

۱. محمد بن الهذیل بن عبید الله بن مکحول، معروف به ابوالهذیل علاف از بزرگان معتزله بود و کتابهایی در دفاع از آنها نوشت. او از اهل بصره بود سپس به بغداد آمد. ابوالهذیل خبیث القول و باعث تفرقه اجماع مسلمانان بود؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۶۶؛ ابوالهذیل در سال ۱۳۵ هجری قمری در بصره به دنیا آمد و تا پیش از سال ۲۰۴ هجری قمری که مأمون او را به بغداد فرا خواند از آنجا بیرون رفت. شهرت او به علاف برای این است که خانه اش در بصره، در کوی علافان قرار داشت. وی در جدل قوی و ماهر بود، چه روزگاری که او در آن زندگی می کرد، عصر جدل و احتجاج و نقض و ابرام آرا بوده است. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۶۴.

۲. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، ص ۲۳.

تحلیل سخنان ابن میثم نشان از آن دارد که اولاً: امامی که او بدان معتقد است کسی است که نه از جانب شخص یا گروهی و ثانیاً نه از راه اجماع ثابت شده باشد؛ زیرا امام انتخابی علم به بسیاری از مسائل ندارد؛ اما امام انتصابی در اندیشه ابن میثم این گونه نیست و باید از طریق پیامبر ﷺ و خداوند معین شده باشد.

۱-۲-۳. بطلان اجماع بر امامت

ابن میثم برای اثبات انتصاب امام بعد از پیامبر ﷺ و باطل کردن دلیل اجماع مخالفان، مناظره دیگری انجام می‌دهد.

ابن میثم به ابو هذیل می‌گوید: اگر کسی در قضیه‌ای اقرار به دروغ‌گویی و شهادت دروغ خویش کرده باشد آیا شهادت او در همان واقعه بردیگری جایز است؟ او پاسخ می‌دهد خیر جایز نیست.

ابن میثم می‌گوید برخی انصار، ابتدا خلافت بعد پیامبر ﷺ را برای خودشان ادعا و سپس آن را تکذیب کردند که ما شهادت دروغ دادیم و خلافت متعلق به ما نیست.^۱ بعد از این تکذیب، خلافت را برای ابوبکر ادعا کردند، در حالی که شهادت دروغ‌گودر مذهب اهل سنت نیز مورد قبول نیست.

بنابراین دلیل مخالفان شیعه و مدعیان امامت ابوبکر، مثل ابو هذیل که دلیلشان اجماع مهاجرین و انصار باشد صحیح نیست؛ زیرا او به نادرستی شهادت انصار برای ابوبکر اعتراف کرده است و تنها شاهد و

دلیل بر امامت و خلافت ابوبکر بعضی از مردم اند، نه همه آنها و همه می دانند که خواسته و تأیید گروهی اندک نه در شیعه و نه در اهل سنت برای همه اعتبار ندارد.

با سخنان یاد شده، ابن میثم راه استناد به اجماع از اساس بسته می داند.

۱-۳. منکران امامت از بنی هاشم و دیگران

علی بن اسماعیل درباره آشنایان به حق اهل بیت علیهم السلام و منکران حق آنها در حدیثی می آورد: از امام سؤال شد، آیا منکر امامت از خاندان بنی هاشم و دیگران برابرند؟ حضرت پاسخ می دهد: مگو منکر، بلکه بگو جاحد از خاندان بنی هاشم و دیگران باهم برابرند.

میثمی می گوید: من در این باره فکر کردم و سخن خدا درباره برادران یوسف به خاطر آمد که «فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»؛ یوسف آنها را شناخت و آنها یوسف را انکار می کردند؛ یعنی نشناختند.^۱

۱-۴. فرق منکر و جاحد

فرق منکر و جاحد این است که منکر در برابر عارف و عالم به کار می رود؛ یعنی کسی که چیزی را نشناخته و ندانسته است؛ چنان که آیه ۵۸ سوره یوسف تأیید این سخن بود که برادران، یوسف را نشناختند. اما جاحد کسی است که مطلبی را فهمیده و دانسته رد کند و نپذیرد؛

۱. یوسف/ ۵۸.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

از این جهت امام علیه السلام فرمود: نسبت به بنی‌هاشم که امام را نمی‌پذیرند، باید جاحد گفت، نه منکر؛ زیرا امام از خاندان خود آن‌هاست و او را خوب می‌شناسند. اگر کسی از آن‌ها امام را نپذیرد، به واسطه حسد و اغراض دنیوی دیگر است و عذاب و عقاب او از دیگران بیشتر است؛ زیرا به سبب قرار گرفتن در آن خاندان، خدا حجت را برای او کامل‌تر و تمام‌تر کرده است.

همچنین امام ادامه می‌دهد، ناسپاسی او از این نعمت و منت بزرگ خدا زشت‌تر و شدیدتر است؛ زیرا گناه و خطا از اشراف زشت‌تر و ناپسندیده‌تر است. بنابراین خدا لغزش‌هایی را بر پیغمبران می‌گیرد و هم آن‌ها را مؤاخذه می‌کند که از دیگران درگذشته و می‌بخشد.^۱

۱-۵. نص بر امامت ۱۲ امام در منابع ادیان قبل از اسلام

ابن میثم نقل می‌کند مردی یهودی سؤالات متنوعی را از علی علیه السلام می‌پرسد تا می‌رسد به اینجا که حضرت می‌گوید: جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود باید بدانی که جای پیامبر صلی الله علیه و آله در جنت عدن است و آن بهشتی است که خداوند به دست خود آفریده و با او دوازده نفر از اوصیایش هستند و بالای آن قبه‌ای است به نام رضوان و بالای قبه رضوان منزلی است به نام وسیله که در بهشت جایی شبیه آن نیست؛ که همان منبر پیامبر صلی الله علیه و آله است.

یهودی می‌گوید: این سخن را در کتاب داود دیده‌ام، و شاهدتین را بر زبان جاری و می‌گوید محمد صلی الله علیه و آله همان کسی است که موسی به او

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۲۱۱.

بشارت داده است.^۱

۱-۶. علم امام

از مباحث بسیار مهم پیرامون ویژگی های امامان علیهم السلام، مسئله علم امام است. درباره علم ائمه مسائل مختلفی مطرح است که در روایات علی بن اسماعیل میثمی به برخی از آن ها پرداخته شده است که به بیان آن ها می پردازیم.

۱-۷. امام، عالم به تمام امور خیر و شر عالم

همانطور که اشاره شد^۲ در مسئله نصب امام، ابن میثم باورمند به علمی عادی برای امام نیست؛ بر اساس مقایسه ای که او درباره شیطان و امام مورد اعتقاد ابو هذیل انجام داد. این مقایسه نشانگر آن است که او به امامی که به همه امور اعم از خیر و شر و همچنین به تمام زبان های مختلف مردم و منطق الطیر و حیوانات دیگر آگاهی داشته باشد معتقد است.

در جایی دیگر، ابن میثم به مناسبت اصل ضرورت وجود امام به مسئله علم امام نیز اشاره دارد که خدا زمین را از وجود عالمی که کم و زیاد موجود در روی زمین را می داند، خالی نمی گذارد؛ وقتی به مؤمنان چیزی

۱. ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين، ص ۴۶؛ ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۹۹؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، الإنصاف فی النص علی الأئمة، ص ۴۲؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۳.

۲. همین نوشته، ص ۱۰۰.

اضافه می‌شود، از آن‌ها می‌گذرد و اگر چیزی از آن‌ها کم شود، بر آنها کامل می‌کند و اگر چنین نبود، مؤمنان دچار مشکل می‌شدند و بین حق و باطل تمیز نمی‌دادند.^۱

این سخنان او خود به روشنی نشان از آن دارد که ابن میثم علم امام را علمی عادی نمی‌دانسته است.

۸-۱. سخن گفتن امام به زبان‌های مختلف هر منطقه

ابن میثم به داستانی اشاره می‌کند که روزی اصحاب امام باقر علیه السلام، نزد آن حضرت رسیدند. وقتی وارد دهلیز شدند، متوجه شدند که کسی به زبان سریانی می‌خواند و می‌گرید، خیال کردند که کسی از اهل کتاب است که دعا می‌خواند.

وقتی صدا قطع شد اصحاب وارد شدند، اما کسی را نزد امام علیه السلام ندیدند. پرسیدند! ما صدای زیبایی به زبان سریانی شنیدیم که می‌خواند. حضرت پاسخ می‌دهد مناجات الیاس پیامبر را به یاد آوردم و آن را خواندم و گریستم.^۲

نقل و انتشار روایاتی از این دست بیانگر آن است که علی بن اسماعیل

۱. همین نوشته، ص ۹۹

۲. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۲۹۱؛ قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج والجرائع، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۹۵؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ص ۱۴۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸۱؛ بحرانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف، ص ۱۸۴.

معتقد به دانش آشنایی اهل بیت علیهم السلام به سایر زبان ها بوده است.^۱

۹-۱. منطق الطیر داشتن امام علیه السلام

ابن میثم از ابو حمزه ثمالی نقل می کند که او نزد امام سجاد علیه السلام بود و در آنجا چند گنجشک صدا می دادند، حضرت به او فرمود: می دانی آنها چه می گویند، ابو حمزه پاسخ می دهد نمی داند. حضرت پاسخ می دهد، خدا را تسبیح و درخواست رزق می کنند.^۲

۱۰-۱. سخن گفتن امام با جمادات

ابن میثم از جدش میثم تمّار نقل می کند: «شبی با امیر المؤمنین علیه السلام از کوفه خارج شدیم و به سوی صحرا می رفتیم دیدم حضرت امیر علیه السلام سر در چاه برده و تا نصف بدن خود را در چاهی سرازیر کرده و مشغول گفت و گو با چاه بود؛ او با چاه سخن می گفت و چاه با آن حضرت».^۳

این جریان نیز نشان از آن دارد که در دیدگاه ابن میثم، امام علم سخن

۱. در این روایات شاید مثلاً به شخصیت حضرت علی علیه السلام یا امام سجاد علیه السلام اشاره شده باشد، اما نوع نگاه در باب علم امام منحصر در امام خاصی نیست، بلکه در مورد همه ائمه علیهم السلام صادق است.

۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۰۹؛ بحرانی، همو، مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج ۴، ص ۲۶۵؛ حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۸؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۵۴۲.

۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۱۴۹؛ ابن مکی، محمد، المزار فی کیفیة زیارات النبی والأئمة، ص ۲۷۰؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۴۹.

گفتن با جمادات را نیز دارد.

۱۱-۱. ولایت تکوینی ائمه علیهم‌السلام

مسئله دیگری که از مجموع روایات و تحلیل‌های موجود در بخش علم امام اشاره شده، موضوع ولایت تکوینی ائمه علیهم‌السلام است. علی بن اسماعیل امام را عالمی می‌داند که به واسطه لطف خداوند ولایت تکوینی به همه امور دارد و از خیر و شر موجود در جهان با خبر است، با هرانسانی از هر منطقه‌ای به زبان خودش سخن می‌گوید، قادر است با پرندگان و جمادات سخن گوید و مسائلی از این قبیل که می‌تواند، اعتقاد او به ولایت تکوینی برای ائمه علیهم‌السلام را نشان دهد.^۱

جایی ابن میثم نقل می‌کند که «روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام همراه بعضی از اصحاب خود در مسجد کوفه نشسته بودند که شخصی به آن حضرت گفت من در تعجبم از این دنیایی که در دست این قوم است و حال آنکه نزد شما نیست، حضرت فرمود فلانی آیا نمی‌بینی که دنیا به دنبال ماست، ما او را نمی‌خواهیم.

سپس حضرت مشتی سنگ برداشت و در دست گرفت و زمانی که مرد نگاه کرد آن‌ها را به شکل جواهردید و با تعجب سؤال کرد که این‌ها چیست، حضرت پاسخ داد این‌ها از بهترین جواهرات است، که اگر ما بخواهیم نزد ما موجود است، ولی ما آن‌ها را نمی‌خواهیم، سپس آن حضرت جواهرات را پرتاب کرد و آن‌ها برگشتند به حالتی که قبلاً بودند».^۲

۱. موارد مذکور همگی در علم امام مورد بررسی قرار گرفتند.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۳؛ مفید، محمد بن

تا بدین جا معلوم شد که ابن میثم علم خاصی را برای معصومان علیهم السلام قائل بوده است.

البته از اوقضایای دیگری هم نقل شده که علم امام را علمی عادی جلوه می دهد.

۱-۱۲. صدقه دادن امام هرروز در ماه رمضان

ابن میثم در کتاب اصل خود نقل می کند زمانی که ماه رمضان می رسید امام سجاد علیه السلام در آن ماه هرروز صدقه می داد تا اینکه شب قدر را با پرداخت صدقه درک کند.^۱

این کلام می تواند بدین معنا باشد که امام علیه السلام علم به اینکه شب قدر در چه تاریخی است، نداشت، حال آنکه در سخنان ابن میثم مطلب غیر از این است. برخی به این حدیث پاسخ هایی داده اند:

الف. برای آموزش دیگران

چه بسا مقصود از صدقه دادن امام در هرروز از این ماه برای آموختن به کسانی بوده که اجر پرداخت صدقه و کارهای نیک را در هرروز از این ماه به ویژه شب قدر نمی دانستند و از طرف دیگر این کار سبب درک شب قدر و انجام کار نیک برای آنها در این شب می شد.

محمد، الاختصاص، ص ۲۷۰؛ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۴۶۸؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر، ج ۱، ص ۵۱۳؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۵۴.

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۸۲.

ب. حفاظت از دشمن و تقيه

شاید هدف امام سجاد علیه السلام از این کار این بود که خود را از شر دشمنان حفظ کند و وانمود نماید که از شب قدر اطلاعی ندارد تا از آن حضرت تاریخ دقیق آن خواسته نشود؛ زیرا در دوران بنی امیه آن حضرت در تقيه بود.

ج. عدم ارائه آگاهی از اسرار

احتمال دیگر این که دشمنان را یاری نکنند و آن‌ها از هر آنچه را که شیعیان در مورد شب‌های ۲۱، ۱۹ و ۲۳ ماه رمضان می‌دانند، متوجه نکنند و این هم به دلیل عداوت و دشمنی آن‌ها با اهل بیت علیهم السلام بوده است.

۱-۱۳. سؤالات علی علیه السلام از میثم تمّار

ابن میثم نقل می‌کند در همراهی جدش میثم تمّار با علی علیه السلام در محلی حضرت خطی بر روی زمین کشید و فرمود: مبادا از این خط عبور کنی! میثم توقف کرد و حضرت در تاریکی شب حرکت کرد. میثم تمّار می‌گوید ترس بر جان علی علیه السلام اجازه نداد حرکت نکنم، هر چند این کار من سبب مخالفت با امر حضرت بود. به همین جهت حرکت کرد تا اینکه حضرت را در حال سخن گفتن در چاه دید.

حضرت متوجه او می‌شود و به او می‌گوید: چه کسی هستی، و او معرفی می‌کند و دلیل آمدنش را بازگویی کند. حضرت سؤال می‌کند آیا از سخنان من چیزی شنیدی، میثم پاسخ می‌دهد خیر چیزی شنیدم.^۱

۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۱۴۹؛ ابن مکی، محمد، المزار فی کیفیة زیارات النبی و الأئمة، ص ۲۷۰؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۴۹.

در اینجا دو نکته قابل توجه وجود دارد: اول اینکه میثم می‌گوید: حضرت سؤال کرد که کیستی؟ و بعد من جواب آن حضرت را دادم، و دوم نکته دیگر که حضرت سؤال کرد که آیا چیزی از حرف‌های مرا شنیدی؟

حال مسئله قابل تأمل این است که مگر حضرت علم غیب نداشت که این سؤالات را از میثم کرد؟ یا اینکه علم غیب داشت و آن علم در مکان خاص و حوزه خاصی مورد استفاده قرار گرفته است؟ با توجه به رویکرد ابن میثم به مسئله علم امام و مسائلی که او مطرح کرده است معلوم می‌شود وی اعتقاد دارد امام معصوم علیه السلام دارای علم غیب است ولی آن علم مکان و زمان خاصی دارد و در زندگی عادی آنها نبوده است.

۱-۱۴. گستره علم امام

در روایات امامیه، علم امام دارای دامنه وسیعی است. برخی از ابعاد آن در روایات ابن میثم آمده است؛ از جمله:

الف. جهات بهره‌مندی امام از دانش الهی

یکی از مسائل مهم پیرامون علم امام، بحث از منابع آن است که در کتب روایی از آن به «جهات علم امام» تعبیر شده است.^۱

امام دانش آموخته خاص خدای تعالی است و به صورت ویژه از این نعمت بهره‌مند شده است. از آنجا که ما چنین تجربه‌ای در دانش‌آموزی

نداریم، برای درک آن ناگزیر باید به توضیحات و بیانات امامان اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه کنیم. در روایات علی بن میثم به برخی از جهات بهره‌مندی امام از دانش الهی اشاره شده است که در ذیل به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

ب. تفضل الهی

ابن میثم نقل می‌کند از پدرش و او از مادر خود که: از مادر امام رضا علیه‌السلام بانو نجمه چنین شنیدم که می‌فرمود:

«وقتی فرزندم علی را حامله شدم، سنگینی حمل را حس نمی‌کردم و در خواب، از شکم خود، صدای تسبیح و تمجید و لا اله الا الله گفتن را می‌شنیدم. این صدا مرا به هراس می‌انداخت و وقتی بیدار می‌شدم، چیزی نمی‌شنیدم. وقتی وضع حمل کردم، نوزاد لبانش را تکان می‌داد، گویی چیزی می‌گفت، پدرش موسی بن جعفر علیه‌السلام گفت: نجمه! این کرامت الهی [است] که به تو مرحمت فرموده، بر تو مبارک باد».^۱

همه این مطالب درباره خصوصیات ابن میثم و پدر و مادر بزرگش

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰؛ قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۳۷؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۹۷؛ حر عاملی، محمد بن حسین، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۳۱۵ و ج ۲۱، ص ۴۰۷؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر، ج ۷، ص ۱۱؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹؛ حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۱؛ جزایری، نعمت الله، ریاض الأبرار، ج ۲، ص ۳۳۷؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق، ج ۶، ص ۲۲۵؛ بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعة، ج ۲۶، ص ۷۴۴.

نشان از اعتقاد راسخ وی به علم غیب امام علیه السلام بوده است؛ زیرا او این مطالب را رد نکرده، بلکه گاهی تأیید کرده است.

در نهایت باید گفت که ابن میثم نیز مانند دوست خود یونس بن عبدالرحمن در مباحث امامت برخلاف استادش هشام بن حکم، ناقل روایاتی مبنی بر تحدیث و الهام به ائمه علیهم السلام است.

ج. مصحف فاطمه علیها السلام

از امامان معصوم علیهم السلام پیوسته نقل شده که علم آنان مربوط به گذشته، نوشته شده و یا از سنخ وارد شدن در دل و تأثیر در گوش است؛ و فرمودند که جعفر سرخ و جعفر سفید و مصحف فاطمه علیها السلام و جامعه نزد آنها است که نیازمندی‌های مردم هم در آن است.^۱

در متون شیعی می‌بینیم که مصحف فاطمه علیها السلام به عنوان یکی از جهات بهره‌مندی علم امام معصوم علیه السلام در هر دوره بوده است. ابن میثم نیز به این نکته اشاره کرده است و از مصحف فاطمه علیها السلام در باب موضوعی فقهی و مسئله درهم اسلامی که در سال ۷۰ و ۸۰ قمری بوده، نقل کرده است.

او آورده است: «ابو جعفر خلیفه به محمد بن خالد بن عبد الله قسری که عامل وی در مدینه بود نوشت که از اهل مدینه زکات درهم را سؤال کن و حال آنکه آن مسئله در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین که نقل می‌نمایند نبوده است و همچنین به او فرمان داد که از عبد الله بن حسن و جعفر

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۶۴.

بن محمد علیه السلام راجع به این موضوع سؤال کند.^۱

محمد بن خالد از اهل مدینه راجع به این موضوع پرسید. آن‌ها گفتند: کسانی که پیش از ما بودند نیز همین اعتقاد را در باب زکات درهم داشته‌اند. سپس از عبدالله بن حسن پرسید. او نیز همچون اهل مدینه جواب داد.

سپس از امام صادق علیه السلام پرسید، حضرت پاسخ او را کامل داد. سپس عبدالله بن حسن از امام سؤال کرد، پاسخ را چگونه به دست آورده‌اید؟ حضرت فرمود: در کتاب مادرت فاطمه علیه السلام آن را خواندم؛^۲ یعنی امام به جهت بهره‌مندی خود از آن کتاب اشاره کرده است.

با این سخن حضرت تصمیم داشت به او تذکری بدهد که اگر تو مدعی امامت هستی می‌بایست کتاب حضرت زهرا علیه السلام نزد تومی بود و حال آنکه نیست. همچنین امام علیه السلام به یکی از اسرار امامت اشاره کرد که مصحف مادرشان در هر دوره به دست امام زمان همان دوران است؛ یعنی ممکن است کتاب علی علیه السلام نزد آن‌ها باشد، همان‌طور که یحیی بن عبدالله بن حسن می‌گوید از پدرم سؤالی شد و او گفت یا «ولدی هات بکتاب علی علیه السلام».

اگر حضرت به کتاب علی علیه السلام اشاره می‌کرد شاید او می‌گفت کتاب علی نزد من است و این مطلب در آن کتاب وجود ندارد؛ چون کتاب علی علیه السلام نزد عبدالله بن حسن همان کتاب عبیدالله بن ابی رافع است و

۱. همان، ج ۳، ص ۵۰۷.

۲. همان.

حضرت صادق علیه السلام اینجا ظرافتی به کار برد و در جواب عبدالله آورده است، در کتاب فاطمه علیها السلام آن مطلب را یافته‌ام و عبدالله را در دوراهی قرار داده که یا باید بگوید حضرت صادق علیه السلام دروغ می‌گوید یا بگوید این کتاب نزد من نیز موجود است که هیچ کدام را نمی‌توانست ادعا کند.

بنابراین امام کسی است که مصحف فاطمه علیها السلام به دست اوست، نه هرکسی که ادعای امامت کند. سپس عبدالله از خدمت امام علیه السلام برگشت و محمد بن خالد وقتی جریان مناظره عبدالله با امام صادق علیه السلام را شنید، شخصی را نزد امام علیه السلام فرستاد و از آن جناب درخواست نمود که کتاب فاطمه علیها السلام را نزد او بفرستد.

امام علیه السلام از باب تقیه با یک ظرافتی پاسخ گفت که من به توفیق این خبر را دادم که موضوع مزبور را در کتاب فاطمه علیها السلام خواندم، اما نگفتم که نوشته فاطمه علیها السلام نزد من است.^۱

پس معلوم می‌شود اینکه امام علیه السلام از این کتاب نام برده صرفاً در برابر یک مدعی امامت بوده و هدف رواج این کتاب در جامعه نبوده است؛ به گونه‌ای حضرت تصمیم داشت عجز او را نشان دهد و بگوید اگر تو مدعی وصایت و جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام هستی، چگونه کتاب حضرت زهرا علیها السلام نزد تو نیست.^۲

د. قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یکی دیگر از مسیرهای بهره‌مندی علم امام، قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱. محاضرات رجالی استاد مددی، مورخ ۱۳۸۶/۲/۱۲.

۲. همان.

است. ابن میثم در ذیل روایتی اشاره می‌کند که خداوند دوران بعد رحلت پیامبر ﷺ را به وسیله دو چیز بی‌نیاز کرده است؛ یکی قرآن و دیگری روایات ایشان است.^۱

ه. خلافت سیاسی یا مرجعیت دینی

آنچه در سخنان ابن میثم وجود دارد این مسئله است که دیدگاه وی در خصوص ائمه علیهم‌السلام و جایگاهشان علاوه بر خلافت سیاسی شامل مرجعیت دینی نیز می‌شود؛ زیرا امامت در فرهنگ شیعی، جامع سیاست و دیانت است و تحقق خارجی، جدای از آن نیست؛ زیرا دینی که نتواند مشکلات زندگی اجتماعی مردم را حل کند، ناقص و متناقض با ادعای دین و دین‌داران است.

شاهد این دیدگاه بسیاری از مناظرات و استدلال‌هایی است که از او موجود است و به تفصیل به آن‌ها اشاره شد و در این مجال فقط به نکاتی که بیانگر این دیدگاه‌اند، اشاره می‌کنیم:

نکاتی از ابن میثم در بحث خلافت سیاسی

در سخنی او اشاره می‌کند به اینکه علی علیه‌السلام با فضیلت‌ترین مردم بعد از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای امامت بر امت بوده است و مردم در اینکه افضل را ترک کردند خطا نموده‌اند.^۲ در جای دیگر می‌گوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای علی علیه‌السلام بر اینکه او امیرالمؤمنین است، میثاق و پیمان گرفته است.^۳

۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق، ص ۸.

۳. استرآبادی، شرف‌الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۵۵۳.

همچنین می‌گوید: حضرت خلفا را قبول نداشت و اگر در جایی هم با آن‌ها بود به آن‌ها اعتنایی نمی‌کرد.^۱ در همین موضوع برای منکران امامت از خاندان بنی‌هاشم دو گناه متصور است و کسانی را که از این خاندان منکر امامت شوند، جاحد و نادان خوانده است.^۲

شاهد دیگر بر اعتقاد به خلافت سیاسی، سؤالات شخص یهودی است که بعد از رحلت پیامبر ﷺ از علی علیه السلام پرسید و در پایان به جانشینی حضرت شهادت می‌دهد.^۳ همچنین ابن میثم می‌گوید: گرفتن منصب خلافت با کذب و دروغ بوده است.^۴ او در مناظره‌ای نیز به صراحت به اولویت علی علیه السلام بر خلافت بعد از پیامبر ﷺ اشاره می‌کند. موارد بسیار دیگری هم وجود دارد که همگی به روشنی بر خلافت سیاسی آن حضرت و ائمه معصومان علیهم السلام بعد از پیامبر ﷺ دلالت دارد.

و. مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

امامت در این مرتبه، نوعی کارشناسی اسلام است، اما کارشناسی که خیلی بالاتر از حدّ یک مجتهد و عالم ممتاز است. کارشناسی از جانب خداوند؛ یعنی افرادی که اسلام‌شناس هستند؛ البته نه اسلام‌شناسی که از مسیر عادی اسلام را شناخته باشند که قهراً جایز الخطا هستند، بلکه افرادی که از یک طریق رمزی و غیبی، که بر ما مجهول است، علوم اسلام را

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، ص ۶۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الفیه، ص ۱۰۰.

۴. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، ص ۲۴.

از پیامبر ﷺ گرفته‌اند.^۱

همان‌طور که اشاره گردید جنبه دیگری که ابن میثم برای امام قائل است، جنبه مرجعیت علمی امام است و شواهد متعددی در سخنان او وجود دارد؛ از آن جمله:

در بخش‌های قبل یکی از مسائل بسیار مهم بررسی علم امام بود که به تفصیل جنبه علمی امام بحث شد که می‌تواند حاکی از مرجعیت علمی معصومان علیهم‌السلام باشد.

«همچنین ابن میثم جریان دیدار علی علیه‌السلام با صعصعة بن صوحان را نقل می‌کند که حضرت از او تجلیل می‌کند به جهت کمک بسیار او و کم هزینه بودنش. صعصعه نیز به حضرت می‌گوید: من شما را نشناختم مگر آن‌که عالم هستی به خدای تعالی و در کتاب خدا به علی حکیم نامیده شدی و به درستی که خدا در سینه تو عظیم و بزرگ است».^۲

۲. امامت خاصه

۱-۲. آیات نازل شده در شأن ائمه علیهم‌السلام

آیات و روایاتی که در شأن اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است و آن‌ها را شیعه و برخی از اهل سنت گزارش کرده‌اند، فضیلتی برای آنان محسوب

۱. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)، ص ۲۳۴.

۲. ثقفی، ابراهیم، الغارات، ج ۲، ص ۸۹۷؛ والله یا أمیر المؤمنین ما علمتک إلا أنک بالله لعلم، وإن الله فی عینک لعظیم، وإنک فی کتاب الله لعلی حکیم، وإنک بالمؤمنین رءوف رحیم.

می‌شود؛ بلکه از آنجا که این فضائل انحصاری آنان است؛ حاکی از برتری آنان بر دیگران دارد.

ابن میثم نیز به برخی آیات اشاره کرده که این آیات در شأن علی علیه السلام است؛ از جمله:

الف. مخالفت با علی علیه السلام، مخالف با خدا

ابن میثم نقل کرده است، روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به گروهی فرمود که بر علی درود بفرستید؛ مردی گفت این کار را انجام نمی‌دهد؛ زیرا هرگز نبوت و امامت در اهل بیت علیهم السلام جمع نمی‌شود، در این هنگام این آیات نازل شد: «أَمْ أَمْرُؤُا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرَمُونَ» أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ؛ خداوند می‌فرماید که آن‌ها به دنبال فریب بودند و خیال می‌کردند که ما از سِرِّ و نجوای آنان با خبر نیستیم.^۱

ب. علی علیه السلام مصداق علی حکیم

ابن میثم در روایتی نقل می‌کند، روزی صعصعه به علی علیه السلام می‌گوید: «یا امیرالمؤمنین: ما علمتک إلا أنک بالله لعلیم وأن الله فی عینک لعظیم وأنک فی کتاب الله لعلی حکیم^۲ وأنک بالمؤمنین لرؤوف رحیم». ^۳ در اینجا ابن میثم، ائمه علیهم السلام را آیات الله و بینات و کتاب خداوند دانسته است.

۱. استرآبادی، شرف‌الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۵۵۳.

۲. زخرف / ۴.

۳. توبه / ۱۲۸؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۴۶.

۲-۲. امام قائم علیه السلام و علائم

یکی از عقاید قطعی در شیعه قیام قائم علیه السلام است. این مسئله در طول تاریخ مورد تأیید و رد قرار گرفته است و عده‌ای آن را از بر ساخته‌های شیعه دانسته‌اند. قرائن و شواهد حاکی است که این مسئله در زمان حضور امام معصوم علیه السلام و در میان اصحاب آنان رواج داشته است.

ابن میثم درباره نشانه‌های قائم علیه السلام برای این باور است که قبل از قیام قائم علیه السلام منادی از آسمان ندا می‌دهد و بعد فردی از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان به قیام می‌دهد.^۱

۲-۳. مخالفان با جانشینی علی علیه السلام

یکی از اعتقادات معتزله تقدیم مفضول بر فاضل است. دلیل این اعتقاد این بود که آن‌ها از طرفی نتوانستند فضائل علی علیه السلام را انکار کنند و همچنین قادر نبودند با عموم مردم مخالفت کنند. علی‌رغم اظهار آن‌ها به برتری علی علیه السلام بر دیگران در خلافت ولی بنابر مصلحت دیگران را مقدم کردند.

ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه خود را با این جمله آغاز کرده است که: «خداوند را سپاس که مفضول را بر فاضل به مصلحتی که مقتضی آن بود مقدم داشت».

در اینجا دیدگاه ابن میثم و پیروانش در بحث تقدیم مفضول بر فاضل این است که علی افضل امامت و بهترین مردمان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۶۳.

است، اما مسلمانان به خاطر قبول ولایت ابوبکر و عمر مرتکب لغزشی که به آن بتوان نام گناه داد، نشده‌اند ولی به دلیل ترک افضل و پیروی از مفضول خطاکار بوده‌اند.

در جایی دیگر نیز ابن میثم نقل می‌کند که یکی از علل سکوت و عدم قیام حضرت، نداشتن یار و همراه کافی بوده است. از طرفی ابن میثم و پیروانش از عثمان دوری می‌جویند و محارب‌ان با علی علیه السلام را کافر می‌دانند.^۱ البته که این حکم، در برابر مخالفت جاهل قاصرو مقصر متفاوت است.

۲-۴. نص برای جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

ابن میثم در مسئله امامت علی علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: «سَلِّمُوا عَلٰی عَلٰی بْنِ اَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِاَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ درود بفرستید بر علی علیه السلام که امیر و رهبر مؤمنان است.^۲

در جایی دیگر علی بن اسماعیل به صراحت آورده است که در جانشینی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله به نص و تنزیل عمل نشد.^۳

۲-۵. امام به حق بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

ضرار ضبی از علمای بزرگ اهل سنت به ابن میثم پیشنهاد مناظره درباره امامت می‌دهد. ابن میثم می‌گوید تو برای بحث، مناظره و روشن

۱. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۸؛ نوبختی،

حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۹.

۲. استرآبادی، شرف‌الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۵۵۳.

۳. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۷۰.

شدن حقیقت نیامدی، توآمدی برای تحکم و زورگویی؛ زیرا مناظره به جایی منتهی می‌شود که سخن گفتن در آنجا سخت و پیچیده می‌شود. در اینجا یا طرف مقابل متوجه نمی‌شود یا اینکه از روی عناد نمی‌پذیرد و اکثر شنونده‌ها و شاید همه آن‌ها متوجه این مسئله نمی‌شوند.

ابن میثم به ضرار می‌گوید انصاف داشته باشد، یا حرف او را در شأن امامش قبول کند یا ابن میثم حرف ضرار را در شأن امامش قبول کند. ضرار می‌گوید من هیچ کدام از این دو را قبول نمی‌کنم. زیرا هرگاه من حرف تو را درباره امامت قبول کنم به من می‌گویی که او وصی رسول الله ﷺ و افضل مردم بعد از آن حضرت بود و خلیفه آن حضرت بر امت وی و سید مسلمانان بود.

اگر من حرف تو را قبول کردم دیگر سخن من که بگویم مثلاً امام من صدیق و دوست پیامبر ﷺ بود و مسلمانان او را برای امامت انتخاب کردند سخنی باطل است؛ زیرا با آنچه از تو قبول می‌کنم کلام خود را به وسیله آن باطل می‌کنم.

همچنین سخن تو درباره امام را قبول نمی‌کنم؛ زیرا من هرگاه قول تو درباره امام را قبول کنم، تو او را گمراه کننده، ظالم به آل محمد، غاصب حق امامت و منافق در دوره پیامبر ﷺ می‌دانید؛ و حرف مرا زمانی که من از امام خود بگویم که صاحب خیر، فاضل، صالح و صاحب امین بوده را باطل می‌کند.

ابن میثم به او گفت زمانی که تو سخنت را درباره امام خود قبول نمی‌کنی و نه سخن مرا در حق وی، پس تو نیامدی مگر برای زور گفتن، نه برای مناظره و گفت‌وگو کردن.^۱

در این مناظره نیز علی بن اسماعیل اشاره می کند به اینکه آن شخصی که بعد از پیامبر ﷺ خود را جانشین وی می دانست او غاصب حق اهل بیت ﷺ و گمراه بوده است.

۲-۶. اولویت علی ﷺ برای امامت

ابوهذیل از علمای معتزله از ابن میثم درباره اولویت علی ﷺ برای امامت بعد از پیامبر ﷺ سؤال می کند که دلیل برتری علی ﷺ به امامت از ابوبکر چیست؟

علی بن میثم می گوید: به این دلیل که اهل قبله برایمان، علم و کفایت علی ﷺ هنگام وفات پیامبر ﷺ اجماع کردند، ولی به هیچ کدام از این موارد برای ابوبکر اجماع نکردند. ابوهذیل می گوید: چه کسی به این ویژگی ها اجماع نکرده است؟ علی بن میثم می گوید: من و اصحاب من که پیش از من بودند و اصحابی که در حال حاضر هستند.^۱

۲-۷. دفاع از موضع گیری علی ﷺ

از ابن میثم سؤال شده، چرا علی ﷺ پشت سر این قوم نماز خواند؟ او پاسخ داده است، حضرت آن ها را مثل ستون های مسجد تصور کرده بود. آن حضرت فرادی نماز می خواند و اقتدا به آن ها نمی کرد. آن ها را جماد فرض کرده بود که در مقابل نمازگزاران قرار داده شده اند؛ مثل ستون های مسجد.^۲

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، ص ۸۶.

۲. همان ص ۶۹.

۲-۸. وظائف امام علیه السلام و جامعه در برابر یکدیگر

از ابن میثم سؤال شده است، چرا علی علیه السلام ولید بن عقبه^۱ را پیش عثمان و به اجازه وی حد زد؟

ابن میثم پاسخ داده است: برای آنکه حد زدن برای آن حضرت وجوب شرعی داشت و وظیفه وی است. پس هرگاه ممکن باشد، وی حد را جاری می‌کند، حال به هر شیوه‌ای، اگرچه به گفته عثمان باشد.

همچنین از ابن میثم می‌پرسند، چرا علی علیه السلام در امور حکومتی با خلفا همکاری کرد و آن‌ها را به بعضی امور راهنمایی کرد؟

ابن میثم پاسخ می‌دهد: برای آنکه آن حضرت به دنبال آن بود که احکام خدا را زنده کند و دین او پابرجا باشد؛ همچنان که یوسف علیه السلام پادشاه مصر را به رسیدگی امور مردم و رعایت حال آنها امر می‌کرد و همچنین برای آنکه زمین و حکم در آن به حضرت تعلق دارد.

پس هر زمان پیگیری مصلحت‌های مردم برای او به تنهایی ممکن باشد این کار را انجام می‌دهد و اگر به تنهایی ممکن نباشد، از وسیله‌ای که زنده کردن این مسئله برایش امکان‌پذیر باشد کمک می‌گیرد. این کار به این سبب است که حضرت به دنبال زنده کردن دستورهای خداوند و

۱. ولید بن عقبه بن ابی معیط جزو کسانی بود که در فتح مکه اسلام آورد. از طرف مادر با عثمان برادر بود. قرآن «ولید» را فاسق معرفی کرده است. حجرات، آیه ۶، ولید در حکومت عثمان، والی کوفه شد. او اهل زنا و شراب و فساد بود و در حالی که مست بود نماز صبح را با جماعت چهار رکعت خواند! ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۵۵۲؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۲۷.

اجرای آن ها بود.

تا اینجا ابن میثم وظائف امام را تشریح کرده است که وظیفه امام اجرای حدود و احکام الهی است. از طرف دیگر، وظیفه رسیدگی به امور دنیایی مردم و جامعه است؛ یعنی امام هم در امور دینی و هم دنیایی دخیل و راهنما است.

سؤال دیگر این است که چرا علی علیه السلام با آن ها جنگ نکرد؟

ابن میثم پاسخ می دهد: جنگ نکردن مفسده ای را به دنبال ندارد؛ همچنان که هارون بن عمران علیه السلام از درگیری و جنگ با سامری و یاران وی دوری کرد، حال آنکه آن ها گوساله را عبادت می کردند.

پرسشگری گوید: آیا حضرت ضعیف بود که نجنگید؟

علی بن میثم پاسخ می دهد: مثل هارون که گفت:

«قَالَ ابْنُ أُمِّ إِنْ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي»؛^۱ برادر! این قوم مرا

ضعیف یافتند و نزدیک بود مرا بکشند.

یا مثل نوح علیه السلام که گفت:

«أَنْتَ مَغْلُوبٌ فَاتَّقِصِرْ»؛^۲ خدایا من مغلوبم، پس مرا یاری کن.

یا مثل لوط که می گوید:

«لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»؛^۳ ای کاش در برابر شما قدرتی

داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود! آن گاه می دانستم با شما بدکارها چه کنم.

۱. اعراف / ۱۵۰.

۲. قمر / ۱۰.

۳. هود / ۸۰.

یا مثل هارون و موسی علیهما السلام وقتی که گفت: «رَبِّ اِنِّیْ لَا اَمْلِکُ اِلَّا نَفْسِیْ وَ اَخِیْ». 'موسی علیه السلام از روی عجز می‌گوید: خدایا من مالک نیستم و فرمان ندارم مگر بر خودم و برادرم هارون، پس تو میان ما و قوم فاسق حکم کن. پس همه این پیغمبران اعتراف به عجز کرده‌اند. چه می‌شود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ضعیف باشد و قدرت بر قتال با مخالفان نداشته باشد؟^۲ در اینجا هم وظیفه جامعه در قبال امام گوشزد می‌شود که نباید امام را تنها بگذارند.

۲-۹. شرکت علی علیه السلام در شورا

علت شرکت علی علیه السلام در شورا چه بود؟

ابن میثم پاسخ می‌دهد، برای آنکه در استدلال بر آن‌ها قوی باشد و علم داشت به اینکه اگر آن‌ها با وی مناظره کنند و به او انصاف دهند او پیروز می‌شود و اگر حضرت این کار را نکند و به شورا نرود آن‌ها بروی غلبه می‌کنند؛ زیرا به شورا نرفته، در حالی که بعد از نبی صلی الله علیه و آله به امام نیازمند بودند؛ و به همین سبب برای مردم شک و شبهه در امامت آن حضرت ایجاد می‌شود؛ زیرا اگر برای کسی حقی باشد آن را طلب می‌کنند یا اینکه با صاحب حق در آن باب مناظره می‌کنند، سپس اگر آن حق ثابت شود و برای آن دلیلی آورده شود، آن حق را به وی می‌دهند، ولی اگر صاحب حق نیاید و مناظره نکند حق او از بین می‌رود و همه چیز علیه او می‌شود.

۱. مائده / ۲۵.

۲. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، ص ۶۹.

آن حضرت در روز شورا فرمود که امروز داخل شدم در بابی که اگر در آن انصاف داده شوم به حق خود می رسم؛ که همان خلافت باشد، و این کلام اشاره دارد به اینکه پیش تر هرگز چنین نشده بود. و ابوبکر در روز سقیفه بنی ساعده و جمعی از اصحاب در زیر سبابی جمع شدند تا امام را تعیین کنند و او به تنهایی خلافت را برداشته بود. با کسی مشورت نکرد و به نص و تنزیل عمل ننمود.^۱

۲-۱۰. ازدواج دختر علی علیه السلام با خلیفه دوم

از این میثم پرسیدند چرا علی علیه السلام دختر خود را به ازدواج عمر بن خطاب درآورد؟ او پاسخ می دهد برای آنکه عمر به حسب ظاهر شهادتین می گفت و به فضیلت رسول صلی الله علیه و آله اقرار می کرد. بنابراین کافر نبود تا این ازدواج جایز نباشد، ولی مؤمن نبود به سبب آنکه اقرار به امامت آن حضرت نمی کرد و خود را امام می دانست. پس آن حضرت اراده کرد شاید او به سبب این قرابت به صلاح آید و از این اعتقاد بازایستد.

همچنان که لوط علیه السلام دختران خود را بر قوم خویش عرضه کرد و حال آنکه آن ها کافر بودند تا اینکه آن ها را از گمراهی برگرداند. پس به آن ها گفت:

﴿هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ وَشِيدٌ﴾^۲. جمعی از ملائکه به صورت پسران پیش لوط آمدند و لوط به گمان اینکه انسان اند، ترسید مبادا قومش قصد سوئی به آنها کنند.

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۷۰.

۲. هود/ ۷۸.

بنابراین چه اشکالی دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دختر خود را به عمر داده باشد تا شاید به راه راست هدایت شود.^۱

۲-۱۱. علت دعوت نکردن علی علیه السلام از مردم

ابن میثم در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام علت دعوت نکردن حضرت علی علیه السلام از مردم را ترس و هراس از ارتداد مردم بیان می‌کند. ابن میثم که یکی از واسطه‌های نقل است، می‌گوید: گمان می‌کنم در حدیث بعد از «ان یرتدوا» این فقره نیز باشد «ولا یشهدوا أنّ محمداً صلی الله علیه و آله رسول الله»؛ یعنی [آنان گمراه شوند] و مردم شهادت ندهند که محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است.^۲ یعنی همه سکوت علی علیه السلام هم به همین دلیل است. او سکوت کرد که اصل اسلام حفظ شود و مردم در گمراهی باشند، بهتر از این است که مرتد و کافر شوند.

۲-۱۲. جانشینی علی علیه السلام در کتب ادیان پیش از اسلام

یکی از مستندات آنی که ابن میثم به عنوان نص بر امامت علی علیه السلام می‌داند، این است که پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله مردی یهودی وارد مدینه شد و دید بازارها تعطیل است، از علت تعطیلی سؤال کرد به او گفتند پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است.

آن مرد گفت همان روزی که در کتاب ذکر شد، از دنیا رفت. پرسید مردم کجا هستند گفتند در مسجد. وارد مسجد شد دید ابوبکر و عمرو

۱ مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۷۰.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۹.

عثمان و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح و گروه دیگری مسجد را پُر کرده‌اند. گفت اجازه دهید من هم وارد شوم و مرا ببرید پیش جانشین پیامبرتان. او را پیش ابوبکر آوردند. گفت من مردی یهودی از اولاد حضرت داودم. چهار سؤال دارم اگر جواب بدهی مسلمان می‌شوم. گفتند صبر کن که در همین وقت علی علیه السلام از یک درب وارد مسجد شد. گفتند برو پیش این جوان. یهودی نزدیک علی علیه السلام رفت و گفت شما علی بن ابی طالب علیه السلام هستید؟

علی علیه السلام پیش از سخن با یهودی نام او و پدرش را گفت و بعد نزد ابوبکر رفتند. یهودی گفت من از این‌ها چهار سؤال کردم مرا به شما راهنمایی کردند که از شما سؤال کنم، حضرت فرمود پرس.

گفت اولین حرفی که خداوند در شب معراج با پیامبرتان بیان کرد چه بود؟ و کدام فرشته بود که مزاحم پیامبرتان شد و به او سلام نکرد؟ و اینکه نام آن چهار نفر در دوزخ که درباره آن‌ها با پیامبر صلی الله علیه و آله شما صحبت شد چه بوده است؟ و بگو منبر شما کجای بهشت است؟

علی علیه السلام فرمود اولین سخنی که خدا با پیامبر صلی الله علیه و آله گفت این بود «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»^۱ یهودی گفت منظورم این نبود؛ حضرت فرمود پس این گفته پیامبر صلی الله علیه و آله «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ»^۲ گفت منظورم این نبود، علی علیه السلام فرمود بگذار همین‌طور پوشیده باشد.

یهودی گفت مگر تو آن شخص نیستی؟! علی علیه السلام فرمود وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از نزد خداوند برگشت و حجاب‌ها برداشته می‌شد قبل از اینکه برسد به مقام

۱. بقره / ۲۸۵.

۲. بقره / ۲۸۵.

جبرئیل، فرشته‌ای او را صدا زده و گفت خداوند می‌گوید برسید ولی سلام برسان. آن فرشته توضیح داد آن سید ولی، علی بن ابی طالب علیه السلام است. یهودی گفت راست می‌گویی من این مطلب را در کتاب داود دیدم.

علی علیه السلام فرمود اما فرشته‌ای که مزاحم پیامبر صلی الله علیه و آله شد ملک الموت بود که از پیش ستمگری می‌آمد که سخن ناشایستی بر زبان آورده بود و آن فرشته برای خدا خشمگین بود و به پیامبر صلی الله علیه و آله برخورد کرد، ولی او را نشناخت. جبرئیل گفت ملک الموت! این رسول الله صلی الله علیه و آله و حبیب الله است، و او از پیامبر صلی الله علیه و آله عذرخواهی کرد.

آن چهار نفری که مالک سرپوش جهنم از روی آن‌ها پرده برداشت قایل، نمرود، فرعون و هامان بودند. جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود باید بدانی که جای شما در جنت عدن است که خداوند به دست خود آفریده و با او دوازده نفر از اوصیایش هستند و بالای آن قبه‌ای است به نام رضوان و بالای قبه رضوان منزلی است به نام وسیله که در بهشت جایی شبیه آن نیست. همان منبر رسول الله صلی الله علیه و آله است.

یهودی گفت همه اینها در کتاب داود است که گذشتگان به ارث گذاشته‌اند تا به او رسیده است. همچنین در انتهای صحبت گفت: لا اله الا الله محمد رسول الله و اوست همان کسی که موسی مژده داده و گواهی می‌دهم که عالم این امت و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله هستی.^۱

۱. ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين، ص ۴۶، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیة، ص ۹۹، بحرانی، هاشم بن سلیمان، الإنصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۴۲، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۳.

كتاب نامه

۱. آل محسن، علی، لله وللحقیقة - رد علی کتاب الله ثم للتاریخ، چاپ اول، ناشر مشعر، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۲. آمدی، سیف الدین، غایة المرام فی علم الکلام، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن ابار، ابی عبدالله، اعتاب الکتاب، تحقیق: صالح اشتر، الطبعة الثانیة، دارالاوزاعی، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
۴. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ترجمه فهری، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، تحقیق: علی شیری، الطبعة الاولى، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۹ م.
۷. ابن بابویه علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، چاپ اول، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن بابویه محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۹. _____، التوحید، چاپ اول، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۹۸ ق.
۱۰. _____، علل الشرائع، چاپ اول، کتاب فروشی داورى، قم، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.
۱۱. _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، ناشر صدوق، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. _____، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۱۳. _____، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. ابن بركات، محمد بن احمد، الکواکب النیرات فی معرفة من اختلط من الرواة النقات، تحقیق: عبدالقیوم، الطبعة الاولى، دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م.
۱۵. ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأئبرار، چاپ

- اول، جماعة مدرسين، مؤسسة الناشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه، الطبعة الأولى، مجمع الملك فهد، ریاض، ۱۴۲۶ ق.
۱۷. _____، منهاج السنة النبوية فی نقض کلام الشيعة القدرية، محقق: محمد رشاد سالم، الطبعة الأولى، دانشگاه محمد بن سعود، ریاض، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
۱۸. ابن حبان، محمد بن احمد، کتاب المجروحین من المحدثین، تحقیق: محمودابراهیم زاید، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
۱۹. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، الدرر الكامنة، دار الجیل، بیروت- لبنان، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. _____، تهذیب التهذیب، الطبعة الاولى، بمطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية الکائنة، هند، ۱۳۲۵ هـ.
۲۱. _____، لسان المیزان، الطبعة الثانية، ناشر دار احیاء التراث العربی، بیروت- لبنان، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م.
۲۲. ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، تحقیق: احمد شمس الدین، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۲۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، الجامع فی العلل و معرفة الرجال، تحقیق: ابوعلی النظیف، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۶ م.
۲۴. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۲۵. ابن داود حلّی، حسن بن علی، الرجال، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ش.
۲۶. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، دار بیروت للطباعة و الناشر، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
۲۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، چاپ اول، دار بیدار للناشر، قم، ۱۳۶۹ ق.
۲۸. _____، مناقب آل أبی طالب، چاپ اول، علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
۲۹. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، چاپ دوم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. _____، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، چاپ اول، دار الرضی، قم، ۱۳۳۰ ق.
۳۱. _____، فلاح السائل و نجاح المسائل، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۴۰۶ ق.
۳۲. ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی،

- انتشارات بنگاه ترجمه و ناشر كتاب، تهران، ١٣٦٠ ش.
٣٣. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، الطبعة الأولى، دار الجليل، بيروت، ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م.
٣٤. ابن عدی، عبدالله بن عدی، الكامل في الضعفاء الرجال، تحقيق: يحيى مختار غزاري، الطبعة الثانية، دار الفكر، بيروت، ١٤٢٤ ق / ٢٠٠٣ م.
٣٥. ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين، چاپ اول، دليل ما، قم، ١٤٢٤ ق.
٣٦. ابن ماکولا، علی بن هبة الله، الاكمال، الطبعة الاولى، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حيدرآباد دکن، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
٣٧. ابن مشهدي، محمد بن جعفر، المزار الكبير، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ١٤١٩ ق.
٣٨. ابن مکی، محمد، المزار في كيفية زیارات النبی و الأئمة عليهم السلام، چاپ اول، مدرسه امام مهدي، قم، ١٤١٠ ق.
٣٩. ابن میثم، میثم بن علی، النجاة في القيامة في تحقيق أمر الإمامة، چاپ اول، مجمع الفكر الإسلامي، قم، ١٤١٧ ق.
٤٠. ابن نديم، محمد بن اسحاق، كتاب الفهرست، تحقيق: رضا تجدد، چاپ اول، انتشارات اساطير، چاپ ديبا، ١٣٨١ ش.
٤١. ابو الفرج اصفهانی، علی بن الحسين، مقاتل الطالبیین، محقق: السيد أحمد صقر، دار المعرفة، بيروت.
٤٢. ابو القاسم بلخی، عبدالله بن احمد؛ قاضی عبدالجبار؛ حاکم جشمی، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، تحقيق: فواد سيد، دار التونسية للناسر، تونس، ١٩٧٤ م / ١٣٩٣ ق.
٤٣. ابو حاتم بستی، محمد بن حبان، تقريب الثقات، الطبعة الاولى، دار المعرفة للطباعة و الناشر و التوزيع، ١٤٢٨ ق / ٢٠٠٧ م.
٤٤. ———، كتاب الثقات، الطبعة الاولى، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد هند، ١٣٩٩ ق / ١٩٧٩ م.
٤٥. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول ﷺ، چاپ اول، دار الحديث، قم، ١٤١٩ ق.
٤٦. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الائمة، چاپ اول، بنی هاشمی، تبریز، ١٣٨١ ق.
٤٧. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و

- الاسناد، کتابخانه مرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۴۸. استرآبادی، شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، چاپ اول، مؤسسة الناشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴۹. اسعدی، علیرضا، هشام بن حکم، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۸ ش.
۵۰. اسفراینی، شهفور بن طاهر، التبصیر فی الدین، المكتبة الأزهرية للتراث، مصر، ۱۹۹۵ م.
۵۱. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، النوادر، چاپ اول، مدرسة الإمام المهدی، قم، ۱۴۰۸ ق.
۵۲. اشعری قمی، سعد بن عبد الله، المقالات و الفرق، چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
۵۳. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ سوم، فرانس شتاینر، ویسبادن، ۱۴۰۰ ق.
۵۴. اقوام کرباسی، اکبر، «مدرسه کلامی کوفه»، مجله نقد و نظر، بهار ۱۳۹۱، سال هفدهم، شماره ۶۵.
۵۵. امین، حسن، دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، الطبعة السادسة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م.
۵۶. امین، سید محسن، اعیان الشیعة، دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۵۷. امینی، عبدالحسین، الغدیر، چاپ اول، مرکز الغدیر، قم، ۱۴۱۶ ق.
۵۸. بحر العلوم، سید محمد مهدی، رجال السید بحر العلوم المعروف بالفوائد الرجالیة، الطبعة الاولى، مكتبة العلمتین الطوسی و بحر العلوم، نجف، ۱۹۶۶ م / ۱۳۸۶ ق.
۵۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، الإنصاف فی النقص علی الأئمة الإثنی عشر من آل محمد، ترجمه رسولی محلاتی، چاپ دوم، دفتر ناشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۶۰. _____، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مؤسسه بعثه، قم، ۱۳۷۴ ش.
۶۱. _____، بهجة النظر فی إثبات الوصایة و الإمامة للأئمة الإثنی عشر، چاپ دوم، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۲۷ ق.
۶۲. _____، حلیة الابرار، چاپ اول، مؤسسة معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
۶۳. _____، مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلایل الحجج علی البشر، چاپ اول، مؤسسة معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.

۶۴. بحرانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف والأحوال، چاپ اول، مؤسسة امام مهدي، قم، ۱۴۱۳ ق.
۶۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، الطبعة الثانية، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.
۶۶. —، ذکر اسماء التابعين و من بعدهم، تحقيق: بوران الضناوی، کمال يوسف الحوت، الطبعة الاولى، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م.
۶۷. بدری، سامی، شبهات و ردود، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۶۸. برقانی، أبوبکر، سوالات أبی بکر البرقانی للدارقطني فی الجرح والتعديل، مصدر الكتاب: مخطوطتين (۱) دار الكتب المصرية مجموع رقم (۱۵۵۸) (۲) مخطوط تركيا أحمد الثالث، مجموع رقم (۶۲۴)، مصر، بی تا.
۶۹. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ دوم، دار الكتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.
۷۰. —، رجال البرقي، الطبقات، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ش.
۷۱. بروجردی، حسین، جامع أحاديث الشيعة، چاپ اول، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۷۲. بغدادی، اسماعیل، هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، طبع بعناية وكالة المعارف الجلیلة فی مطبعتها البهية، استانبول، ۱۹۵۱ م.
۷۳. بغدادی، عبد القاهر بن طاهر، الفرق بين الفرق و بيان الفرقه الناجية منهم، جلد ۱، دار الجیل - دار الآفاق، بيروت، ۱۴۰۸ ق.
۷۴. بکچری حنفی، مغلطای بن قلیچ، اکمال تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، الطبعة الاولى، الفاروق الحديثة للطباعة و الناشر، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م.
۷۵. تجلیل تبریزی، ابوبال، معجم الثقافات و ترتيب الطبقات، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۷۶. ترابی، علی اکبر، موسوعة رجالية ميسرة، الطبعة الثانية، مؤسسة الامام الصادق (ع)، قم، ۱۴۲۴ ق.
۷۷. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۷۸. تفرشی، سيد مصطفى، نقد الرجال، تحقيق و ناشر: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، الطبعة الاولى، المطبعة ستارة، قم، ۱۴۱۸ ق.
۷۹. تیمی اصفهانی، أبوالقاسم؛ الحجة فی بيان المحجة و شرح عقيدة أهل السنة، تحقيق: محمد بن ربیع، دار الراية، ریاض، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م.
۸۰. ثقفی، ابراهيم بن محمد، الغارات أو الإستنفار و الغارات، چاپ اول، انجمن آثار

ملی، تهران، ۱۳۹۵ ق.

۸۱. جزائری، نعمت الله بن عبد الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام، چاپ اول، مؤسسة تاریخ عربی، بیروت، ۱۴۲۷ ق / ۲۰۰۶ م.

۸۲. —، قصص الأنبياء، چاپ اول، انتشارات فرحان، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۸۳. جعفریان، رسول، اطلس شیعه، چاپ اول، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۷ ش.

۸۴. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، تحقیق: دکتر یزدی مطلق، چاپ اول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۱ ش.

۸۵. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، الطبعة الرابعة، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۴ م.

۸۶. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، چاپ اول، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۸۷. —، الجواهر السنية فی الأحادیث القدسية، چاپ سوم، انتشارات دهقان، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۸۸. —، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، چاپ اول، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ ق.

۸۹. —، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصیل مسائل الشريعة، چاپ اول، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق.

۹۰. حسن بن علی، امام یازدهم، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، چاپ اول، مدرسه الإمام المهدي، قم، ۱۴۰۹ ق.

۹۱. حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته، چاپ پنجم، رجاء، تهران، ۱۳۶۵ ش.

۹۲. حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأئمة، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۴ ش.

۹۳. حلبی، علی اصغر، تاریخ علم کلام در ایران و جهان، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۶ ش.

۹۴. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، چاپ اول، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۱ ق.

۹۵. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اول، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۳ ق.

۹۶. حمیری، نشوان بن سعید، الحور العین، تحقیق: کمال مصطفی، تهران، ۱۹۷۲ م.

۹۷. حویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، اسماعیلیان، قم،

۱۴۱۵ ق.

۹۸. خاتمی، احمد، فرهنگ علم کلام، چاپ اول، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۹۹. خاقانی، شیخ علی، رجال خاقانی، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، الطبعة الثانية، مرکز الناشر-مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۰. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۱۰۱. خطیب بغدادی احمد بن علی، تلخیص المتشابه فی الرسم، الطبعة الاولى، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۲ م.
۱۰۲. —، تاریخ البغداد او مدينة السلام، دار الكتب العلمية، بیروت، بی تا.
۱۰۳. خویی، حبیب الله بن محمد هاشم، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، چاپ چهارم، مکتبة الإسلامية، تهران، ۱۴۰۰ ق.
۱۰۴. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، الطبعة الاولى، مدينة العلم، نجف، ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م.
۱۰۵. خیاط، عبدالرحیم بن محمد، کتاب الانتصار، تحقیق: النبیج، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.
۱۰۶. دریاب نجفی، محمود، المعجم الموحد، الطبعة الاولى، مطبعة باقری، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۷. دمشقی، محمد بن ابی بکر، الاعلام بما وقع فی مشتبہ الذهبی من الاوهام، تحقیق: عبد رب النبی محمد، الطبعة الاولى، مکتبة العلوم والحکم، مدينة منورة، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۱۰۸. دولابی، محمد بن احمد، الکنی والاسماء، الطبعة الاولى، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م.
۱۰۹. ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، تحقیق: حازم القاضی، دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م.
۱۱۰. —، تاریخ الاسلام و فیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الثالثة، دار الكتب العربی، بیروت، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.
۱۱۱. —، تذکره الحفاظ، تحقیق: محمد زاهد کوثری، الطبعة الاولى، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م.
۱۱۲. —، سیر اعلام النبلاء، قرّبه خلیل بن مامون، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م.

۱۱۳. ———، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوی، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
۱۱۴. ———، وفيات سیر اعلام النبلاء، قرّبه خليل بن مامون شیعها، الطبعة الاولى، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۲۸ ق / ۲۰۰۷ م.
۱۱۵. رازی حبلرودی، خضر بن محمد، التوضیح الأنور بالحجج الواردة لدفع شبه الأهور، تحقیق سید مهدی رجائی، چاپ اول، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۲۴ ق.
۱۱۶. ربانی سبزواری، ابوالحسن، «نگاهی به خاندان میثم تمار»، مجله فرهنگ کوثر، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۷۸.
۱۱۷. رضایی، محمد جعفر، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل گیری مدرسه کلامی بغداد»، مجله نقد و نظر، بهار ۱۳۹۱، سال هفدهم، شماره ۶۵.
۱۱۸. زرعی، عبدالرحمن عبدالله، رجال الشیعه فی المیزان، الطبعة الاولى، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۱۱۹. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، الطبعة التاسعة، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۰ م.
۱۲۰. زنجانی، موسی، الجامع فی الرجال، انتشارات پیروز، قم، ۱۳۹۴ ش.
۱۲۱. سامانی، سید محمود، «بنی اسد و تشیع»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال دوازدهم، شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۵.
۱۲۲. سبحانی، محمدتقی، «کلام امامیه، ریشه ها و رویش ها»، مجله نقد و نظر، بهار ۱۳۹۱، سال هفدهم، شماره ۶۵.
۱۲۳. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۷ ق.
۱۲۴. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب للسمعانی، محقق: عبد الرحمن بن یحیی معلمی یمانی، الطبعة الأولى، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، هند حیدرآباد، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م.
۱۲۵. سودونی، زین الدین قاسم بن قطلوبغا، الثقات ممن لم یقع فی الكتب السنه، تحقیق: شادی بن محمد، الطبعة الاولى، مكتبة ابن عباس، صنعاء، ۱۴۳۲ ق / ۲۰۱۱ م.
۱۲۶. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۲۷. سیدمرتضی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، چاپ اول، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۱۲۸. شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علی بن أبی طالب، چاپ اول، مكتبة الأمين، قم، ۱۴۲۳ ق.

۱۲۹. —، الفضائل، ۱، جلد، چاپ دوم، رضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
۱۳۰. شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، چاپ اول، جامعہ مدرسین، قم، ۱۴۲۰ ق.
۱۳۱. شبستری، عبدالحسین، احسن التراجم، الطبعة الاولى، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۳۲. شبلی نعمانی، محمد، تاریخ علم کلام، ترجمہ سید محمد تقی فخر داعی، چاپ اول، ناشر اساطیر، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۳۳. شرفی، احمد بن محمد بن صلاح، شرح الأساس الكبير، تحقیق دکتر احمد عارف، چاپ اول، دار الحکمة الیمانیة، صنعاء، ۱۴۱۱ ق.
۱۳۴. شهرستانی، محمد بن عبد الکريم، الملل و النحل، تحقیق محمد بدران، چاپ سوم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴ ش.
۱۳۵. شیخ کبیر، محمد حسن، نتیجه المقال فی علم الرجال، تحقیق: محمد باسم محمد الاسدی، الطبعة الاولى، منشورات دلیل ما، ۱۴۳۲ ق / ۱۳۹۰ ش.
۱۳۶. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۳۷. صدر، سید حسن، وفيات الاعلام، تحقیق: ثامر کاظم الخفاجی، الطبعة الاولى، منشورات الفرصاد، تهران، ۱۴۲۹ ق / ۲۰۰۸ م.
۱۳۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، چاپ دوم، کتابخانه مرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۳۹. صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، باعثناء: رمزی بعلبیک، الطبعة الثانية، الناشر الاسلامیہ، ۱۹۹۱ م / ۱۴۱۱ ق.
۱۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، نشر اسلامیه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۰ ق.
۱۴۱. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الإمامه، چاپ اول، ناشر بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۴۲. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، چاپ اول، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۰ ق.
۱۴۳. —، الأمالی، چاپ اول، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۴۴. —، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۱۴۵. —، رجال الطوسی، چاپ سوم، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۷۳ ش.
۱۴۶. —، فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول،

- چاپ اول، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ۱۴۲۰ ق.
۱۴۷. عقیلی، محمد بن عمرو، كتاب الضعفاء، تحقیق: حمدي السلفی، الطبعة الاولى، دار الصمیعی، ریاض، ۱۴۲۰ ق / ۲۰۰۰ م.
۱۴۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، ایضاح الاشتباه، تحقیق: محمد الحسون، الطبعة الثانية، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۴۹. ———، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، تحقیق: جواد قیومی، مؤسسة نشر الفقهة.
۱۵۰. ———، رجال العلامة الحلی، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، دار الذخائر، نجف اشرف، ۱۴۱۱ ق.
۱۵۱. ———، نهاية المرام فی علم الکلام، تحقیق فاضل عرفان، چاپ اول، مؤسسة امام صادق، قم، ۱۴۱۹ ق.
۱۵۲. علی بن موسی علیه السلام، صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، چاپ اول، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
۱۵۳. ———، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، چاپ اول، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
۱۵۴. عینی، بدرالدین، مغانی الاختیار فی شرح اسامی رجال معانی الآثار، المحقق: محمد حسن اسماعیل، الطبعة الاولى، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۶ م.
۱۵۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چاپ اول، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۵۶. فخر رازی، محمد بن عمر، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، تحقیق دکتر محمد زینهم، چاپ اول، مكتبة مدبولی، قاهره، ۱۴۱۳ ق.
۱۵۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، علم الیقین فی أصول الدین، تحقیق محسن بیدارفر، چاپ اول، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۸ ق.
۱۵۸. ———، الوافی، چاپ اول، کتابخانه امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.
۱۵۹. قضاة، امین، مدرسه الحديث فی البصرة حتى القرن الثالث الهجری، الطبعة الاولى، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.
۱۶۰. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، چاپ اول، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۶۱. قفاری، ناصر، أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، الطبعة الأولى، جامعة محمد بن سعود، ریاض، ۱۴۱۴ ق.

۱۶۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کثر الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۶۳. قمی، قاضی سعید، شرح توحید الصدوق، تصحیح: نجفقلی حبیبی، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۱۶۴. قهپائی، عنایة الله، مجمع الرجال، محقق علامه الاصفهانی، اصفهان، ۱۳۸۴ ق.
۱۶۵. کجوری شیرازی، محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، تحقیق: محمد کاظم رحمان ستایش، الطبعة الاولى، دارالحديث، قم، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش.
۱۶۶. کرباسی، محمد جعفر، اکلیل المنهج فی تحقیق المطلب، تحقیق: سید جعفر حسینی اشکوری، الطبعة الاولى، دارالحديث، قم، ۱۴۲۵ ق / ۱۳۸۳ ش.
۱۶۷. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، الرسائل الرجالیه، تحقیق: محمد حسین الدرایتی، الطبعة الاولى، دارالحديث، قم، ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ ش.
۱۶۸. کلبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس، مترجمان: سید علی قرائی، رسول جعفریان، کتابخانه مرعشی نجفی، چاپ صدرا، قم، ۱۳۷۱ ش.
۱۶۹. کنی تهرانی، علی، توضیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: محمد حسین مولوی، الطبعة الاولى، دارالحديث، قم، ۱۳۷۹ ش / ۱۴۲۱ ق.
۱۷۰. کراچکی، محمد بن علی، کثر الفوائد، چاپ اول، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۷۱. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی (مع تعلیقات میر داماد الأستریآبادی)، چاپ اول، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۳۶۳ ش.
۱۷۲. ———، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، مؤسسه ناشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۷۳. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ترجمه کمره ای، چاپ سوم، اسوه، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۷۴. ———، أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، چاپ اول، کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۷۵. ———، الکافی، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۱۷۶. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، چاپ دوم، المطبعة العلمية، قم، ۱۴۰۲ ق.
۱۷۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، انتشارات جهان، بوذرجمهری، تهران، ۱۳۵۰ ش.
۱۷۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، چاپ اول، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۶ ق.

۱۷۹. —، بحار الأنوار الجامعة، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۸۰. —، ترجمه جلد هفتم بحارالانوار: بخش امامت، مترجم موسی خسروی، چاپ دوم، اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۸۱. —، ترجمه جلد یازدهم بحارالانوار: زندگانی امام موسی کاظم علیه السلام، مترجم موسی خسروی، چاپ دوم، اسلامی، تهران، ۱۳۹۶ ق / ۱۳۵۵ ش.
۱۸۲. —، رجال المجلسی، تحقیق: عبدالله سبزی، الطبعة الاولى، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
۱۸۳. —، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۱۸۴. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، ۱۴۰۶ ق.
۱۸۵. محدث، جلال الدین، تعلیقات نقض، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۱۸۶. مرتضی، سید بشام، زبدة المقال من معجم الرجال، الطبعة الاولى، دار الحجة البيضاء، بیروت، ۱۴۲۶ ق / ۲۰۰۵ م.
۱۸۷. مزین، جمال الدین ابی الحجاج یوسف، تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف، الطبعة الاولى، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، ۱۹۹۹ م.
۱۸۸. مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصية للإمام علی بن أبی طالب، چاپ سوم، انصاریان، قم، ۱۳۸۴ ش / ۱۴۲۶ ق.
۱۸۹. —، مروج الذهب للمسعودی، تحقیق: یوسف اسعد داغر، دار الاندلس، بیروت، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م.
۱۹۰. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ ش.
۱۹۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۲. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، چاپ اول، کنگره هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۹۳. —، الفصول المختارة، چاپ اول، کنگره هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۹۴. —، دفاع از تشیع، ترجمه: آقا جمال خوانساری، محققان: حسن زاده و زمانی نژاد، چاپ اول، انتشارات مؤمنین، قم، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۵. منتجب الدین، علی بن عبیدالله، الفهرست، چاپ اول، کتابخانه مرعشی نجفی،

قم، ١٤٢٢ ق.

١٩٦. موسى، حسين؛ اللهم للتاريخ كشف الاسرار وتبرئة الائمة الاطهار عليهم السلام، الطبعة الرابعة، دار الأمل، بى تا.

١٩٧. مهنا، عبد الأمير على وعلى خريس، جامع الفرق و المذاهب الاسلاميه، المركز الثقافى العربى، الطبعة الثانية، بيروت حمراء، ١٩٩٤ م.

١٩٨. ميرداماد، محمد باقر بن محمد، الرواشح السماوية فى شرح الأحاديث الإمامية، چاپ اول، دار الخلافة، قم، ١٣١١ ق.

١٩٩. ناشى اكبر، عبدالله بن محمد، مسائل الامامة، تحقيق يوسف فان اس، دار الناشر فرانتس شتاينر، ويزبادن، بيروت، ١٩٧١ م.

٢٠٠. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، چاپ ششم، جامعة المدرسين، قم، ١٣٦٥ ش.

٢٠١. نجف، محمد مهدي، الجامع لرواة واصحاب الامام الرضا عليه السلام، المؤتمر العالمى الثانى للامام الرضا عليه السلام، مؤسسه آستان قدس رضوى، مشهد، ١٤٠٧ ق.

٢٠٢. نصيرالدين طوسى، محمد بن محمد، تلخيص المحصل المعروف بنقد المحصل، دار الأضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.

٢٠٣. نوبختى، حسن بن موسى، فرق الشيعة، چاپ دوم، دار الأضواء، بيروت، ١٤٠٤ ق.

٢٠٤. نورى، حسين بن محمد تقى، خاتمة مستدرک الوسائل، چاپ اول، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٨ ق.

٢٠٥. واسطى بغدادى، احمد بن حسين، الرجال، چاپ اول، دار الحديث، قم، ١٣٦٤ ش.